

تربیت الگویی زنان در قرآن

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تربیت الگویی زنان در قرآن / نویسنده هادی حسین خانی

مشخصات نشر: تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲

مشخصات ظاهری: ۲۰۴ ص

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۴۴۴۴۵

ص: ۱

دیباچه

توجه به جنبه های گوناگون زندگی زنان از دیدگاه قرآن کریم بسیار اهمیت دارد. قرآن تنها به جهت داستان سرایی و قصه گویی و بیان تاریخ به این مسأله اشاره ندارد، بلکه می کوشد در قالب آن ها، شیوه زندگی درست یا نادرست را به زنان هر جامعه ای نشان دهد تا زنان افزون بر دریافت تجربه از پیشینیان، عبرت آموزی را نیز پیشه زندگانی خود سازند. از این رو، قرآن برای به کمال رساندن استعداد های زنان به ارایه نمونه هایی می پردازد تا ایشان با قدم نهادن در آن مسیر، راه سعادت را با اطمینان پیمایند.

این کتاب آسمانی برای هدایت و تربیت بانوان، با بیان سرگذشت تلخ و شیرین از زنان نام آشنای تاریخ و تمجید ضمنی جنبه های مثبت و تقبیح مظاهر منفی رفتار آنان، زنان

را به پیروی از الگوهای شایسته فرا خوانده و آنان را از پیمودن راه ناصواب نمونه های ناپسند بر حذر می دارد.

پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین هادی حسین خانی کوشیده است با استفاده از ظواهر آیات، توجه به موارد اتفاق میان مفسران و بهره گیری از روایات به عنوان مؤید ظواهر قرآنی، به موضوع تربیت الگویی زنان پردازد. انتظار می رود این پژوهش که به زاویه های گوناگون تربیت الگویی زنان می پردازد، مورد توجه برنامه ریزان و برنامه سازان رسانه قرار گیرد. امید می بریم که ایشان با بهره گیری از این پژوهش، الگوهای

تربیتی مورد نظر و مناسب با ویژگی های جنسی، سنی و موقعیتی مخاطبان را سرلوحه فعالیت های برنامه سازی خود قرار دهند و با استفاده از شیوه های نوین و جذاب هنری و رسانه ای الگوهای ارایه شده را در قالب های فیلم، سریال و انیمیشن بازآفرینی کنند.

اگرچه شمار زنانی که به سرگذشت آنان در این پژوهش اشاره می شود از نظر کمی زیاد نیست، ولی هر کدام، ظرفیت ها و ظرافت های ویژه ای دارند که می توانند مبنای برنامه سازی های تازه قرار گیرد، به گونه ای که هر گونه استفاده اعتقادی، عبادی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دور از ذهن به نظر نمی آید. در هر حال، بیان رسانه ای الگوهای تربیتی قرآن برای دختران مسلمان و حتی غیرمسلمان، راهکاری بسیار مؤثر در تربیت زنان و مادران آینده جامعه خواهد بود.

این گفتنی است این اصل حاصل همکاری مشترک مرکز پژوهش های اسلامی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی بوده که با همکاری کارشناسان مرکز به بار نشست است. با سپاس از دست اندر کاران پژوهش این مراکز پژوهشی، امید می بریم در پرتو تعامل علمی، شاهد شکوفایی آثار مشترک دیگری نیز باشیم.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۲

پیش گفتار

قرآن کریم از روش های گوناگونی برای تربیت انسان ها استفاده کرده است. در بین این روش ها، روش الگویی که بر ارایه الگو برای ایجاد یا تغییر رفتار مبتنی است، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا بامشاهده الگو، فرآیند تربیت در مرتبّی با سهولت بیشتری انجام می شود.

از سوی دیگر، زنان به عنوان نیمی از پیکر اجتماع، نقش تربیتی مهمی در تربیت کل جامعه بر عهده دارند، زیرا بیشترین بخش فرآیند تربیت، در دوران کودکی و در دامان مادران صورت می گیرد. بنابراین، لازم است به پرورش زنان در ابعاد مختلف، توجه خاصی شود. پژوهش حاضر بر آن است که به منظور تربیت همه جانبه زنان بر اساس آموزه های انسان ساز قرآن کریم، آنان را با الگوهای مورد نظر قرآن آشنا ساخته و با تربیت الگویی، راه پرورش زنان را در ابعاد گوناگون هموارتر کند.

این پژوهش شامل پنج بخش است. در بخش اول، کلیات تحقیق مطرح شده است. بخش دوم، شامل تربیت الگویی زنان در ابعاد اعتقادی و عبادی بوده و بخش سوم نیز به تربیت الگویی زنان در بعد اخلاقی و پرورش فرزند، اختصاص یافته است. در بخش چهارم، تربیت الگویی زنان در ابعاد اجتماعی، مورد توجه قرار گرفته و در آخرین بخش نیز از

ص: ۳

یافته های تحقیق در فصول گذشته، نتیجه گیری شده و پیشنهادهای نظری و کاربردی نیز مطرح گردیده است.

این تحقیق در پی آن است که با مراجعه به آیاتی از قرآن کریم که شامل داستان هایی در مورد زنان است، از نکات تربیتی ای که می تواند از جنبه های مختلف دینی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی برای همه زنان، سازنده باشد، استفاده نموده و الگویی کامل از زن مورد نظر قرآن کریم را به نمایش گذارد و راه تربیت زنان را با ارایه این الگوها هموار کند.

امید است که با انجام این تحقیق، قدم کوچکی به سوی شناخت ابعاد تربیتی ارزنده قرآن کریم برداشته شود و خداوند متعال با لطف بی انتهای خود، این عمل ناچیز را بپذیرد.

ص: ۴

بخش اول: کلیات تحقیق

اشاره

ص: ۵

در این بخش به تبیین واژه های به کار رفته در موضوع تحقیق به صورت تحلیلی و سپس ترکیبی می پردازیم.

تربیت

واژه تربیت که از نظر لغوی به معنی پروراندن، پروردن، آموختن، تأدیب و سیاست، ترقی و برتری و احسان و تفقد نسبت به شاگرد و دیگر زیردستان به کار رفته است، (۱) از ریشه «ربی» و «رباً» گرفته شده است که بر برتری، رشد و علو دلالت می کند. (۲) بنابراین، واژه تربیت به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. افزون بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز به کار رفته (۳) که به معنای تطهیر نفس از معایب اخلاقی است. (۴)

در اصطلاح نیز تربیت را «به کمال رساندن یا رشد دادن کارکردهای روانی به کمک تمرین تا رسیدن تدریجی به کمال خود»، دانسته اند. بنابراین، تربیت یک فرد به معنای تقویت ملکات و پروراندن توانایی ها و اصلاح رفتار اوست، به گونه ای که بتواند در یک محیط معین به شکل مناسبی زندگی کند. (۵)

ص: ۶

- ۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۷۷۶.
- ۲- احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۸۳.
- ۳- لغت نامه، ج ۴، ص ۵۷۷۶، البته این معنا نیز به همان معنای رشد و علو است.
- ۴- لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲، ص ۸۶۰.
- ۵- جمیل صلیبا، واژه نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه کاظم برگ نیسی و صادق سجادی، تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۰، ص ۱۲۰.

معادل واژه الگو، واژه های روبر، مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه، مثال و نمونه است. (۱) در بین واژه های بیان شده، بعضی تنها مختص انسان بوده و برخی دیگر، هم برای انسان و هم برای غیر انسان استفاده می شود. واژه های مقتدا، اسوه و قدوه از گروه اول و بقیه از گروه دوم به شمار می آیند. در اینجا به بیان مختصر معانی هر یک از واژه های بیان شده، می پردازیم:

واژه های خاص

مقتدا: آنکه به او اقتدا کنند، آنکه مردم پیروی او کنند؛ یعنی پیشوا، پیشماز، امام جماعت. (۲)

اسوه: پیشوا، مقتدا، قدوه، پیش رو، پیروی، پس روی، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی گردد و... (۳)

قدوه: پیشوا، مرجع، مقتدا. (۴) وجه اشتراکی که در معانی اشاره شده وجود دارد، معنای پیشوا و مقتداست؛ یعنی فردی که به دلیل ویژگی ها و خصوصیاتش، صلاحیت تبعیت و پیروی را به دست آورده است.

واژه های عام

روبر: الگو، مدل، بریدن از روی جامه یا الگویی و غیره. (۵)

ص: ۷

۱- لغت نامه، ج ۲، ص ۲۷۷۹.

۲- همان، ج ۱۳، ص ۱۸۸۱۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۱۹۶.

۴- همان، ج ۱۰، ص ۱۵۴۰۶.

۵- همان، ج ۸، ص ۱۰۸۳۸.

مدل: الگو، نمونه، سرمشق، هرچیز و هر کس اعم از مجسمه، انسان و غیره که در برابر هنرمند قرار گیرد تا از روی آن نقاشی کند یا مجسمه بسازد. (۱)

سرمشق: قطعه نوشته خوش نویس که به عرف، آن را «تعلیم» گویند و آن را در نظر داشته مشق کنند؛ نمونه، دستورالعمل. (۲)

نمونه: نمودار، شبه، مانند، مثل، آنچه که به عنوان سرمشق و مثل کامل باشد: دبستان نمونه، شاگرد نمونه. (۳)

مثال: فرمان، حکم، مانند، شبیه، نظیر، نمونه، سرمشق، الگو، نمودار، مجسمه و... (۴)

همچنان که مشاهده می شود، معنای واژه های گروه دوم عمومیت داشته و هر نوع نمونه ای را که بتوان با آن شبیه سازی نمود، شامل می شود.

با توجه به معانی بیان شده، مشخص می شود که واژه الگو نیز از گروه دوم بوده و به انسان نمونه اختصاص ندارد، ولی با در نظر گرفتن موضوع پژوهش که تنها در برگیرنده زنان است، مقصود ما الگو در مفهوم انسانی آن است (مقتدا، اسوه، قدوه) و انتخاب واژه الگو در عنوان کتاب به این دلیل است که در اصطلاح روان شناسی و علوم تربیتی، معمولاً کلمه «الگو» استفاده می شود.

با روشن شدن معنای واژه های تربیت و الگو، در می یابیم که در

۱- همان، ج ۱۲، ص ۱۸۱۴۵.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۲۰۰۹.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۲۰۱۲۴.

۴- همان، ج ۱۲، ص ۱۷۸۹۷.

«تربیت الگویی» فرآیند «به کمال رساندن یا رشد دادن کارکردهای روانی» به وسیله ارایه نمونه های عینی و قابل انطباق صورت می گیرد که در این صورت تربیت، آسان تر و مؤثرتر خواهد بود، زیرا فرد تربیت شونده به جای آن که به صورت ذهنی رفتار مناسب را فرا گیرد، با مشاهده موقعیت های واقعی و همانند سازی خود با الگو، قادر خواهد بود که در موقعیت های مختلف به صورت مطلوب عمل نماید و در رسیدن به کمال، توفیق بیشتری بیابد.

در روان شناسی، اصطلاحات Social Learning Observation، Modeling و Learning تا حدود زیادی با این شیوه تربیتی مناسبت دارد.

Modeling یک فن رفتار درمانی است که برای تغییر و تعدیل رفتار، ضمن یادگیری ادراکی و با دادن فرصت و امکان تقلید به فرد، به کار می رود. همچنین تعریف «روش و شیوه انتخاب از الگوهای رفتار بدنی و کلامی مشهود، الگوهای خاص رفتار برای تقلید» برای اصطلاح Modeling مطرح شده است. (۱) Observation Learning نیز به «تغییر نسبتاً مداوم در رفتار که قسمت عمده آن، نتیجه مشاهده رفتار دیگری است» اطلاق شده است. (۲)

با توجه به نقش مهم مشاهده و الگو در یادگیری، نظریه یادگیری اجتماعی (Social Learning theory) شکل گرفت. بر مبنای این نظریه که بر مشاهده و تقلید و الگوپردازی از رفتارهای مشاهده شده در دیگران

ص: ۹

۱- علی اکبر شعاری نژاد، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴.

۲- همان، ص ۲۶۳.

مبتنی است، شخص می تواند با مشاهده دیگران، چه به طور تصادفی و چه آگاهانه، یادبگیرد. انتخاب مدل نیز تحت تأثیر عوامل گوناگون از جمله سن، جنس، موقعیت و جنبه های مشترک است. (۱)

با وجود شباهت زیاد بین تربیت الگویی مورد نظر و اصطلاحات مورد اشاره، نمی توان آنها را کاملاً منطبق دانست، زیرا یادگیری مشاهده ای بر مشاهده مبتنی است، حال آن که در موضوع پژوهش به جای مشاهده، از بیان قصه و مجسم ساختن آن در حضور مخاطب استفاده شده است. همچنین در Modeling سخن از تغییر و تعدیل رفتار است، در حالی که در تربیت الگویی، ضمن تلاش برای تغییر و تعدیل رفتار، به دنبال اصلاح نگرش ها و انگیزه ها نیز هستیم. افزون بر آنکه در یادگیری مشاهده ای، بر آگاهی مشاهده گر تأکید نشده، بلکه وی حتی به طور تصادفی نیز می تواند با مشاهده رفتار دیگران، اموری را فرا بگیرد، (۲) اما قرآن کریم ضمن استفاده گسترده از تربیت الگویی، مردم را از تقلید ناآگاهانه و غیر مبتنی بر برهان، بر حذر داشته است:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. (بقره: ۱۷۰)

و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می گویند نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب

ص: ۱۰

۱- نصرت الله پورافکاری، فرهنگ جامع روان شناسی روان پزشکی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳، ص ۱۴۰۶.

۲- همان.

نمی رفته اند؟ (۱)

با توجه به مطالب بیان شده، می توان گفت تربیت الگویی در قرآن کریم عبارت است از: «ارایه الگوی متناسب به انسان از راه به تصویر کشیدن سرگذشت پیشینیان و اختیار آگاهانه آن به منظور پیروی، برای به کمال رسانیدن استعداد های درونی».

قلمرو تحقیق

در قرآن کریم الگوهای مطرح شده که اختصاص به جنس مشخصی ندارند. خداوند متعال از رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲) و ابراهیم علیه السلام (۳) به عنوان اسوه برای همه مردم یاد می کند و مردم را، از مرد و زن به پیروی از آن بزرگواران فرا می خواند. (۴) بنابراین، الگوهای ارایه شده در قرآن برای زنان، تفاوتی با الگوهای مردان ندارند، همچنان که قرآن کریم از همسر فرعون و حضرت مریم علیهما السلام به عنوان الگوهای

برای مردان و زنان مؤمن نام می برد. (۵) پس، ممکن است انتخاب عنوان «تربیت الگویی زنان» مناسب به نظر نرسد، ولی از آن جا که در این تحقیق در پی آنیم که تنها زندگی زنان مطرح در قرآن کریم را مورد مطالعه قرار داده و با بررسی آن، الگویی

ص: ۱۱

۱- برخی از آیات دیگری که در آنها تقلید کورکورانه مورد نکوهش قرار گرفته، عبارت است از: مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۸؛ یونس: ۷۸؛ انبیاء: ۵۴ و ۵۳؛ شعراء: ۷۴؛ لقمان: ۲۱؛ زخرف: ۲۳ و ۲۲ و...

۲- احزاب: ۲۱ _ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ
الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.

۳- ممتحنه: ۴ _ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الْذِينَ مَعَهُ.

۴- آل عمران: ۳۱ _ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.

۵- تحریم: ۱۱ و ۱۲ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ
الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا ...

برای ابعاد مختلف زندگی زن مورد نظر قرآن ترسیم نماییم، قید «زنان» در موضوع تحقیق به کار رفته است، به ویژه این که انتخاب مدل از عواملی همچون سن و جنس نیز متأثر می شود. (۱)

با طرح مطلب مورد اشاره، این سؤال به ذهن می رسد که در این صورت تنها می توان از حضرت مریم و آسیه علیهما السلام و همسران نوح و لوط یاد کرد؛ زیرا قرآن ضمن بیان داستان زنان دیگر، تصریحی به نمونه بودن آنان نداشته است؛ در این صورت آیا می توان

در سرگذشت آنان نیز الگویی برای زنان یافت؟ امام خمینی رحمه اللهدر کلام خود، عبرت آموز بودن قصه های قرآن را در نظر گرفته و فرموده اند:

تمام قصه هایی که در قرآن نقل شده است، گاهی هم تکرار شده است، برای این بوده است که مسئله اهمیت داشته است و این قصه ها راهنمای مردم بوده و برای تهذیب بوده است. قرآن، کتاب احکام نیست. کلیات را، کلیات احکام را، اصولش را ذکر فرموده است. قرآن کتاب دعوت است و کتاب اصلاح یک جامعه است. (۲)

در جایی دیگر می فرمایند:

و دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، قصص انبیا و اولیا و حکماست و کیفیت تربیت حق، آنها را و تربیت آنها خلق را، که در این قصص فواید بی شمار و تعلیمات بسیار است و در آن قصص به قدری معارف الهیه و تعلیمات و تربیت های ربوبیه مذکور و مرموز است که عقل را متحیر کند. (۳)

ص: ۱۲

- ۱- فرهنگ جامع روان شناسی _ روان پزشکی، ص ۱۴۰۶.
- ۲- روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ _ ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۹.
- ۳- روح الله موسوی خمینی، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۰، ص ۱۸۶.

پس، قرآن کریم در نقل داستان ها و بیان تاریخ، تنها به دنبال قصه سرایی نیست، بلکه هدف قرآن از بیان سرگذشت گذشتگان، آشنا ساختن مردم با درست و نادرست در

طول حیات آنان و عبرت گرفتن از آن است. و به این خاطر است که بیان یک قصه در قرآن، به صورت مکرر انجام می شود، در حالی که اگر مقصود تنها بیان تاریخ بود، نیازی به تکرار مکررات نبود.

حضرت امام خمینی قدس سره در تشریح سرّ وجود تکرار در قصه های قرآن می فرمایند:

این که قصص قرآنیّه مثل قصه آدم و موسی و ابراهیم و دیگر انبیاء علیهم السلام مکرر ذکر شده برای همین نکته است که این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است و در این امور مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد. و به عبارت دیگر کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انداز و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه، گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمه هر یک بتوانند از آن استفادت کنند. (۱)

از آنچه بیان شد پاسخ پرسش مطرح شده روشن می شود که حتی از نقل داستان افرادی که قرآن از آنان به عنوان اسوه و الگو نام نبرده نیز می توان بهره برد و از جنبه های مورد تأیید قرآن، الگویی مثبت و از جنبه های مورد نکوهش آن، الگویی منفی یافت و مسیر زندگی را آن چنان ترسیم کرد که همواره به الگوهای مثبت تأسی و از پیروی الگوهای

ص: ۱۳

نادرست پرهیز نمود. البته مشخص است که مرزبندی بین الگوهای درست و نادرست، توسط خود قرآن صورت می‌گیرد و تأیید یا رد قرآن، کار ما را در تمایز بین الگوها آسان می‌سازد؛ ولی در مواردی مشاهده می‌شود که قرآن کریم تنها به نقل داستان پرداخته و هیچ‌گونه اظهار نظری در مورد آن نمی‌کند. آیا در چنین شرایطی امکان الگوگیری، چه در زمینه مثبت و چه در زمینه منفی وجود دارد، یا به اظهار نظر صریح قرآن بستگی دارد؟

برای نمونه، در داستان ملکه سبا، پس از آن که از زبان هدهد، حکومت آن زن را بر مردم نقل می‌کند، (۱) مسئله سجده او و قومش بر خورشید را مطرح می‌سازد و خورشید پرستی و ستایش غیر خدا را مورد نکوهش شدید قرار می‌دهد (۲) و آنان را در عبادت آفتاب، فریب خورده شیطان معرفی می‌کند؛ در صورتی که سلطنت یک زن بر یک ملت را بدون هیچ‌گونه اظهار نظر مطرح نموده و از آن می‌گذرد. بی‌گمان، در اینجا بت پرستی به عنوان یک نقطه منفی در کارنامه ملکه سبا ثبت شده و زنان نیز از تأسی به او در این مورد بر حذر داشته می‌شوند.

ولی آیا حکومت یک زن را می‌توان به عنوان الگویی درست یا نادرست به شمار آورد؟ استاد شهید مرتضی مطهری در پاسخ به این پرسش و این که می‌توان از مواردی که قرآن نظر منفی خود را در مورد واقعه‌ای بیان نداشته، تأیید ضمنی قرآن را استفاده نمود، می‌فرماید:

ص: ۱۴

۱- نمل: ۲۳ _ اِنِّی وَجَدْتُ امْرَاةً تَمْلِكُهُمْ وَ اُوْتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِیْمٌ.

۲- نمل، ۲۴ _ و جدتها و قومها یسجدون للشمس من دون الله و زین لهم الشیطان اعمالهم
فصدهم عن السبیل فهم لا یهدون.

در قرآن داستان های زیادی ذکر شده است و قرآن که داستان هایی را ذکر می کند
نظرش تنها نقل تاریخ نیست، بلکه نکات برجسته ای که در آن داستان هست، آن نکات
را گوشزد می کند. یکی از داستان هایی که قرآن نقل کرده است، داستان ملکه سباست.
این داستان را قرآن با جزئیات نقل کرده است، بدون این که انتقادی کرده باشد که چرا
آنها زنی را پادشاه خودشان قرار داده اند؛ و این می رساند که قرآن با این موضوع مخالف
نیست. اتفاقاً قرآن در اینجا آنچه که از این زن نقل می کند، نکات خیلی برجسته ای
است. یعنی قهرمان این داستان، در واقع خود این زن است... قرآن این داستان را خیلی
مفصل نقل کرده است ولیکن طبق دأب قرآن در داستان ها که وقتی به یک نقطه ضعف
می رسد آن را بیان می کند، در اینجا این (پادشاهی زن) را به عنوان یک نقطه ضعف
بیان نمی کند. (۱)

البته ممکن است عدم موضع گیری قرآن در یک واقعه، به این دلیل باشد که در جای
دیگری موضع قرآن کریم درباره آن مسئله تبیین گردیده و نیازی به بحث دوباره نباشد.
از این رو، در صورتی می توان تأیید ضمنی قرآن را استفاده نمود که در دیگر آیات،
اطمینان حاصل شده باشد.

با طرح پاسخ پرسش های گذشته، نتیجه می گیریم که قلمرو تحقیق حاضر، تمام آیاتی
از قرآن مجید را که در آنها به نحوی به سرگذشت یکی از زنان اشاره شده، در بر می
گیرد؛ چه از آن زن به عنوان الگویی مثبت یا منفی نام برده شود و چه اشاره ای به جنبه
الگویی او نشده باشد و تنها رفتار او مورد تأیید یا تقبیح قرآن قرار گرفته باشد و حتی
مواردی که مورد تأیید ضمنی قرآن کریم باشد نیز در محدوده بحث قرار می گیرد.

۱- مرتضی مطهری، «زن و سیاست»، ماهنامه پیام زن، سوم خرداد ۱۳۷۱، ص ۱۴.

هدف تحقیق

قرآن کریم برای به کمال رسانیدن استعدادهای انسان، افزون بر تبیین راه سعادت و فراخواندن انسان به پیروی از آن، به خاطر آنکه طی این طریق بر سالکان آن دشوار ننماید، به ارایه نمونه هایی نیز می پردازد تا با قدم نهادن در جای پای آنان، راه سعادت را با اطمینان و آسانی بیشتری طی نمایند. در این میان، برای هدایت و تربیت بانوان با بیان سرگذشت های تلخ و شیرین از زنان سرشناس تاریخ و تمجید ضمنی جنبه های مثبت و تقبیح مظاهر منفی رفتار آنان، زنان را به پیروی از الگوهای شایسته فراخوانده و از پیروی نمونه های ناپسند بر حذر می دارد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، این روش قرآن کریم را این گونه توصیف نموده اند:

قرآن کریم تنها موعظه نمی کند، بلکه برای معرفی زن، نمونه هایی را ارایه می کند و تربیت معنوی و رشد و بالندگی زن را با نمونه سازی به او می آموزد. (۱)

پژوهش حاضر در پی آن است تا با تحلیل نگرش ها، گرایش ها و رفتارهای قولی و عملی زنان مورد اشاره در قرآن کریم، الگویی جامع را در ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی و اجتماعی برای پرورش زنان مسلمان و تبدیل آنان به انسان کامل به نمایش گذارد.

لازم به توضیح است که استفاده این پژوهش از آیات قرآن، مطابق با ظواهر آیات بوده و سعی شده تا برداشت های غیر مطابق با ظواهر آیات

ص: ۱۶

۱- عبدالرحیم موگهی، سیمای زن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷.
 در نظر گرفته نشود. همچنین، در موارد رجوع به شأن نزول، موارد اتفاق در بین مفسران
 مورد توجه قرار گرفته است. افزون بر این، در مراجعه به روایات مربوط به آیات، چون
 بررسی سندی صورت نگرفته، از این روایات به عنوان مؤید ظواهر قرآنی استفاده می
 شود.

سؤال ها و فرضیه های پژوهش

اشاره

زیر فصل ها

سؤال ها

فرضیات

پیشینه تحقیق

ضرورت تحقیق

سؤال ها

اصلی ترین پرسش هایی که در این پژوهش، ذهن محقق را به خود جلب می کند،
 عبارتند از:

__ آیا چون و چرا کردن زنان با خدا و پیامبر در مورد مسایل دینی رواست؟

__ با توجه به الگوهای قرآنی، محدوده معاشرت زنان با مردان نامحرم تا کجاست؟

__ دیدگاه قرآن در مورد فرهنگ برهنگی چیست؟

__ مراد از کفویت همسران، هم شأنی در ایمان است یا در منزلت اجتماعی و اقتصادی؟

__ زنان با چه نوع فعالیت های اقتصادی سنخیت ندارند؟

__ عمده ترین مشخصه الگوهای منفی در مورد بانوان چیست؟

__ آیا حاکمیت سیاسی زنان بر جامعه و فرماندهی کل قوای نظامی توسط آنان، جایز است؟

البته در زمینه ابعاد رفتاری زنان الگو در قرآن، پرسش های فرعی

دیگری نیز مطرح است که در ضمن بحث درباره مسایل مورد اشاره، به آنها نیز پرداخته خواهد شد.

ص: ۱۷

فرضیات

در نگاه اول برای این پرسش ها که در سه بخش کلی اعتقادی، تربیتی و اجتماعی مطرح است، پاسخ هایی به ذهن می آید که عبارتند از:

«بحث در مورد مسایل دینی، حتی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله جایز است». تحقیق درباره این فرضیه در بخش دوم که مربوط به تربیت الگویی زنان در زمینه های اعتقادی و عبادی است، انجام می شود.

«اصل معاشرت زنان با مردان نامحرم جایز است و محدوده آن رعایت قوانین الهی است.»

«عدم مراعات پوشش، نوعی کیفر و عقوبت الهی است.»

این دو فرضیه نیز در بخش تربیت الگویی زنان در ابعاد اخلاقی و تربیتی بررسی می شوند.

«مراد از کفویت همسران، هم شأنی در ایمان است، نه در منزلت اجتماعی و اقتصادی.»

«زنان با انجام فعالیت های سخت اقتصادی سنخیت ندارند.»

«مهم ترین ویژگی زنان مطرح به عنوان الگوهای منفی قرآنی، توطئه و خیانت به رهبری الهی است.»

این سه فرضیه نیز در بخش چهارم و در بحث تربیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند. ابعاد دیگر

تربیت الگویی زنان نیز مورد توجه قرار گرفته و مطرح خواهد شد.

پیشینه تحقیق

گرچه داستان زنان نمونه قرآن به طور عام در کتاب های مربوط به قصص

ص: ۱۸

قرآن و به طور پراکنده در بعضی از تفاسیر قرآن کریم به مناسبت، بیان شده است؛ ولی در میان تحقیقات زیادی که به پژوهش درباره موضوع زن در قرآن پرداخته اند، در موارد اندکی، موضوع تحقیق، به زنان الگو در قرآن اختصاص یافته است. در این میان نیز نویسندگان عرب زبان، سهم بیشتری نسبت به فارسی زبانان داشته اند.

در مجموع، می توان موضوع کتاب ها و مقالات مورد اشاره را در پنج عنوان طبقه بندی نمود:

اول، کتاب هایی است که به صورت داستان و به شکل نقل تاریخ در مورد زنان مطرح در قرآن کریم نوشته شده است؛ مانند کتاب های «زن در قرآن» و «نساء مثالیات»

بخش دیگری از نوشته ها، بدون آنکه سرگذشت همه زنان مطرح در قرآن را مورد توجه قرار دهند، تنها به صورت موردی، اما به شکلی عمیق، بعضی از جلوه های رفتاری آنان را بررسی نموده اند. از این بخش می توان به کتاب های «زن در آئینه جلال و جمال» و مقاله «زن و سیاست» اشاره نمود.

بررسی ابعاد الگویی زنان در قرآن و اسلام، موضوع بخش دیگری از کتاب ها را تشکیل می دهد. در این کتاب ها با اشاره به همسران و مادران پیامبران و استفاده الگویی از نقش برجسته آنان در تاریخ، سرگذشت بعضی از زنان شاخص اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. کتاب های «بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام» و «درس هایی از زندگی زنان نامدار» در این گروه قرار دارند.

بخش دیگری از کتاب ها، به بیان ابعاد شخصیتی برخی از زنان که قرآن

ص: ۱۹

از آنان به عنوان الگوهای مثبت یا منفی نام برده، پرداخته اند؛ همچون کتاب «امرئتان فی الجنة و امرئتان فی النار» که سرگذشت مریم علیها السلام، آسیه و همسران نوح و لوط را بررسی نموده و کتاب «نساء الانبیاء فی ضوء القرآن و السنه» که زندگی ده زن از زنان انبیاء را مورد توجه قرار داده است.

بررسی نسبتاً عمیق جلوه های رفتاری بیشتر زنان نام برده شده در قرآن، توسط گروهی دیگر از نویسندگان پردازش شده است. در این میان می توان کتاب «نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء» و کتاب «نساء انزل الله فیهن قرآنا» را برشمرد.

اکنون با نام بردن تعداد زیادی از پژوهش های انجام شده در مورد موضوع تحقیق، این پرسش به ذهن می رسد که جایگاه تحقیق حاضر در بین تحقیقات پیشین چیست و آیا این بحث جز تکرار دستاوردهای قبلی، نتیجه ای دربردارد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که با وجود اشتراک زیاد این پژوهش با مطالعات پیشین، وجود شاخصه های روش پردازش، این پژوهش را با تحقیقات دیگر متمایز می سازد:

(۱) این تحقیق به جای گزارش زنان نمونه در قرآن و ترسیم چهره زن مطلوب قرآن، به نمایش سیمای زن و تبیین نقش مهم عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و اخلاقی وی در آئینه رفتارهای زنان الگو پرداخته است.

ص: ۲۰

همان طور که از عناوین تحقیقات پیشین نیز مشاهده می شود، تشریح ویژگی های زنان مطرح در قرآن، مقصودی است که به تبع آن جایگاه زن مورد نظر قرآن مشخص می گردد. البته ممکن است این تفاوت چندان مهم به نظر نرسد، زیرا در هر دو صورت به نقش الگوها در تربیت زنان پرداخته می شود. اگرچه یکی تشریح ویژگی های زنان الگو و دیگری تربیت الگویی زنان را مورد نظر قرار داده است؛ ولی این تفاوت از آن رو قابل توجه است که یک زن با نگاه به عنوانی همچون «نساء انزل الله فیهن قرآنا» یا «من بطولات المرئه فی القرآن الکریم» ممکن است برای آن زنان، شخصیتی رؤیایی و دور از دسترس

تصور نموده و انطباق خود با آنان را غیر ممکن یا مشکل بدانند، اما هر گاه به عنوان تربیت الگویی زنان توجه نماید، در می یابد که این تحقیق به طور مستقیم تربیت او را مورد توجه قرار داده است. به خصوص که در هر بخش، با بیان مثال ها و شواهد متعدد، پیمودن راه اسوه ها آسان تر به نظر می رسد.

۲) در پژوهش های پیشین، داستان یکایک زنان قرآنی، به صورت ترتیبی مورد بررسی قرار گرفته، ولی از آن جا که هدف تحقیق حاضر، تبیین نقش زنان در عرصه های مختلف حیات مادی و معنوی با نگرش الگویی است؛ دستاورد پژوهش به صورت موضوعی عرضه شده است.

۳) سعی این تحقیق بر آن است که آیات کریمه قرآن را مورد دقت و بررسی عمیق قرار داده و تمامی موضوعات فرعی را که از مطالعه این آیات به دست می آید، با موضوعات مورد اشاره تفاسیر و تحقیقات پیشین تلفیق کرده و تا حد امکان مجموعه کامل تری را نسبت به پژوهش های

ص: ۲۱

قبلی ارایه کند.

در مجموع، می توان گفت موضوعی بودن تحقیق و وسعت موضوعات جزئی از ویژگی هایی است که این تحقیق را از مطالعات پیشین متمایز ساخته و انجام آن را با وجود پژوهش های وسیع مورد اشاره توجیه می نماید. از این روست که در بسیاری از موارد، قصه قرآنی به شکل کامل مطرح نشده و تنها به بخش مورد نظر آن، اشاره شده و در موارد زیادی نیز یک داستان از جنبه های گوناگون مورد استناد قرار گرفته که گرچه

بوی تکرار از آن به مشام می رسد، ولی استفاده متفاوت از داستان، این توهم را برطرف می سازد.

ضرورت تحقیق

با توجه به نقش بسیار مهم الگو در یادگیری و تربیت و این که انتخاب مدل، تحت تأثیر عوامل متعددی همچون سن، جنس، موقعیت و جنبه های مشترک قرار دارد، متخصصان رسانه های تبلیغاتی جهانی از سال ها پیش، طرح ارایه الگوهای تربیتی مورد نظر و مناسب با ویژگی های جنسی، سنی و موقعیتی مخاطبان را در سر لوحه فعالیت های تبلیغاتی خود قرار داده و سعی نموده اند تا با بهره گیری از شبکه ارتباطی گسترده و به کار بردن شیوه های نوین و جذاب هنری، از الگوهای ارایه شده، سرمشقی برای همه مردم ترسیم نموده و در راستای اهداف خود از آن بهره گیرند.

در این میان، با توجه به تأثیرپذیری بیشتر جوانان از این شیوه تربیتی، تلاش این گونه مؤسسات بر ارایه الگو برای جوانان تمرکز یافته و با این

ص: ۲۲

روش توانسته اند شخصیت گروه زیادی از جوانان جهان را بر مبنای مدل های ارایه شده بنا نمایند. فراگیری سریع و گسترده مدهای مختلف در قالب رفتار اجتماعی، نوع پوشش، نحوه آرایش و... در سطح جهان و حتی کشورهای جهان سوم، دلیلی بر این مدعاست. متأسفانه، کشورهای اسلامی و حتی کشور ما نیز در معرض نمایش الگوهای مختلف ساخته و پرداخته غرب قرار گرفته و تأثیر آن نیز در نگرش ها، گرایش ها و رفتارهای بخشی از جوانان این کشورها به خوبی نمایان است.

این فعالیت گسترده تبلیغاتی برای ارایه الگو به جوانان، تا آنجا پیش رفت که چندی پیش، یکی از دختران جامعه ما، در مصاحبه ای رادیویی قهرمانان برخی از فیلم ها را به عنوان الگوی خود معرفی کرد و بر این باور بود که لازم است شیوه زندگی خود را با چنین مدل هایی منطبق نماید و متأسفانه جمعی نیز به این روش ها تاسی نمودند.

همچنان که در قلمرو تحقیق بیان شد، قرآن کریم افزون بر معرفی الگوهای عمومی، همچون رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طرح الگوهای خاصی با ویژگی های سنی، جنسی و موقعیتی مشخص پرداخته و رفتار آنان را در آن مرحله مورد ستایش یا نکوهش قرار داده است که در این میان طرح نمونه های مختلف از زنان به عنوان الگوهای مثبت و منفی جایگاه ویژه ای یافته است. گرچه تعداد زنانی که به سرگذشت آنان در قرآن اشاره شده چندان زیاد نیست، اما ظرافت هایی که از این قصه ها استفاده می شود به اندازه ای زیاد است که می توان الگوی زن مسلمان را در ابعاد مختلف اعتقادی، عبادی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر مبنای

ص: ۲۳

نکات آموزنده و تربیتی این داستان ها ترسیم نمود.

ارایه مدل تربیتی قرآنی به دختران مسلمان در قالب نمایش فیلم، تئاتر، کارتون، داستان و... راهی بسیار مؤثر در تربیت زنان و مادران آینده جامعه بر اساس آموزه های قرآنی خواهد بود و موجب خواهد شد تا زنان مسلمان دریابند که قرآن به زن با دید جامع و همه جانبه نگریده و به ابعاد مختلف فعالیت های زنان، چه در محیط منزل و چه خارج از آن، نظر داشته و از آنان خواسته است تا از پیروی از الگوهای منفی پرهیز نموده و در راه انطباق هر چه بیشتر خود با الگوهای مورد نظر قرآن قدم بردارند.

ص: ۲۴

بخش دوم: تربیت اعتقادی و عبادی بانوا به شیوه الگویی**اشاره**

ص: ۲۵

از آنجا که جهان بینی انسان، زیر بنای اعمال و رفتار او را تشکیل می دهد، تربیت فکری و اعتقادی نیز مقدمه ای برای تربیت وی در ابعاد مختلف اخلاقی، سیاسی و... به شمار می آید؛ از این رو، در فصل نخست این بخش، با تکیه بر تربیت اعتقادی زنان با استفاده از الگوهای قرآنی، ویژگی های روشی و محتوایی این نحوه از تربیت، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سؤال این فصل درباره امکان پرسش و پاسخ با بزرگان دین و حتی خدا و پیامبر در مورد مسایل دینی و اعتقادی نیز مطرح می شود.

قرآن کریم، هدف از آفرینش انسان را عبادت خدا دانسته (۱) و از راه بندگی، وی را به رسیدن به کمال دعوت نموده است. بنابراین، با توجه به اهمیت بسیار زیاد مسئله عبودیت، در فصل دوم این بخش، تربیت عبادی زنان به شیوه الگویی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ص: ۲۶

۱- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، ذاریات: ۵۶.

فصل اول: تربیت اعتقادی بانوان به شیوه الگویی**اشاره**

قرآن کریم، با تبیین ویژگی‌های روشی و محتوایی مسایل اعتقادی بانوان، به تربیت آنان به شیوه الگویی پرداخته است. در تبیین ویژگی‌های روشی، ابتدا هویت فکری مستقل زنان، مورد تأکید قرار گرفته و سپس به ساختار فکری آنان اشاره شده و پرسش آنان برای کشف حقیقت، مورد ستایش قرآن کریم قرار گرفته و بر حق‌پذیری و پرهیز از لجاجت جاهلانه و استواری فکر و اعتقادی که بر اساس حق بنا شده، تأکید شده است.

گفتار اول: ویژگی‌های الگویی در قلمرو روش تربیت اعتقادی بانوان

اشاره

زیر فصل‌ها

هویت فکری مستقل زنان

اعتقاد بر مبنای تحقیق

تحقیق؛ مستلزم پرسش

حق‌پذیری و پرهیز از تعصب و لجاجت جاهلانه

استواری و استقامت اعتقادی

هویت فکری مستقل زنان

همان‌گونه که سایر ادیان الهی، زن را دارای هویت مستقل فکری و عقیدتی و در برابر اعمال خویش مسئول می‌دانند، (۱) قرآن کریم نیز با اشاره به اعتقادات مخالف برخی از زنان با همسران خویش، بر این مطلب صحه گذاشته است. به عنوان نمونه، می‌توان به دعای همسر فرعون اشاره نمود که در آن، نجات از فرعون و کردار ظالمانه او را از خدا مسئلت نموده

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۱۱.

است (۱) و این دعا، بیانگر عمق اختلاف اعتقادی این دو و طرز فکر ممتاز همسر فرعون است. همچنان که همسر لوط پیامبر نیز، از ویژگی های اعتقادی خاص خود برخوردار بود و از همین رو، گرفتار نتیجه گرایش ها و اعمال ناپسند خود در قالب عذاب الهی شد. (۲)

اعتقاد بر مبنای تحقیق

پس از اثبات هویت مستقل فکری زنان، قرآن کریم با ارایه نمونه هایی، زنان را به اتخاذ شیوه محققانه در ایجاد ساختار فکری خود فرامی خواند.

هنگامی که نامه حضرت سلیمان علیه السلام به دست ملکه سبا رسید، وی پس از مشاوره با بزرگان قوم خود، به این نتیجه رسید که برای شناخت اهداف حضرت سلیمان علیه السلام هدایایی برای او بفرستد. حضرت، آن هدایا را پذیرفت و آنان را تهدید به جنگ و ذلت نمود. در آن هنگام که ملکه سبا و همراهانش، به نشانه تسلیم نزد سلیمان می رفتند، یکی از اصحاب سلیمان علیه السلام به دستور وی، عرش ملکه سبا را در پیشگاه آن حضرت حاضر کرد و برای آگاهی از میزان درایت و فهم و کمال وی، در آن تخت سلطنتی تغییراتی ایجاد کردند. وقتی ملکه سبا در بارگاه سلیمان علیه السلام حاضر شد، از او سؤال گردید: «آیا عرش تو این چنین است؟» او در جواب گفت: «کانه هو» (گویا این، همان است). (۳) و اگر این طور تعبیر کرد، خواست تا از سبک مغزی و تصدیق بدون تحقیق پرهیز کند، زیرا از

- ۱- ... قَالَتْ رَبُّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ ... مریم: ۱۱.
- ۲- فَأَنْجِنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ، اعراف: ۸۳.
- ۳- نمل: ۲۹ تا ۴۲.

اعتقادات ابتدایی که هنوز واریسی نشده و در قلب جای نگرفته است با تشبیه، تعبیر می آورند. (۱) حضرت سلیمان علیه السلام نیز از این که وی بدون تحقیق، اقرار نکرد، به کمال عقل و هوش و استواری فکری او پی برد؛ زیرا اگر بدون تحقیق جواب آری یا نه می داد، در هر دو حال اشتباه کرده بود.

تحقیق؛ مستلزم پرسش

تحقیق مستلزم پرس و جو و دقت نظر عمیق است. سؤالی که اکنون مطرح می شود، آن است که قلمرو این پرسش تا کجاست و آیا می توان بزرگان دین را در مورد مسایل دینی مورد سؤال قرار داد؟ و بالاتر از آن، آیا پرسش از افعال خداوند، رواست؟ یا خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از آن هستند که مورد بحث و سؤال قرار گیرند؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش ها، توجه به برخی از نمونه های قرآنی لازم است:

پس از آنکه بشارت تولد عیسی علیه السلام توسط فرشتگان به مریم علیها السلام داده شد، وی از این که بتواند بدون همسر، دارای فرزندی شود بسیار شگفت زده شده، سؤال نمود:

خداوند! چگونه ممکن است بدون ارتباط با هیچ بشری، صاحب فرزند شوم؟ (۲)

این پرسش ممکن است بیانگر شگفتی مریم از اصل این ولادت خارق العاده و یا مربوط به نحوه و چگونگی این پدیده باشد. آنچه مهم است، آن

ص: ۲۹

-
- ۱- سید محمد حسین طباطبایی. تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۵، ص ۵۲۱.
- ۲- آل عمران: ۴۵ تا ۴۷.

است که مریم علیها السلام با این که طرف خطاب فرشتگان بود، خداوند را مخاطب قرار داده و از او در مورد چگونگی تحقق این رویداد شگفتی ساز سؤال نمود. (۱) اما پرسش این بانوی برگزیده، نه تنها بی جواب نماند، بلکه خداوند، خود پاسخگویی آن را بر عهده گرفت:

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ. (آل عمران: ۴۷)

این چنین است که خدا آن چه را اراده کند، می آفریند.

در این شیوه جوابگویی، افزون بر آنکه با اشاره به قدرت لایزال الهی، مریم را در مورد انجام چنین امری اطمینان می بخشد، به طور ضمنی از پرس و جوی محققانه وی، تقدیر به عمل می آورد.

مورد دیگر، بیانگر بحث و گفت و گوی زنی به نام «خوله بنت ثعلبه» با پیامبر صلی الله علیه و آله است که برای روشن شدن حکم ظاهر، (۲) با آن حضرت به مجادله پرداخت.

«اوس بن صامت»، همسر خوله، روزی نسبت به وی خشمگین شد و او راظهار کرد.ظهار، نوعی طلاق در زمان جاهلیت بود و تا آن موقع منعی از اسلام درباره آن نرسیده بود وظهار اوس، اولین ظهاری بود که در اسلام صورت گرفت؛ از این رو، وی به خوله گفت: تصور می کنم تو بر

ص: ۳۰

۱- قالت رب انی یکون لی ولد ولم یمسنی بشر قال کذلک الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرافانما یقول له کن فیکون» مریم گفت: ای پروردگار من! چگونه مرا فرزندی باشد، در حالی که بشری به من دست نزده است؟ گفت: بدین سان که خدا هرچه بخواهد می آفریند؛ چون اراده چیزی کند به او گوید موجود شو، پس موجود می شود. آل عمران: ۴۷.

۲- عرب متعصب وقتی نسبت به زن خود خشم می نمود، به او می گفت: «ظهرک کظهر امی»؛ یعنی پشت تو، مانند پشت مادر من است. و با این سخن که آن را «ظهار» می گفتند، زن را تا ابد بر خود حرام می کرد. این عمل را «مظاهره» می نامیدند.

من حرام شده باشی. خوله به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شتافت و از ایشان درباره حکم ظهار سؤال نمود. حضرت فرمود: خدای تعالی درباره این مسئله آیه ای نازل نفرموده تا براساس آن، میان تو و شوهرت حکم کنم و من نمی خواهم از کسانی باشم که پاسخ روشن نمی دهند. وی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد این مسئله دینی به مجادله پرداخت و تا روشن نشدن حکم شرعی مسئله خود، قانع نشد. (۱) بحث و محاوره این زن، عنوان سوره ای از سوره های قرآن قرار گرفت. بنابراین و با توجه به شواهد ارایه شده، می توان در پاسخ پرسش مطرح شده در عنوان بحث، این فرضیه را

مطرح نمود که: انجام گفت و گو و بحث درباره مسایل مهم دینی با بزرگان دین و حتی با خدا و پیامبر روا و بلکه ستوده است. (۲)

در پایان این بحث، تذکر این نکته لازم است که مراد از این گونه سؤالات از خداوند که به جاست سؤال برای استعلام و به این معناست که کسی از خدا چیزی را بپرسد تا علم به مجهولی پیدا کند. ولی نوع دیگری از سؤال وجود دارد که خداوند مورد آن قرار نمی گیرد و آن سؤال، مؤاخذه است؛ یعنی نمی توان خدا را مورد مؤاخذه و بازخواست قرار داد که چرا این کار را کردی، «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ»، (۳) کسی حق مؤاخذه از خدا را ندارد، بلکه خداست که حق مؤاخذه دیگران را دارد.

دلیل این مطلب نیز روشن است؛ چون وقتی تمام هستی موجودات از

ص: ۳۱

-
- ۱- «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ» ۸ مجادله: ۱.
 - ۲- مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه ۳۴ سوره نساء در تفسیر المیزان، روایت ارزشمندی را نقل کرده اند که آشکارا مطلب بالا را تایید می کند.
 - ۳- انبیاء: ۲۳.

خداست، به این جهت حقی بر خدا ندارند. خداوند متعال، نیاز به خدمت ندارد و محال است کسی نفعی به او برساند تا حقی بر او پیدا کند. بنابراین، هیچ کس نمی تواند خدا را مؤاخذه کند که چرا فلان کار را انجام دادی یا ندادی. این چراها در صورتی روا است که مؤاخذه کننده بر مسئول حقی داشته باشد. (۱)

حق پذیری و پرهیز از تعصب و لجابت جاهلانه

پس از این که جواز بحث و چون و چرا در مسایل گوناگون دینی، مطرح و ثابت شد که حتی می توان با خدا و رسول درباره حقایق دینی به گفت و گو پرداخت، از بررسی نمونه های قرآنی به این نتیجه می رسیم که در جست و جوی حقیقت، لازم است از تعصب و لجاجت بی مورد خودداری شود و پس از آنکه حقیقت کاملاً روشن شد، از پذیرش آن امتناع نشود.

یکی از ویژگی های برجسته ملکه سبا، وارستگی او از تعصب و لجاجت های جاهلانه است. این بانوی ارجمند، نور ایمان را دریافت و با خوشرویی و دوراندیشی، مشاوران خود را از آن آگاه ساخت و با زیرکی و تدبیری خاص، به آزمودن سلیمان علیه السلام پرداخت و پس از آنکه به نتیجه دلخواه رسید، بی آنکه کوچک ترین تعصبی از خود نشان دهد، آماده پذیرش کیش سلیمان علیه السلام شد و به یاران خود فرمود تا همگی با هم، آهنگ رسیدن به حضور سلیمان علیه السلام کنند. (۲)

ص: ۳۲

-
- ۱- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۸، ص ۱۴۷.
 - ۲- سید خلیل خلیلیان، سیمای زنان در قرآن و زنان بزرگ در صدر اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۹، ص ۹۰.

هنگامی که آنان به دربار سلیمان علیه السلام رسیدند و آن بانو، عرش خود را در برابرش حاضر دید، گفت: ما حتی پیش از دیدن این معجزه، علم به نبوت سلیمان علیه السلام داشتیم و تسلیم فرمان او گردیدیم. (۱) و این علم زمانی برای ملکه سبا حاصل شد که وی، برای آزمودن حضرت سلیمان علیه السلام، هدایایی برای او فرستاد و چون سلیمان علیه السلام آنها را پذیرفت، به نبوت او ایمان آورد و تسلیم وی شد.

همچنین، وقتی یوسف علیه السلام تأویل خواب حاکم مصر را بیان نمود، حاکم او را به حضور طلبید و هنگامی که فرستاده اش موضوع را با یوسف علیه السلام در میان گذاشت، آن حضرت به او فرمود: «به سوی سرور خود بازگرد و از او پرس ماجرای زنانی که دست های خود را بریدند، چه بود.» حاکم، زنان مصر را مخاطب قرار داده و از ماجرای آنان با یوسف جویا شد. آنان در جواب گفتند: «پناه بر خدا! ما هیچ ایرادی در کار او نیافتیم.»

در اینجا زلیخا، که نه مورد خطاب یوسف بود، نه پادشاه، نه زنان مصر که از اشاره به او و متهم ساختن او خودداری کردند و با وجود این که دفاعیه زنان برای پاکی یوسف کافی بود، سکوت را جایز نمی شمارد، وجدان بیدار خود را حاکم می بیند و با این که هنوز در موضع قدرت است، خود و جایگاهش را فدای حقیقت کرده و با کلامی روشن، بدون مقدمه و بی پرده، شجاعانه به واقعیت اعتراف می کند و خود را مقصر و یوسف را بی گناه و پاک اعلام می کند:

ص: ۳۳

۱- «وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ». نمل: ۴۲

الآن حَصَحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ.

اکنون حق آشکار شد. من بودم که او را به سوی خود خواندم و او راست می گوید.
(یوسف: ۵۱)

و این خود، اعترافی است که ضمیری عالی می‌طلبد و انسانی که به تمام معنا آلوده باشد، نمی‌تواند لب به چنین سخنی بگشاید و از غلام خویش، جوانی با موقعیت پایین‌تر از خود، دفاع کند و در واقع آبروی خود را بفروشد و آبروی او را بخرد. (۱)

استواری و استقامت اعتقادی

زنانی که از هویت فکری مستقل خویش آگاهند و ساختار اعتقادی خود را بر پایه تحقیق بنا نموده‌اند، در یافتن حقیقت از هیچ کوششی فروگذار نکرده و پس از رسیدن به آن، بی‌درنگ قلب و دل را به آن می‌سپارند، به آسانی در برابر باورهای نادرست تسلیم نمی‌شوند و در دفاع از مبانی اعتقادی خویش، از خطرهای استقبال می‌نمایند و تا پای جان از آن دست بر نمی‌دارند.

نمونه بارز این استقامت، آسیه همسر فرعون است که وقتی فرعون از ایمان او آگاه شد، بارها او را نهی نموده و اصرار داشت تا از آیین موسی علیه السلام دست بردارد و خدای او را رها کند؛ ولی این زن با اعتقادی راسخ، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد تا سرانجام فرعون دستور داد تا در زیر آفتاب سوزان، دست و پای او را با میخ‌ها ببندند و سنگ عظیمی

ص: ۳۴

۱- منیر گرجی، نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء. شرح و بسط: زهرا امّی. تهران مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۷.

برسینه اش بیفکنند. اما این زن راست قامت و مقاوم، هنگامی که آخرین لحظات عمر خود را می‌گذراند، دعایش این بود:

رَبُّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.
(تحریم: ۱۱)

پروردگارا! برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و از قوم ستمگر رهایی بخش. (۱)

گفتار دوم: ویژگی های الکوی در قلمرو محتوای تربیت اعتقادی بانوان

اشاره

زیر فصل ها

توحید در عبادت

تسلیم در برابر دستورهای الهی

اتکال به خداوند

اعتقاد به وحی انبیاء

تسلیم عملی در برابر انبیای الهی

توحید در عبادت

قرآن کریم، به طور مکرر انسان را به یگانه پرستی دعوت و از عبودیت غیر خدا بر حذر می دارد. برترین الگوی ارایه شده در قرآن برای توحید عبادی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که سراسر عمر کوتاه خود را به عبادت خدای تعالی پرداخت، به گونه ای که در داستان نذر، آن حضرت پس از سه روز، روزه داشتن و تحمل گرسنگی، در محراب به عبادت مشغول بودند. (۲) و نیز از ابن عباس نقل شده که آیه شریفه

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (ذاریات: ۱۷ و ۱۸)

اندکی از شب را می خوابیدند و به هنگام سحر استغفار می کردند.

در شأن علی بن ابیطالب و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نازل شده

ص: ۳۵

۱- ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص ۳۰۲.

۲- محمود الزمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۸۷ م، ج ۴، ص ۶۷۰.

است.

و نیز حضرت مریم علیها السلام که مادرش او را مریم (عبادت کننده) نام نهاد(۱) از کودکی در گوشه ای از مسجد و دور از مردم خود را وقف عبادت پروردگار قرار داد، از الگوهای مثبت توحید عبادی به شمار می رود می آید.(۲) در بین الگوهای قرآنی، به مواردی نیز برمی خوریم که با وجود آشکاری حقیقت در نزد آنان، همچنان به سرکشی و طغیان خود در برابر یگانه مدبر عالم هستی اصرار ورزیدند و طعم تلخ تکبر و گردن فرازی در برابر خدا را چشیدند.

تسلیم در برابر دستورهای الهی

پس از نفی تأثیرگذاری غیر خدا در عالم آفرینش و توجه دادن انسان به این که هیچ موجودی جز خدا شایستگی پرستش ندارد، به این دلیل که تدبیر بخش های مختلف

جهان هستی تنها به دست او صورت می پذیرد،^(۳) نوبت به آن می رسد که با ایمان کامل و اعتقادی راسخ، تسلیم محض او شده و در اجرای فرمان های او لحظه ای به خود تردید و دو دلی راه ندهد.

یکی از ویژگی های برجسته مادر موسی علیه السلام تسلیم محض بودن او در برابر حق و اطاعت بی چون و چرا از دستورهای الهی است. او هنگامی که با الهام از سوی خداوند، دریافت که باید موسی علیه السلام را در صندوقی قرار داده و به دریا افکند، با دلی آرام و اعتمادی کامل به خدا، دست به این کار

ص: ۳۶

۱- آل عمران: ۳۶.

۲- مریم: ۱۶ و ۱۷.

۳- نمل: ۲۵ و ۲۶.

خطرناک زد، با این که خدا به او گفته بود که کسی او را از آب می گیرد که دشمن خدا و آن طفل است و این احتمال بسیار قوی بود که حتی اگر در دریا غرق نشود، گرفتار فرمانروای ستمگری شود که هزاران نوزاد بی گناه را برای نابود ساختن او از بین برده است؛^(۱) ولی این زن، مطمئن به وعده الهی، بدون هیچ گونه اضطرابی، به فرمان خدا عمل نمود و فرزند دلبندهش را به دریا افکند و با دلی سرشار از سکینه و آرامش، منتظر ماند تا وعده الهی به تدریج تحقق پذیرد.^(۲)

این حالت، شبیه اطاعت حضرت ابراهیم علیه السلام از فرمان الهی در ذبح نمودن فرزندش اسماعیل است که با دلی مطمئن و ایمانی سرشار، اقدام به قربانی کردن او نمود

و در واقع، نفس خود را در برابر رضای الهی به قربانگاه عشق برد. در اینجا نیز، مادر موسی علیه السلام پاره تن خود را به امواج خروشان نیل سپرد، ولی چون از نظر ایمان، به درجه ایمان انبیای ابراهیمی رسیده بود، انجام این عمل برای او دشوار ننمود و بی چون و چرا، فرمان الهی را اجرا کرد. (۳) برخی از نویسندگان، احتمال دیگری را برای جمله «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا» مطرح کرده اند و آن این که، قلب مادر موسی از هر امیدی تهی گردید و نهایت خوف و غم، او را دربرگرفت؛ زیرا آگاه شد که فرزندش، اکنون در میان دستان فرعون و درباریان است. این احتمال را از آن رو که خداوند به او نوید آینده ای گرانبار برای فرزندش داده است،

ص: ۳۷

۱- بقره: ۴۹.

۲- «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا». قصص: ۱۰

۳- ابراهیم ابراهیم هلال، من بطولات المرثه فی القرآن الکریم، مکتبه النهضه المصریه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳.

منتفی است؛ زیرا با وجود وعده الهی، بسیار دور از ذهن است که قلب او فارغ از هر امیدی شده باشد. (۱)

اما در عین حال، ممکن است منظور از آیه این باشد که دل مادر موسی با توجه به شرایط طبیعی و عادی، از هر امیدی درمورد زنده ماندن فرزندش، تهی گردید. ولی در جایی که اعتماد بنده از هر سببی بریده شود و تنها به خدا امیدوار باشد، خداوند بی درنگ دعایش را مستجاب نموده و آرامش و اطمینان را بر دل و جانش مستولی می گرداند.

اتکال به خداوند

همچنان که اشاره شد، در شرایطی که با توجه به علل و اسباب عادی، هیچ آمیدی به حل مشکلات وجود ندارد و انسان به کمال انقطاع از شرایط طبیعی رسیده است، امید بیشتری به عنایت الهی می رود. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجِي مِنْكَ لِمَا تَرْجُوا» إِلَى أَنْ قَالَ: «و خَرَجَتْ مَلَكَهُ سَبَأُ فَاسْلَمْتُ مَعَ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَام» (۲)

در مواردی که از شرایط عادی ناامید هستی، بیشتر امیدوار باش. تا آنجا که آن حضرت فرمود: «ملکه سبا _ با آن قدرت و شوکتش، به نشانه تسلیم _ از شهر خود خارج و به سوی سلیمان علیه السلام روانه گردید، _ در حالی که آمیدی به آینده روشنی نداشت، _ ولی توفیق اسلام آوردن در معیت سلیمان علیه السلام نصیب او گردید.

ص: ۳۸

-
- ۱- نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء، ص ۸۹.
 - ۲- عبد علی العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، قم، مطبعة الحکمه، ج ۴، ص ۹۳.

آری! خدای متعال کار ضعیفان چنان سازد که جمله اقویا از آن در تعجب آیند. صدهزار مقرب مسبِّح مقدس در بحار رکوع و سجود غوص کردند و بر درگاه عزت، آواز تسبیح و تقدیس بر آوردند و کس حدیث ایشان نکرد و آن ضعیفه بینوای عاجز، آن مجادله که از سر سوز و تحیر بر آن درگاه بزارید و از نومیدی بنالید، بنگر که قرآن مجید رقم اعزاز بر کسوه راز وی چون کشید که:

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (مجادله: ۱)

به راستی که خداوند سخن زنی را که با تو درباره همسرش مجادله می کرد و به خداوند شکایت حال خود می گفت، شنید. و خداوند گفت و گوی شما دو تن را می شنود؛ زیرا خداوند، شنوای بیناست.

اعتقاد به وحی انبیاء

پس از ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و پس از دل سپردن به او در اجرای فرمان ها و خواسته های الهی، قدم بعدی آن است که به نبوت فرستادگان او ایمان آورده و اوامر آنها را که شعبه ای از دستورهای الهی است، جامه عمل بپوشانیم.

از ویژگی هایی که خداوند متعال، بنده برگزیده خود، مریم علیها السلام را با آن ستود، آن است که وی، کلمات پروردگار خود را که بنا به گفته برخی، همان وحی انبیاء است، تصدیق نموده و به آن ایمان آورد. همچنین، وی کتاب هایی را که از سوی خدا بر انبیاء نازل شده، مورد تأیید و تصدیق خود قرار داد. از این رو، تصدیق وحی انبیاء و کتاب های آنان، از ویژگی هایی است که مریم علیها السلام با داشتن آنها به عنوان الگویی، نه فقط

ص: ۳۹

برای زنان بلکه برای تمامی مردم عالم، معرفی شده است:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ

فَرَجَهَا فَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ وَكَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ. (تحریم: ۱۱ و ۱۲)

و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند، زن فرعون را مثل می زند، آن گاه که گفت: ای پروردگار من! برای من در بهشت نزد خود خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان. و مریم، دختر عمران را که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتاب هایش را تصدیق کرد و او از فرمانبرداران بود.

تسلیم عملی در برابر انبیای الهی

هر چند گرایش قلبی به وحی و رسالت لازم است، ولی تا به مرحله عمل در نیاید، نمی توان از ثمرات ارزشمند آن بهره مند شد؛ بلکه می توان گفت، کسی که خود را معتقد به رسالت انبیاء دانسته، اما از اوامر آنها سرپیچی می کند، در حقیقت طعم شیرین این اعتقاد را در کام خود احساس نکرده است.

همسر لوط شاهد مناسبی بر این مدعاست. هنگامی که گروهی از فرشتگان برای عذاب کردن قوم جفاکار لوط به منزل او وارد شدند، آن حضرت به همسرش فرمود: امشب میهمانانی بر من وارد شده اند، پس مسئله ورود آنان را پنهان دار تا از سوی مردم به آنها آسیبی نرسد. همسر لوط پذیرفت، ولی از آنجا که اعتقاد او به نبوت لوط با جانش آمیخته

ص: ۴۰

نبود، بر روی بام رفت و با روشن کردن آتش، مردم را از حضور میهمانان آگاه ساخت. (۱)

خدای سبحان نیز به خاطر این نفاق و دورویی، وی را در آتش قهر و غضب خود شعله ور ساخت. (۲)

درمقابل، کسانی نیز هستند که هر چند تمایل باطنی به انجام امری ندارند، اما همین که رضایت خدا و رسول را در تحقق آن می یابند، با میل و رغبت به آن گردن می نهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می خواست برای بنده آزاد شده و فرزند خوانده خویش، زید بن حارثه، همسری برگزیند. از دختر عمه اش، زینب بنت جحش که از اشراف بنی هاشم بود، خواستگاری نمود. او و برادرش عبدالله، از این که زید از نظر حسب و نسب با آنان برابر نبود، این پیشنهاد را نپذیرفتند، تا این که این آیه نازل شد:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. (احزاب: ۳۶)

و هیچ مرد و زن مومنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقدر دارند، آنان را در کارشان اختیار (و چون و چرایی) باشد و هر کسی از (امر) خداوند و پیامبر او سرپیچی کند، در گمراهی آشکاری افتاده است.

و بر اساس آن، زینب موظف شد، حتی در امری شخصی همچون

ص: ۴۱

۱- ابی علی الفضل طبرسی، تفسیر مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۶۸۶.

۲- «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ»، اعراف: ۸۳.

ازدواج، نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر نظر خود ترجیح دهد. و او نیز که انجام این ازدواج را مطابق رضایت رسول خدا دانست، سرانجام با آن موافقت کرد. (۱)

ص: ۴۲

۱- در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امری کاملاً شخصی مانند ازدواج، نظر خود را بر زنی که از نظر قانونی حق انتخاب همسر آینده را دارد، تحمیل نموده و او را وادار به ازدواج با شخصی می کنند که مورد پسند وی نیست؟ و آیا این امر با این ادعا که اسلام بیشترین دفاع را از حقوق زنان کرده است، منافات ندارد؟ در جواب این سؤال باید گفت که یکی از مهم ترین دستاوردهای اسلام، احقاق حقوق بشر و مبارزه با آداب و سنن جاهلی است که بر مبنای آنها، جوامع بشری به صورتی کاملاً طبقاتی درآمده بود و به جای تکیه بر فضیلت های فردی، شرافت های نسبی حرف اول را در تعیین ملاک سنجش افراد می زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با پیام حیات بخش «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» به مبارزه با ارزش های موهوم جاهلیت برخاست و تنها ملاک برتری افراد را در تقوای آنها دانست. و از آن جا که صرف گفتار، در تحقق خواسته باطنی آن حضرت کافی نبود، عملاً شرافت های بی پایه زمان جاهلیت را زیر پا گذاشت. یکی از مظاهر مبارزات عملی حضرت با جامعه طبقاتی آن روز، تصمیم بر ازدواج زید با زینب بود. اصرار آن حضرت بر انجام این پیوند، با وجود میل باطنی زینب در ابتدای امر و حمایت خداوند از این اقدام رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اهمیت توجه به ارزش های اصیل و نادیده انگاشتن ارزش های خرافی و غیر واقعی را به اثبات می رساند. جالب آنکه، رسول خدا برای مبارزه با این سنت جاهلی، از دختر عمه خویش که زنی زیبا و از اشراف بنی هاشم بود، آغاز نمود و او را به عقد برده آزاد شده خویش درآورد تا این عمل رسول خدا نیز سرمشقی برای همه پیروان او

قرار گیرد. ضمن آنکه زینب نیز پس از آگاهی از خشنودی الهی به این ازدواج و تلازم آن با ایمان، با رضایت کامل به آن تن داد.

فصل دوم: تربیت عبادی بانوان به شیوه الگویی

اشاره

پس از تشریح هویت فکری مستقل زنان و تأکید بر داشتن جهان بینی مبتنی بر تحقیق و اعتقاد به توحید عبادی و ایمان به رسالت و وحی انبیاء، نوبت به آن می رسد که با تبیین هدف خداوند از آفرینش انسان، راه او را در رسیدن به مقصد غایی خلقت مشخص سازیم. این قسمت از بخش دوم که بر محور عبودیت متمرکز است، شامل دو مبحث درباره عبادت و دعاست و در آن با بهره گیری از نمونه های قرآنی به تبیین ویژگی های هر یک پرداخته خواهد شد. نکته قابل توجه آن است که در فصل اول این بخش نیز به بحث درباره عبادت پرداخته شد؛ ولی در آنجا، محور بحث، ابعاد اعتقادی مربوط به مسئله عبادت و بندگی بود، ولی در این فصل، جنبه های عملی و ویژگی های رفتاری عبودیت و پرستش، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

عبادت و ویژگی های آن

اشاره

خداوند سبحان در قرآن کریم، هدف نهایی از خلقت انسان را عبادت خود معرفی نموده (۱) و ارزش انسان را به میزان دعا و عبودیت او می داند. (۲)

ص: ۴۳

۱- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». ذاریات: ۵۶.

۲- قُلْ مَا يَعْجَبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ، فرقان: ۷۷ [در این آیه عبادت را به دعاء مبدل کرده است. تفسیرالمیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۲].

حقیقت عبادت آن است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام رب خود آورد. بنابراین، اعمال عبادی که با اعضا و جوارح عبد انجام می گیرد، مانند قیام، رکوع و سجود، همه برای مطلوبی بالاتر است و آن این که بندگی و ذلت عبودیت بنده را در برابر رب العالمین نشان دهد و عبد، فقر و مملوکیت محض خود را در برابر عزت مطلق و غنای محض مجسم سازد. (۱) همین اظهار عجز و ذلت است که لباس فخر و کرامت بر قامت انسان می پوشاند و او را تا مقام خلیفه الهی بالا می برد. بررسی سرگذشت زنان نمونه در قرآن، ما را به این حقیقت آگاه می کند که سرّ عنایت و توجه خداوند به آنان، جز آن نبود که سر تعظیم بر آستان بی نیاز، فرود آوردند.

اطاعت و خضوع کامل مریم علیهاالسلام در برابر پروردگار و ابراز فقر محض خویش در برابر کمال مطلق، او را به آنجا رساند که الگو و نمونه ای برای تمامی انسان های با ایمان شد.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا... وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ... وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ. (تحریم: ۱۱ و ۱۲)

در این آیه کریمه، مریم علیهاالسلام از «قانتین» دانسته شده و قانت کسی است که در برابر رب جلیل مطیع، متواضع و ذلیل باشد. (۲)

زکریای پیامبر با مشاهده عبودیت خالصانه مریم علیهاالسلام، با وجود پیری

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

۲- المنجد، ص ۶۵۶.

خود و نازا بودن همسرش، از خدا درخواست ذریه طیبه نمود(۱) و خداوند دعای او را اجابت فرمود و در مقام تعلیل استجاب دعا فرمود:

وَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ. (انبیاء: ۹۰)

و دعایش را مستجاب کردیم و به او یحیی را بخشیدیم و زنش را برایش شایسته گردانیدیم. اینان در کارهای نیک شتاب می کردند و با بیم و امید ما را می خواندند و در برابر ما خاشع بودند.

و از عواملی که باعث شد او و همسرش به آرزوی خود رسیده و صاحب فرزند صالحی چون یحیی علیه السلام شوند، خشوع و فروتنی کامل آنان در برابر ذات غنی مطلق عنوان شد.(۲)

با این وصف، عبادتی که مورد توجه حق تعالی قرار گرفته و هدف آفرینش انسان دانسته شده، از خصوصیتی برخوردار است که در زیر به آنها اشاره می شود.

خلوص در عبادت

همچنان که اشاره شد، حقیقت عبادت آن است که عبد، از غیر خدا گسسته و به او پیوسته باشد؛ بنابراین در انجام اعمال عبادی جز فقر خود و غنای حق، چیز دیگری را در نظر نگرفته و نه تنها در عبادت جلب توجه دیگران مورد نظر او نبوده و از آن پرهیز می کند، بلکه حتی خود را نیز به فراموشی می سپارد و تنها به او می اندیشد. پس اگر عبادتی، فاقد

- ۱- «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً». آل عمران، ۳۸
- ۲- ما بر ایشان انعام کریم چون که... و دل هایشان در برابر ما خضوع داشت. تفسیرالمیزان، ج ۱۴، ص ۴۴۶.

ویژگی اخلاص شد و در آن توجه به غیر خدا مطرح شد، از حب و واقعیت تهی می گردد و جز صورت عبادت از آن باقی نمی ماند.

از ویژگی های بارز مریم علیها السلام، اخلاص او در عمل و بی توجهی محض او نسبت به ماسوی الله بود. خدای سبحان، عبادت ناب وی را آن چنان مورد توجه و عنایت خود قرار داده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به آن تذکر داده و می فرماید:

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَّبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا. (مریم: ۱۶)

و در کتاب از مریم یاد کن، آن گاه که از خاندان خویش، در گوشه ای شرقی کناره گرفت.

در این آیه، کلمه «انتبذت» از ماده «نذ» و به معنی دور انداختن شیئی غیر قابل توجه است (۱) و این تعبیر در آیه، شاید اشاره به آن باشد که مریم علیها السلام به صورت متواضعانه و گمنام و بی هیچ جلب توجهی، از جمع کناره گیری کرد و آن مکان از خانه خدا را برای عبادت انتخاب نمود. (۲)

نکته تربیتی مهمی که از اینجا به دست می آید، آن است که انسان آن گاه قادر به ایجاد دگرگونی های عمیق و اساسی در جامعه خواهد بود که ابتدا با ایجاد آرامشی درونی و رهایی از درگیری های قلبی، مقدمات عنایت الهی را فراهم نماید و آن گاه که از دلی

آرام و ضمیری صافی برخوردار گردید، با بازگشت به اجتماع، به ایجاد اصلاحات اساسی اقدام نماید.

البته آشکار است که این نحو از فراغت قلبی، با آن نوع از انزوا که

ص: ۴۶

۱- المنجد، ص ۷۸۵.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۳.

مورد نهی بزرگان دین واقع شده، بسیار متفاوت است؛ زیرا در انزوای مذموم، نفس گوشه گیری و بر بدن از اجتماع به صورت هدف جلوه کرده و فرد منزوی، هیچ تمایلی به ارتباطات اجتماعی و حتی عمل به وظایف اجتماعی دینی از خود نشان نمی دهد؛ در حالی که سالک الی الله، برای عمل بهتر به وظیفه و تعهدات اجتماعی، خود را ملزم به تصفیه درونی دانسته و از «انتباز» به عنوان عاملی مؤثر در رسیدن به هدف که عمل صحیح به وظایف فردی و اجتماعی و در نهایت قرب الی الله است، استفاده می کند.

جدیت در عبادت

کسی که خود را عبد خدا دانسته و خود را فقیر محض و او را بر طرف کننده همه نیازهای خود بداند، در مسیر عبادت و بندگی حق، هیچ گونه خستگی و کسالتی در خود احساس نمی کند، زیرا او در آفرینش، هدفی جز عبادت نمی شناسد و کمالی جز قرب به حق سراغ ندارد. پس اگر می شنویم که مریم علیها السلام آن چنان غرق عبادت و بندگی خدا بود که به گفته ابن عباس، هنگامی که نه ساله شد، روزها روزه می گرفت و شب ها به عبادت می پرداخت و آن چنان در پرهیزگاری و معرفت پروردگار پیش رفت که از

احبار و دانشمندان پارسای آن زمان نیز پیشی گرفت (۱) یا از مفسرین نقل شده است که وقتی فرشتگان فرمان «یا مریم اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراجعین». (آل عمران: ۴۳) (ای مریم! از پروردگارت اطاعت کن و سجده کن و با نماز گزاران نماز بخوان) را به مریم رساندند، آن قدر به نماز

ص: ۴۷

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۳۶.

ایستاد تا پاهای او ورم کرد و خون و چرک از پایش جاری شد، (۱) و یا در ماجرای نذر امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام برای بهبودی حسنین علیهما السلام شنیده ایم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زهرای اطهر علیها السلام را پس از سه روز روزه پیایی و بدون افطاری در محراب عبادت یافت، در حالی که چشمانش گود افتاده و شکمش از گرسنگی به دنده های پشتش چسبیده بود؛ (۲) همه این موارد حاکی از معرفت و عشق سرشار آنان به کمال مطلق است، نه صرف یک عمل صوری خشک و بی محتوا.

دوام در عبادت

برخی چنین می پندارند که عبادت، تنها وسیله ای برای رسیدن به بعضی از مقامات روحانی و معنوی است و تا جایی کاربرد دارد که نیل به آن مقامات حاصل نشده، بنابراین پس از رسیدن، دیگر نیازی به بندگی و پرستش نیست و اصولاً در این مرحله تکلیف از انسان ساقط می گردد؛ اما بر خلاف تصور آنان، قرآن کریم عبادت را هدف آفرینش انسان دانسته (۳) و برای انسان ارزش و هویتی جدا از دعا و عبادتش قائل نیست؛ (۴) زیرا انسان آن گاه می تواند باقی به بقای حق گردد که به فقر ذاتی خود به کمال مطلق و

نامحدود آگاه شده و همواره به آن اذعان نموده و از راه اظهار فقر و ناچیزی خود، با اتصال به ذات حق، کسب هویت نماید. پس اگر در

ص: ۴۸

۱- فخرالدین محمد الرازی، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ج ۸، ص ۴۰.

۲- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱۳.

۳- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، ذاریات: ۵۶.

۴- «قُلْ مَا يَعْبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»، فرقان: ۷۷.

مرحله ای از مراحل سیر و سلوک، عبداز بندگی و ذلت خود غافل شود و سر نیاز بر قدم بی نیاز نساید، بی تردید از هدف خلقت دور مانده و به سر منزل مقصود، ره نخواهد برد.

در اینجا اگر کسی ادعا نماید که بندگی از آن رو که اظهار عجز و اعتراف به ذلّ و مسکنت در برابر خداست، امری درونی و باطنی است و تلازمی با عبادات صوری و ظاهری ندارد، در جواب گفته می شود که گرچه بر اساس تعریف قبلی، (۱) حقیقت عبادت آن است که بنده، خود را در مقام ذلّت و عبودیت واداشته و رو به سوی رب خود آورد، ولی این معنا همان طور که عجز و مسکنت باطنی را شامل می شود، ابراز بندگی به شکل ظاهری را نیز در بر می گیرد. و حتی اگر بندگی را تنها با دل شکستگی و اظهار انکسار باطنی مترادف بدانیم، به طور حتم در جایی که این مذلت افزون بر باطن، به ظاهر نیز تسری یابد، درجه عبودیت بالا و بالاتر خواهد رفت. افزون بر آن که در سیره هیچ یک از بزرگان دین دیده نمی شود که پس از رسیدن به مقامات عالی روحانی،

دست از وظایف ظاهری خود برداشته و تنها با اعمال قلبی، انکسار خود را در پیشگاه حق ابراز نمایند.

حضرت مریم علیها السلام پس از آن که به مقام منیع اصطفاء و تطهیر از سوی خدا نایل شد، (۲) مأمور به قنوت، سجود و رکوع پروردگار گردید. (۳) و

ص: ۴۹

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

۲- «وَ إِذِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، آل عمران: ۴۲.

۳- «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»، همان، ۴۳.

«قنوت»، گرچه در اصل به معنی طاعت است، ولی به هر گونه استقامت و پایداری در راه دین نیز گفته شده و حتی طولانی نمودن نماز را نیز قنوت خوانده اند. (۱)

و خداوند متعال در آن هنگام که مریم علیها السلام را الگوی همه مردم معرفی نمود، قنوت و اطاعت دایمی او از فرمان های الهی را به عنوان یکی از ملاک های این انتخاب مهم برشمرد:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا... وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي... وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ. (تحریم: ۱۱ و ۱۲)

عبادت جمعی

از آنجا که عبادت، هر گاه به صورت جمعی برگزار شود آثار و برکات آن چند برابر می گردد، خداوند سبحان با فرمان به مریم علیها السلام، او را به انجام عبادت به همراه عبادت کنندگان دعوت نمود. و با این دعوت، اصل مطلوبیت شرکت زنان مؤمن در نیایش های گروهی، همچون نماز جماعت را اثبات نمود؛

«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران: ۴۳)

ای مریم فرمانبردار خدا باش و همراه با رکوع کنندگان سجده و رکوع کن.

نکته شایان توجه در این ندا، آن است که خداوند فرمود: «وارکعی مع الراكعين» و به کار بردن واژه راکعین، «نه رکعات»، می تواند اشاره به آن باشد

ص: ۵۰

۱- قنت... و الاصل فيه الطاعة، يقال قنت يقنت قنوتا ثم سمي كل استقامه في طريق الدين قنوطا و قيل لطول القيام في الصلاة قنوت. معجم مقائيس اللغة، ج ۵، ص ۳۱.

که زنان با رعایت قوانین و احکام و شئون اخلاقی و دینی، می توانند در عبادات جمعی که مردان نیز در آن حضور دارند، مشارکت نمایند.

دعا و ویژگی های آن

اشاره

همچنان که در بحث پیشین عنوان شد، خداوند، عبادت را تنها هدف آفرینش انسان اعلام نمود؛ از این رو توجه حق، تنها به کسی است که به هدف آفرینش پی برده و به عبادت

او پردازد. از سوی دیگر، ارج و ارزش انسان را به دعای او مرتبط دانسته و به پیامبر خود فرمود: «بگو پروردگار من برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعایتان نباشد.»^(۱)

نتیجه ای که از جمع بین این دو آیه به دست می آید، آن است که عبادت و دعا به یک اصل منتهی می شود و حقیقت دعا، چیزی جز طاعت و بندگی حق نیست؛ به خصوص که آیه ۷۷ سوره فرقان نتیجه ای برای چهارده آیه پیشین است که در آنها به بیان صفات و ویژگی های «عباد الرحمن» پرداخته شده و از آن چنین برداشت می شود که عبادت حق و دعا به درگاه او، هر دو از یک سرچشمه جریان یافته اند و آن هم چیزی جز اظهار فقر و عجز مطلق در برابر غنا و کمال مطلق نیست.

کلمه دعا از «دعو» گرفته شده و به معنای آن است که انسان به کمک صدا و کلام، چیزی را متوجه خود سازد؛^(۲) و در اصطلاح، دعای عبد به معنی آن است که با خواندن پروردگارش، رحمت و عنایت او را به سوی

ص: ۵۱

۱- «قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاءکم»، فرقان: ۷۷.

۲- معجم مقائیس اللغه، ج ۲، ص ۲۷۹.

خود جلب کند و خواندنش به این است که خود را در مقام عبودیت و مملوکیت قرار دهد. از این رو، عبادت درحقیقت دعاست، چون بنده در حال عبادت، خود را در مقام مملوکیت و اتصال به مولای خویش قرار می دهد و اعلام پیروی و اقرار به ذلت می کند تا خدا را با مقام مولویت و ربوبیتش به خود معطوف سازد؛ دعا هم عینا همین است.

خدای تعالی در جای دیگر نیز به اتحاد حقیقت دعا و عبادت اشاره داد، آنجا که می فرماید:

وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (مؤمن: ۶۰)

و پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا پاسخ شما را گویم. آنهایی که از پرستش من سرکشی می کنند، زود است که در حالت خواری به جهنم در آیند.

که در اول فرمان به دعا داده، سپس همین تعبیر به دعا را مبدل به تعبیر عبادت کرده و فرموده است (۱): «بی گمان کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند، به زودی به خواری و زاری وارد دوزخ شوند.»

اینک، در این بخش از بحث درباره تربیت عبادی زنان با استفاده از الگوهای رفتاری زنان در قرآن، به گفت و گو در مورد اهمیت و آداب دعا می پردازیم.

اولین دعایی که انسان از خدا مسئلت نمود، درخواست عفو و بخشش بود. (۲) هنگامی که آدم و حوا تحت تأثیر وسوسه شیطان، از درخت ممنوع

ص: ۵۲

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۲.

۲- تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۷.

چشیدند، بی درنگ به خطا و لغزش خویش آگاه شده و پس از اعتراف به آن، از خداوند تقاضای عفو و رحمت نمودند. (۱) این تقاضای ارزشمند که به صورتی کاملاً عاجزانه از

خدا مسئلت شد؛ (۲) با لطف الهی همراه بود؛ زیرا تلقی و ادای همین کلمات دعا را نیز، خدا خود به آدم آموزش داده بود. (۳) و این به ما می آموزد که خدا تا آنجا به بنده عاصی خویش عنایت دارد که حتی چگونگی ارتباط با خود را پس از ارتکاب عصیان و گناه، به او آموزش می دهد.

نمونه دیگر از عنایت ویژه خدا به دعا کنندگان را در آیه ۷۵ سوره نساء می بینیم که بزرگداشت دعای زنان مستضعف که به همراه مردان و کودکان، برای رفع ستم ظالمان دست به دعا برداشته و از خداوند، ولی و ناصر طلبیدند، مسلمانان را از بی اعتنایی به فریاد رسی آنان بر حذر داشته و به جهاد در راه آزاد سازی مردم مستضعف ترغیب می نماید.

در واقع، نقل این دعا، رد کسانی است که می پندارند دعا برای انسان سودی ندارد و از دعا چیزی به او نمی رسد؛ زیرا خداوند، در اینجا از این حکایت کرده که مستضعفان دعا کردند و خدا دعای آنان را اجابت فرمود، چه اگر دعای آنان مستجاب نشده بود، ذکر کردن دعای آنان از سوی خدا، بی معنی و بی مورد بود. (۴)

ص: ۵۳

۱- «فدلیهما بغرور فلما ذاقا الشجره بدت لهما سوءاتهما... قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم

تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین»، اعراف، ۲۲ و ۲۳.

۲- آدم و حوا نگفتند: خدایا! ما را ببخش، بلکه عرضه داشتند: خدایا! اگر ما را مورد بخشش و رحمت خود قرار ندهی، از زیان کاران خواهیم بود.

۳- «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، بقره: ۳۷.

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۶.

از بررسی دعا‌هایی که از سوی بانوان مطرح در قرآن به پیشگاه الهی عرضه شده، آداب خاص دعا و ایجاد ارتباط با معبود برداشت می‌شود که در این بخش با استناد به نمونه‌ها، به استخراج آداب دعا می‌پردازیم.

توجه کامل به خدا در دعا

همان‌گونه که اشاره شد حقیقت دعا، گسستن از خود و پیوستن به معبود است؛ از این رو، در هنگام دعا، توجه عبد تنها به سوی او بوده و خود را در محضر او می‌یابد. همسر عمران که برای وفای به نذر و گماردن فرزندش به خدمت خانه خدا، در انتظار فرزند پسری لحظه شماری می‌کرد، وقتی نوزادش را دختر یافت، آن چنان خود را به خدا نزدیک می‌دانست که او را مخاطب قرار داد:

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی. (آل عمران: ۳۶)

چون فرزند خویش بزاد گفتم: ای پروردگار من! این که زاییدم دختر است...

و در این مناجات لطیف خود، پروردگارش را باحرف ندا نخواند، چرا که ندا مستلزم فاصله است و بین او و خدا فاصله‌ای نبود. او مطمئن بود که خدا پیشاپیش از دختر بودن حملش آگاه بوده، ولی با گفتن این کلام به دنبال آن بود تا خدا مرهمی بر درد وی نهد (۱) و خدا نیز چنین کرد و فرمود:

وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَیْسَ الذَّکْرُ کَالْاُنْثٰی وَ اِنِّیْ سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَ اِنِّیْ

ص: ۵۴

أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. (آل عمران: ۳۶)

و خدا به آنچه زاییده بود، داناتر است و پسر چون دختر نیست. او را مریم نام نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رجیم در پناه تو می آورم.» (۱)

همین خصوصیت به فرزند ارجمندش، حضرت مریم علیها السلام هم منتقل شد؛ زیرا آن بانو نیز هنگامی که بشارت عیسی علیه السلام را از فرشتگان شنید، با این که طرف سخنش آنان بودند، شگفتی خود از صاحب فرزند شدن را به طور مستقیم با خدا در میان گذاشت و نیز خدا را منادا قرار نداده، بلکه با او به مناجات پرداخت:

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ قَالَتْ رَبُّ أُنَى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشْرًا قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (آل عمران: ۴۵ _ ۴۷)

فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را به کلمه خود بشارت می دهد؛ نام او مسیح، عیسی پسر مریم است، در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است. با مردم همچنان که در بزرگی، در گهواره سخن می گوید و از شایستگان است. مریم گفت: ای! پروردگار من! چگونه مرا فرزندی باشد، در حالی که بشری به من دست نزده است؟ گفت: بدین سان که خدا هر چه بخواهد می آفریند؛ چون اراده چیزی کند به او گوید موجود شو، پس موجود می شود. بنده ای که خدا را به سوی خدا می خواند از خود جز عجز و ذلت و از او جز کمال و رأفت در نظر ندارد. پس هر گز اعمال کوچک و ناچیز خود را در برابر عظمت خدا به شمار نمی آورد، زیرا

۱- آل عمران، ۳۶.

توفیق انجام آن را نیز خدا به او عطا فرموده است.

همسر عمران، سال ها به انتظار فرزند مانده بود، اما وقتی که باردار می شود، آن را نذر خدمت خانه خدا می نماید و با آنکه عزیزترین و محبوب ترین هدیه را به درگاه او تقدیم می کند، باز چشمش به رحمت بی منتهای حق است و از مقام ربوبیت او می خواهد که این فرزند را از او پذیرا شود:

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (آل عمران: ۳۵)

هنگامی که همسر عمران گفت: ای پروردگار من! نذر کردم که آنچه در شکم دارم، آزاد و در خدمت تو باشد. این نذر را از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.

اعتراف به خطا و توبه از آن

ادب دیگر دعا آن است که عبد، خطاها و لغزش هایش را در نظر گرفته و به آنها اعتراف نماید. پذیرفتن گناهان و اعتراف به آن ها، درجه مهمی از عبودیت است که طی آن بنده با اظهار اشتباهات، ذلت خود را در پیشگاه حق به منصفه ظهور می رساند.

آدم و حوا علیهما السلام به خاطر نافرمانی از دستور خدا، ابتدا به خطای خویش اعتراف عاجزانه و اظهار تذلل و عبودیت نمودند و آن گاه از او طلب بخشش و رحمت نمودند:

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (اعراف: ۲۳)

گفتند: ای پروردگار ما! به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیاوری، از زیان دیدگان خواهیم بود.

پس از اعتراف به گناه، لازم است عبد از آن توبه نماید و هوای بازگشت به خطای گذشته را به طور کامل از سر بیرون نماید. کسی که از لغزش خود توبه نکند، در حقیقت خود را از بندگی حق آزاد دانسته و لزومی به حرکت بر مبنای خواست او، در خود احساس نمی کند. در چنین شرایطی، نه تنها خدا نیز عنایتش را از او بر می گرداند، بلکه به شدت با او برخورد می کند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رازی را با یکی از همسرانش در میان گذاشت و او با خیانت به ایشان، آن سر را برای یکی دیگر از زنان افشا کرد، خداوند توبه از آن گناه بزرگ را بر ایشان واجب کرد (۱) و تهدید کرد که اگر توبه نکنند و علیه رسول خدا با هم متحد گردند، خدا به سختی با آنان به رویارویی برمی خیزد. و برای آنکه عظمت این رویارویی روشن گردد، نه تنها خود و جبرئیل و صالح مؤمنان (۲) را یاور پیامبر معرفی کرد، بلکه فرشتگان را هم به عنوان پشتیبان آنان برشمرد. (۳) تلازم ترک توبه و انصراف عنایت الهی، از این آیه به خوبی برداشت می شود.

ص: ۵۷

۱- «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» تحریم: ۴ «این خطاب با عایشه و حفصه است و جواب شرط محذوف است، یعنی اگر توبه کنید، این بر شما واجب است، چرا که قلوب شما از حق منحرف گردیده و لازم است توبه نمایید.» تفسیر کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۲- روایات متعدد از شیعه و سنی «صالح المؤمنین» را علی علیه السلام دانسته اند. رجوع شود به المیزان، ج ۱۹ ص ۵۷۲.

۳- «... وَ إِنَّ تَظَاهَرَ عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»، تحریم: ۴.

همت بلند و جامعیت در دعا

همسر فرعون از چنان همتی برخوردار بود که آن گاه که خداوند او را به عنوان انسان نمونه معرفی می نماید، برای بیان علت این گزینش، تنها به ذکر دعایی که در اواخر عمر شریفش از او نقل شده می پردازد:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (تحریم: ۱۱)

و خدا برای مؤمنان، زن فرعون را مثل آورد هنگامی که عرض کرد: بارالها! تو در جوار خودت خانه ای برایم در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون و کردارش و از قوم ستمکارش نجات بخش.

و چون خدای متعال در بیان حال این بانو و اشاره به مقام ویژه ای که در عبودیت داشت، دعایی را نقل می کند که او به زبان رانده، همین خود بر این دلالت می کند که دعای او عنوان جامعی برای عبودیت اوست و از این رو، خدای سبحان، حال او و آرزوی او و عمل او در طول زندگی را در دعایی مختصر خلاصه کرد، دعایی که جز این معنا نمی دهد که او از تمام سرگرمی های دنیا و هر چیزی که آدمی را از خدای بی خبر می کند، بریده و به پروردگار خود پناهنده شده و جز این آرزویی نداشته که به خدا نزدیک باشد و در دار کرامت او منزل گزیند. (۱)

همراه کردن دعا با عمل

ص: ۵۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۸.

کسی که دعای خود را با عمل همراه نسازد، به تیراندازی می ماند که با کمان بدون زه تیراندازی نماید. (۱) چنین فردی، حقیقت دعا را نشناخته و نمی داند که دعا، همان اظهار عبودیت و بندگی بوده و مصداق روشن آن، عمل به خیرات و وظایف دینی است. پس اگر او تنها با زبان خدا را بخواند، ولی در عمل خلاف آن را مرتکب گردد، نه دعای او دعاست و نه مستلزم اجابت. هنگامی که زکریا از خدا خواست که با عطا کردن فرزند به او، وارثی برای او قرار داده و او را در تنهایی نگذارد، خدا نیز دعای او را مستجاب نمود و با شفا بخشیدن همسرش، یحیی را به او عطا کرد؛ آن گاه دلیل استجاب این دعا را اعمال صالح زکریا و خاندانش دانست و حتی صرف عمل به خیرات را کافی ندانست، بلکه مسئله تسریع آنان در انجام اعمال نیک را، عامل قبولی در خواست آنان و فرزند دار شدنشان بیان نمود. (۲)

همراه نمودن دعای کودکان

از آنجا که تکالیف الهی متوجه کودکان نیست؛ از این رو، آنان دچار گناه و معصیت الهی نمی شوند. مشارکت آنان در دعا، نقش موثری در پذیرفته شدن آن خواهد داشت و از آنجا که انجام این عمل عبادی از سوی کودکان، نیازمند تعلیم و آموزش است، نقش آموزشی آن را همچون امور تربیتی دیگر، مادران عهده دار می شوند و فرزندانشان را نیز در دعا همراه

ص: ۵۹

۱- الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر. نهج البلاغه صبحی صالح قصار الحکم ۳۷۷. قم: انتشارات دارالهجره.

۲- انبیاء، ۸۹ و ۹۰.

می نمایند؛ همان گونه که زنان مکه، هنگامی که فشار و ستم فراوانی از سوی کفار به آنان تحمیل شد، به همراه مردان و کودکانشان دست به دعا برداشتند و رهایی از چنگال مشرکان را از خدا مسئلت نمودند (۱) و چنان که در ابتدای بحث دعا مطرح شد، این دعا که خالصانه و با مشارکت کودکان بی گناه صورت گرفت، به اجابت رسید. نقش دعای کودکان به همراهی بزرگسالان در سرعت اجابت، تا آنجاست که حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با وجود عصمتش از گناه، در هنگام مباحله، حسنین را نیز در کنار پدر و مادر، وارد صحنه دعا می نماید و حتی در دعوت نصارا به مباحله، ابتدا سخن از دعوت فرزندان به میان می آورد (۲) و در حقیقت، چیزی که نصارا را از مباحله کردن با ایشان منصرف نمود، حضور مصمم خانواده رسول خدا در این مراسم بزرگ بود. (۳)

از نقل این دو برنامه دعایی، یعنی دعای مستضعفان مکه و مباحله پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام، اهمیت دعای دسته جمعی، به ویژه در موارد رویارویی حق با باطل نیز به خوبی استفاده می شود.

ص: ۶۰

- ۱- «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...»، نساء: ۷۵.
- ۲- «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...»، آل عمران: ۶۱.
- ۳- زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله با نصارا برای مباحله توافق نمودند، رؤسای مسیحیان به آنان گفتند که اگر او با قومش به مباحله آمد با آنها مباحله می کنیم و اگر به اتفاق اهل بیتش آمدند مباحله نمی کنیم، زیرا در صورتی که فرزندان و اهل بیت خود را بیاورد، بی تردید صادق خواهد بود. و هنگامی که برای مباحله به میدان آمده و مشاهده نمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه و حسنین را با خود به همراه آورده است، به شدت هراسان شده و با پرداختن جزیه از مباحله صرف نظر کردند. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۸.

بر آوردن دست نیاز

از آداب دعا که موجب جلب توجه و لطف و رحمت حق می گردد، ابتهال در دعاست. ابتهال، از «بهل» گرفته شده و به معنی تضرع در دعاست و مباحله نیز از اینجا گرفته شده، زیرا در آن هر یک از دو طرف مباحله، علیه طرف دیگر دعا می کند. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله با به کار بردن کلمه «نبتهل» در پس آن بودند که با تضرع فراوان در درگاه خدا، بی درنگ دعایشان مستجاب شود و دروغگو به کیفر الهی برسد. ابتهال، مجسم کننده اوج خضوع و خشوع عبد در برابر مولا است که در بعضی از روایات نیز آن را باز کردن و بالا بردن دست ها و ساعدها به سوی آسمان (۲) و یا بالا بردن دست ها همراه با اشک ریختن (۳) دانسته اند که در این حالت، فقر محض در پیشگاه کمال مطلق ترسیم شده و رحمت و لطف او برای عنایت به بنده، معطوف می گردد.

همچنین در تبیین علت استجابات دعای زکریا، خداوند متعال، دعای با رغبت و رهبت او، همسر و خانواده اش را برمی شمرد. (۴) در کتاب معانی الاخبار در سندی، علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

رغبت آن است که آدمی کف دست و صورت خود را به آسمان کند و رهبت آن است که پشت هر دو دست را به طرف صورت کرده تا برابر

ص: ۶۱

۱- معجم مقائیس اللغه، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲- «قال الصادق علیه السلام: ... و الابتهال تبسط یدیک و ذراعیک الی السماء»، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳- «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: و الابتهال رفع الیدین و تمدّهما و ذلک عند الدمه»، همان.

۴- «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ... إِنَّهُمْ كَانُوا... وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا»، انبیاء: ۹۰.

صورت بلند کند. (۱)

البته در لغت، «رغب» را به معنی خواستن و طلب چیزی (۲) و «رهب» را به معنی خوف و ترس دانسته اند، (۳) پس ممکن است گفته شود که روایت امام کاظم علیه السلام در پی مجسم ساختن این ترغیب و ترهیب است، یعنی در جایی که به رحمت خدا رغبت داریم، به نشانه در خواست از خداوند، کف دستان را به سوی آسمان بلند کرده و هنگامی که از غضب و عقاب الهی بیمناکیم، به نشانه این ترس، پشت دستان را به طرف صورت کرده و تا برابر صورت بلند نماییم.

تأکید دعا توسط نذر

نذر، از اموری است که می توان به کمک آن، خواسته را به اجابت نزدیک تر نمود. نذر، در اصل به معنی ترسانیدن است و آن گاه که انسان چیزی را که بر او واجب نیست، واجب می گرداند، از آن رو که تخلف از آن موجب ترس از عقاب می گردد، این گونه از تعهد را نیز «نذر» نامیده اند. (۴)

در داستان بیماری حسنین علیهما السلام آمده است که برای شفای آنان، علی و فاطمه علیهما السلام به اتفاق کنیزشان فزه، نذر نمودند که در صورت بهبودی

ص: ۶۲

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۵۰.

۲- «رغب... طلب الشیئی»، معجم مقائیس اللغه، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳- «رهب... یدل علی خوف»، همان، ج ۲، ص ۴۴۷.

۴- «نذر کلمه تدل علی تخویف او تخوف... و منه النذر و هو انه یخاف اذا خلف»، معجم مقائیس اللغه، ج ۵، ص ۴۱۴.

کودکان، سه روز روزه بگیرند و از آنجا که خداوند، این خانواده را به عنوان «ابرار» معرفی نموده و یکی از ویژگی های آنان را وفای به نذر خوانده است، معلوم می شود که نذر امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام، باعث شفای فرزندان گردید و آنان نیز با سه روز روزه پیاپی، به نذر خود وفا نموده و طی آن ایثار تاریخی، غذای افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند. (۱)

آنچه از اندیشه در این ماجرا به دست می آید، آن است که نذر برای برآورده شدن خواسته های انسان و به ویژه در بهبودی از بیماری تأثیر به سزایی دارد.

اما به طور حتم، نذر نیز مانند دعا باید با خلوص نیت همراه بوده و هر گونه انگیزه غیر الهی در نذر کنار گذاشته شود. همسر عمران، هنگامی که تصمیم به نذر فرزندش در راه عبادت خدا گرفت، انگیزه ای جز به دست آوردن رضایت حق نداشت، از این رو با وجود سال ها انتظار، آن گاه که باردار شد، بدون احساس کمترین دل بستگی به دنیا، پرده از اخلاص کامل خود برداشت و عرض کرد: «رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا» پروردگارا، من آنچه در شکم دارم نذر کردم که آزاد از هر قید، در بند خدمت تو باشد. (آل عمران: ۳۵) و با تعبیر «لک» نشان داد که تنها هم و غم او، خداست. و خدا نیز پاداش این اخلاص را اصطفاء و برگزیدن خاندان عمران قرار داد، آنجا که فرمود:

«ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین.»

ص: ۶۳

۱- «ان الابرار... یوفون بالنذر... و یطعمون الطعام...»، انسان: ۵ تا ۸.

خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد.

و سپس با ارتباط دادن این اصطفاء به آن نذر مخلصانه، تبیین نمود که راز این انتخاب، در نذر مخلصانه همسر عمران نهفته است. (۱) اخلاص کامل مادر، به دختر نیز منتقل شد و آن گاه که مریم علیها السلام به اذن الهی و بدون هیچ ارتباطی با مردان بیگانه تنها با دمیده شدن روح الهی در او، وجود مبارک عیسی علیه السلام را در خود احساس نمود، شرم از مواجهه با مردمی که با دیدن فرزند، او را متهم به گناه می کردند، سراپای او را

فراگفت. تا اینکه حق تعالی به او گفت که وقتی با آنان رو به رو شدی، بگو: برای خدا نذر روزه سکوت کرده ام و امروز با هیچ انسانی سخن نمی گویم. (۲) خدا نیز نذر مخلصانه او را که با گفتن کلمه «لرحمن» اثبات نمود، پذیرفت و در برابر آن، عیسی علیه السلام را در حالی که نوزاد بود، به سخن در آورد و او نیز با بیان شیوای خود، به پاکی مادر گران قدرش صحه گذارده و قلب او را آرامش بخشید. (۳)

البته همچنان که اشاره شد، پس از اجابت دعا از راه نذر، وفای به نذر، واجب است و انسان با ایمان، به عنوان تشکر از عنایت الهی و با ترس از سرپیچی از تعهد، قطعا به نذر عمل خواهد کرد. همان گونه که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به نذر خود وفا نموده و خداوند نیز، ترس آنان را از روزی

ص: ۶۴

-
- ۱- «ان الله اصطفى... اذ قالت امرأت عمران...»، آل عمران: ۳۳ تا ۳۵.
 - ۲- «فاماتین من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم اینسا»، مریم: ۲۶.
 - ۳- مریم: ۳۰ تا ۳۳.

که شرش فراگیر است، به عنوان یکی از عوامل تعهد آنان به نذر برشمرد. (۱)

همچنین، همسر عمران که نذر کرده بود فرزندش را به عبادت خدا بگمارد، هنگام تولد، نام او را مریم (به معنی عابده) گذاشت تا پای بندی خود را به نذر اثبات نماید. (۲) و سرانجام نیز او را برای تربیت دینی و عبادت الهی به مسجد روانه کرد. (۳)

خلاصه فصل

بررسی الگوهای قرآنی نشان می دهد که زنان، از هویت فکری مستقل برخوردار بوده و بانوان بزرگ، بنای اعتقادات خود را بر مبنای تحقیق و دقت نظر استوار ساخته اند. به دست آوردن ساختار فکری محققانه، مستلزم پرسش و جست و جو است و سؤالات دینی و اعتقادی، مرزی ندارد و می توان آنها را حتی با خدا و رسول نیز در میان گذاشت. گام بعدی پس از سؤال و تحقیق و رسیدن به حقیقت، پذیرش حق و پرهیز از لجاجت جاهلانه است و لازم است اعتقادات به حق از استواری و استحکام خاصی برخوردار بوده و در اثر فشارها و مشکلات آسیب نبیند.

انسانی که از جهان بینی الهی برخوردار است، تنها به عبادت خدا نظر دارد و از دستورهای او پیروی می نماید، در هر شرایطی امیدوار به رحمت الهی است و از هر گونه اعتمادی به غیر خدا برکنار است. او به نبوت و وحی انبیاء معتقد است و از فرمان های آنها که پرتو از دستورهای

ص: ۶۵

۱- «يُؤْفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُهُ مُسْتَطِيرًا»، انسان: ۷.

۲- تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳- آل عمران: ۳۷.

الهی است، پیروی می کند.

از دیدگاه جهان بینی اسلامی، هدف از آفرینش انسان، عبادت خدا و رسیدن به کمال از راه آن است. عبادت، به معنی اظهار عجز و نیاز در پیشگاه خدای بی نیاز بوده و عبادت بندگان راستین، از خلوص، جدیت و تداوم برخوردار بوده، چنانچه آن بزرگان به شرکت

در عبادات جمعی نیز اهتمام داشته اند. همچنین، خداوند ارزش انسان را به دعای او دانسته و این، حقیقت یگانگی عبادت و دعا را به اثبات می رساند. آداب دعا در عمل بانوان نمونه قرآنی عبارت است از: توجه کامل به خدا، اعتراف به خطا و توبه از آن، همت بلند و جامعیت در دعا، همراه کردن دعا با عمل، همراه نمودن دعای کودکان، برآوردن دست نیاز و همراه نمودن دعا با نذر.

ص: ۶۶

ص: ۶۷

بخش سوم: تربیت اخلاقی بانوان و پرور فرزند به شیوه الگویی

اشاره

ص: ۶۸

با توجه به اهمیت خاصی که قرآن کریم برای صفات و افعال اخلاقی قایل است، در ارایه الگوهای رفتاری به بانوان نیز جنبه های اخلاقی را مورد توجه قرار داده و حتی می توان ادعا کرد که تربیت اخلاقی، بیشترین سهم را در تربیت الگویی زنان در قرآن به خود اختصاص داده است.

همچنین مادران، از حساس ترین موقعیت برای تربیت و پرورش جسمی و روحی فرزندان خود برخوردارند و بی گمان مراحل رشد شخصیت در سنین بالا تا حد زیادی بر پایه چگونگی انجام وظایف تربیتی مادران است. از این رو، قرآن کریم نیز با ارایه نمونه های روشن، در پی تربیت زنان برای پذیرش نقش مادری است.

در فصل نخست این بخش که به تربیت الگویی زنان در بعد اخلاقی اختصاص دارد، مباحث مربوط به آثار و تبعات گناه و همچنین ابعاد عفاف بانوان، به عنوان الگوی اخلاقی زنان در قرآن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در فصل دوم که مربوط به تربیت فرزندان است، به بحث درباره تربیت الگویی زنان، برای پرورش جسمانی و روحانی فرزندان خواهیم پرداخت.

ص: ۶۹

فصل اول: تربیت اخلاقی

اشاره

در بخش پیشین، درباره ساختار فکری زنان مباحثی مطرح شد و با استفاده از الگوهای قرآنی، هویت مستقل فکری بانوان به اثبات رسید و این نتیجه به دست آمد که بانوان خردمند با تحقیق و بررسی، جهان بینی خود را انتخاب می کنند و شیوه زندگی خود را بر اساس آن تنظیم می نمایند. همچنین به عبادت به عنوان هدف آفرینش انسان اشاره و عنوان شد که کمال و ارزش هر انسان به میزان بندگی و اظهار عبودیت او در برابر قادر متعال است.

خداوند سبحان، انسان را کامل ترین مخلوق خود و موجودی که شایستگی کسب عنوان خلیفه الهی را دارد، معرفی نموده است. امتیاز انسان نسبت به دیگر مخلوقات الهی و حتی فرشتگان، در آن است که با وجود راه های هدایت و ضلالت و دارا بودن اختیار و قدرت انتخاب، می تواند راه درست را از نادرست تشخیص داده و با وجود وسوسه های شیطانی، سر به عبودیت الله سپرده و از این راه به فلاح و رستگاری نایل گردد.

در حقیقت، سرآزادی شیطان در ایجاد وسوسه در انسان نیز همین

ص: ۷۰

است که افراد بشر از یک سو با فطرت الهی خویش به معنویت گرایش یابند و از سوی دیگر نیز وسوسه های شیطانی، آنها را به تمایلات نفسانی و غیر الهی متمایل سازد. تنها در این شرایط است که امکان انتخاب یکی از دو راه فراهم می شود و فرد می تواند با حسن اختیار خویش راه هدایت را انتخاب و به سعادت نایل گردد و یا با سوء اختیار خود، مسیر گمراهی را برگزیند و دچار بدبختی گردد.

در اینجا است که نقش مفاهیم اخلاقی روشن می شود. کسی که افعال و صفات اخلاقی مثبت را مورد توجه قرار داده و با ایجاد آن صفات در نفس خود، پای بند به انجام افعال اخلاقی مثبت گردد، به فلاح و رستگاری نایل شده و در مقابل، کسی که نهال صفات منفی اخلاقی را در وجود خود بکارد و خود را به انجام اعمال بد اخلاقی وادارد؛ نتیجه ای جز هلاکت و بدبختی به دست نمی آورد.

قرآن کریم در تربیت اخلاقی خود، بشر را نسبت به فضایل و رذایل اخلاقی آگاه می کند، او را به انجام افعال اخلاقی مثبت ترغیب و از ارتکاب اعمال اخلاقی منفی بر حذر می دارد و به این وسیله شرایطی را به وجود می آورد که انسان بتواند با اختیار خود راه سعادت را انتخاب نماید و به فوز عظیم نایل گردد.

قرآن کریم، در ابتدا به وجود گرایش های متفاوت در درون انسان اشاره کرده و با توجه به اثرات سوء گناه و افعال و صفات منفی اخلاقی، وی را به مبارزه ای همه جانبه با امیال و هواهای نفسانی فرا می خواند. بیشترین قسمت تربیت الگویی بانوان در بعد اخلاقی، بر محور رعایت ضوابط در

ص: ۷۱

روابط جنسی، پوشش و تنظیم روابط و معاشرت های اخلاقی آنان با مردان متمرکز گردیده است. البته در تربیت اخلاقی به ویژگی های دیگر صفات اخلاقی نیز اشاره شده، ولی از آنجا که این موارد به صورت پراکنده مطرح شده و عمده مباحث این بعد از تربیت الگویی قرآن به بررسی مسایل مربوط به عفاف بانوان پرداخته است، در نخستین قسمت این فصل، تنها به طرح مباحث آثار و تبعات گناه و بررسی ابعاد عفاف بانوان خواهیم پرداخت.

گفتار اول: گناه و آثار و تبعات آن

اشاره

همچنان که در ابتدای بحث اشاره شد، انسان آن گاه رو به تکامل حرکت می کند که با وجود وسوسه های شیطانی و قدرت اختیار، راه فطرت و هدایت را برگزیند. بنابراین، وجود وسوسه های شیطانی امری ضروری برای حرکت تکاملی انسان محسوب می شود. شیطان با استفاده از امیال و آرزوهای انسان، در پی آن است که وی را در انتخاب درست فریب داده و از پیروی حق دور نماید. همچنان که با استفاده از آرزوی انسان به خلود و جاودانگی یا فرشته شدن، آدم و حوا را وسوسه کرد تا از آن درخت نهی شده بخورند و از قرب الهی دور گردند:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ. (اعراف: ۲۰)

آن گاه شیطان آنان را وسوسه کرد تا شر نگاهشان را که از آنها پوشیده بود، در نظرشان آشکار کند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد، مگر از آن روی که (با خوردن از میوه آن) فرشته شوید یا از جاودانگان گردید.

ص: ۷۲

پس کار شیطان، پسندیده جلوه دادن خواهش های نفسانی در برابر تمایلات الهی است و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی کند تا انسان در این مبارزه درونی، گرایش های شیطانی را بر جاذبه های رحمانی ترجیح دهد.

در اینجا است که انسان باید با درک درست از شرایط مبارزه و بایاری از نصرت الهی، خود را آماده رویارویی با هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی نماید.

مریم صدیقه علیها السلام با تشخیص همین شرایط بود که در مقطعی از زمان از مردم کناره گرفت و برای عبادت به محراب مسجد رفت. بنا به گفته «راغب» در مفردات، به قول بعضی محراب مسجد را به این نام نهاده اند؛ زیرا که محل جنگ با شیطان و هوای نفس است. (۱)

مریم تا آنجا به این مبارزه ادامه داد که در هنگام ظاهر شدن جبرئیل بر او، با گفتن جمله با شکوه «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم: ۱۸)

مریم گفت: من از تو اگر پرهیزگار باشی به خدای رحمان پناه برم.

شیطان را برای همیشه از خود ناامید ساخت و به مقام اصطفاای الهی نایل شده و افتخار مادری فرزند بزرگواری چون مسیح علیه السلام نصیب او گشت؛ افتخاری که نصیب هیچ زن دیگری نگردید که بدون همسر، فرزندى چون روح الله بیاورد.

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.
(آل عمران: ۴۲)

ص: ۷۳

۱- حسین الراغب الاصفهانی. المفردات فی غریب القرآن. دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۱۳.

و فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد. ولی اگر کسی در این مبارزه درونی شکست خورد و تمایلات نفسانی را بر سلوک الهی الله برتری داد و به تعبیر دیگر، دچار گناه شد، آثار سوئی دامنگیرش خواهد شد که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

خطا و لغزش؛ ظلم به نفس

همچنان که اشاره شد، پیروی از تمایلات نفسانی از آن رو که انسان را از حرکت در راه کمال باز می دارد، مهم ترین ظلم به نفس به شمار می آید. آدم و حوا پس از لغزش و استفاده از درخت نهی شده، خطا و عصیان خود را مصداق بارز ستم به خود دانستند و با ارتکاب این عمل، خود را مستحق دوری از عنایت الهی شمردند و از این رو خواستار آن شدند که خداوند با رحمت خویش، بار دیگر عنایت خود را نصیب ایشان سازد و از خطای آنان درگذرد. همچنان که گناه و معصیت الهی از آن رو که اقدامی علیه خویشتن به شمار می رود، مستلزم زیان کاری فرد خطا کار نیز خواهد بود که اگر فرد از این اقدام نادرست از خدا طلب رحمت و بخشش نکند، بی تردید دچار خسران و زیان خواهد شد.

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (اعراف: ۲۳)

گفتند: ای پروردگار ما! به خودستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیاوری از زیان دیدگان خواهیم بود.

نافرمانی الهی؛ زمینه رسوایی

نافرمانی الهی، اگرچه کم باشد، زمینه رسوایی انسان را فراهم می کند. چه،

ص: ۷۴

پس از آنکه آدم و حوا علیهما السلام از درخت نهی شده چشیدند، شرمگاهشان برای آنان آشکار گردید:

«فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا». (اعراف: ۲۲)

چون از آن درخت خوردند، شرمگاه هایشان آشکار شد.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «چون آدم و حوا از آن درخت ممنوع خوردند، زیور و پوشش آنها از بدنشان جدا شده و برهنه ماندند.» (۱)

نکته دیگری که از این آیه کریمه استفاده می شود، آن است که در انجام گناه، کم و زیاد مطرح نیست، آنچه مهم است، گستاخی بر گناه است؛ زیرا با چشیدن از درخت نهی شده و نه سیر شدن از آن، پوشش آنها جدا شد.

گناه؛ موجب دوری از خدا

تخلف آدم و حوا از فرمان الهی، به دور شدن آنان از مقام قرب الهی انجامید؛ زیرا پس از چشیدن از درخت نهی شده، مورد سرزنش و توبیخ خداوند قرار گرفتند. قرآن کریم با این تعبیر، از توبیخ آدم و حوا یاد می کند:

نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ

و پروردگارشان به آنان ندا در داد که مگر شما را از این درخت نهی نکرده بودم؟

قرآن کریم در مقام تبیین تأثیر گناه بر دوری از خدا می گوید که خداوند پس از تخلف آدم و همسرش، آنان را ندا داد. واژه ندا، بیشتر در

ص: ۷۵

۱- تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۴۹۳.

مواردی به کار می رود که مخاطب فاصله نسبتاً زیادی با ندا دهنده داشته باشد. و این نشان از نقش گناه در بُعد معنوی فرد گناهکار از ساحت قدس الهی دارد. (۱)

امام صادق علیه السلام نیز با اشاره به دوری معنوی آدم و حوا پس از تخلف از فرمان الهی فرمودند:

خداوند به آدم و حوا فرمود: از آسمان های من پایین روید، زیرا گناهکار نه در بهشت و نه در آسمان هایم در حریم من قرار نمی گیرد... (۲)

از آنجا که میدان مبارزه با شیطان و هواهای نفسانی، میدانی سخت و دشوار است و شیطان برای شکست انسان در این نبرد، قسم یاد کرده است، (۳) مشکل می توان در برابر همه هجوم های او تاب آورد و ممکن است انسان در شرایطی تسلیم خواسته های او گردد. مهم آن است که انسان بی درنگ به خطای خود پی برده و با توبه به درگاه الهی، در پی برطرف نمودن اثرات سوء آن گناه برآید. توبه آدم و حوا پس از ارتکاب تخلف، الگوی خوبی برای توبه کنندگان خواهد بود. آنان بی درنگ پس از چشیدن از درخت نهی شده از آن دور شده و با آن فاصله گرفتند، زیرا در آیه ۲۲ سوره مبارکه اعراف، خداوند آنان را این گونه توییح نمود:

أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ

مگر شما را از آن درخت نهی نکرده بودم؟

ص: ۷۶

۱- تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۴۹۲.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۵.

۳- قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ... اعراف: ۱۶ و ۱۷.

استعمال کلمه «تلك» که برای اشاره به دور است نشان دهنده آن است که آدم و همسرش پس از تخلف، بی درنگ از آن درخت دور شدند و پشیمانی از خطا و لغزش خود را در عمل به اثبات رساندند؛ همچنان که در آیه بعد نیز زبان به اعتراف گشودند و از دریای بی کران رحمت حق، طلب آمرزش نمودند. (۱)

توبه از گناه، بسیاری از آثار و تبعات ناپسند آن را برطرف می کند و بنده را به برخورداری از لطف و رحمت سرشار پروردگار امیدوار می سازد، ولی در عین حال ممکن است گناه، برخی آثار وضعی بر جا گذارد که با توبه نیز قابل جبران نباشد، چنان که خداوند رحمان، توبه خالصانه آدم و همسر او را پذیرفت، (۲) ولی به هر حال اثر وضعی آن عمل دامانشان را گرفت و دستور خارج شدن از بهشت به آنها داده شد:

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا. (بقره: ۳۸)

گفتیم همه از آن (بهشت) پایین روید.

گفتار دوم: عفاف

اشاره

در مباحث مربوط به عفاف که مهم ترین بخش از تربیت اخلاقی به شیوه الگویی قرآن را تشکیل می دهد، چهار عنوان عمده و اصلی جلب نظر می کند که عبارتند از:

(۱) عفاف در برقراری روابط جنسی؛

(۲) عفاف در معاشرت با نامحرم؛

ص: ۷۷

۱- «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، همان: ۲۳.
 ۲- «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» آن گاه آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت و خداوند از او درگذشت، چه او توبه پذیر مهربان است. (بقره: ۳۷)

(۳) عفاف در پوشش؛

(۴) پرهیز از اتهامات ناروا.

در اینجا به بررسی هر یک از عنوان های بالا می پردازیم.

عفاف در برقرار ساختن روابط جنسی و آثار آن

آنچه از بررسی روابط غریزی زنان نمونه در قرآن به دست می آید، آن است که این بانوان، برقرار نمودن این گونه روابط و تأمین نیازهای جنسی را در محدوده خانواده روا دانسته و در خارج از این محدوده، آن را امری نکوهیده و ناپسند به شمار می آورده اند. این مطلب در مورد افرادی چون حضرت مریم علیهاالسلام که الگوی عفاف و پاک دامنی به شمار می روند، روشن است، ولی برای شناخت هرچه بیشتر میزان حیا و عفت

آن بزرگوار، به مقایسه دو تعبیر قرآن کریم در مورد عفاف حضرت یوسف علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام می پردازیم. قرآن موضوع آزمون یوسف علیه السلام را این چنین بیان می دارد:

هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ. (یوسف: ۲۴)

آن زن آهنگ او کرد و اگر برهان روشن پروردگارش را ندیده بود، او نیز آهنگ آن زن می کرد.

در این آزمون، همسر حاکم مصر به کام جویی از یوسف علیه السلام همت گماشت و همتش در حد تعقیب وی به فعلیت رسید؛ ولی یوسف صدیق نه تنها در مقدمات کار نبود، بلکه قصد و همت و خیال هم در میان نبود، به این دلیل که آیه شریفه، همت و قصد حضرت را تعلیق چیزی کرد که حاصل نشد و فرمود: «وهم بها لولا ان رأى برهان ربه» چون برهان رب را

ص: ۷۸

دید قصد نکرد... ولی وقتی از عفاف مریم علیها السلام سخن به میان می آید، سخن از این نیست که اگر مریم، دلیل الهی را مشاهده نمی کرد، مایل بود، بلکه سخن از آن است که «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم: ۱۸)

(مریم) گفت من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزگار هستی.

مریم با این سخن نشان می دهد که نه تنها میل به انجام گناه ندارد، بلکه آن فرشته را هم که به صورت بشر آشکار شده، نهی از منکر می کند و می گوید: «اگر تو با تقوایی، دست به این کار نزن». این گونه از تعبیرات به نوبه خود تعبیر ارشادی و راهنمایی است، یعنی من که دستم بسته است تو هم دستت را ببند. و این تعبیر از آن رو که مشتمل بر

نهی از منکر نیز هست، لطیف تر از تعبیری است که در مورد یوسف علیه السلام در قرآن به کار رفت. (۱)

اما بهره برداری غریزی در خارج از چارچوب خانواده، نه تنها برای اسوه عفاف و پاک دامنی نازیباست، بلکه حتی زشتی آن برای کسانی که قرآن در این زمینه نام آنها را به بدی یاد کرده است، پوشیده نیست. همسر حاکم مصر با آن که قصد منحرف ساختن یوسف و ایجاد رابطه با او کرده بود، در عمق جاننش زشتی و پلیدی این عمل را احساس کرده بود؛ زیرا اول این که، چون می خواست کسی متوجه نشود، درهای ورودی به اتاق خلوت خود را بست، (۲) دوم این که، به خاطر شرم از بتی که در آن

ص: ۷۹

۱- عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵.

۲- «و غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ»، یوسف: ۲۳.

خلوت خانه داشت، چادری بر روی آن کشید تا نتواند او را در آن حال ببیند (۱) و سوم این که، هنگامی که به دنبال یوسف، که از چنگال او فرار می کرد روانه شد و همسرش را در برابر در مشاهده نمود. برای انحراف ذهن همسرش و متهم ساختن یوسف گفت:

مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (یوسف: ۲۵)

پاداش کسی که به زن تو قصد بدی داشته باشد، چیست؛ جز این که به زندان افتد یا به عذابی درد آور گرفتار آید؟

اگر نفس چنین ارتباطی در نزد زلیخا نکوهیده نبود، او به دروغ، کسی را که مدت ها دچار عشق او بود، ناجوان مردانه متهم نمی ساخت. پس حتی اگر کسی در اثر فرمانبری از نفس اماره به دنبال ارضای نیازهای غریزی از راه های غیرمشروع باشد، او در درون و باطن خویش، زشتی آن را لمس می کند. ضابطه مند نمودن ارضای این نیازها از وظایف انبیاء الهی بوده و آنان با گفتار و کردار مردم را به محدود ساختن کام جویی های جنسی در نظام خانوادگی دعوت کرده اند. همچنان که در ماجرای مراوده همسر حاکم مصر با حضرت یوسف علیه السلام، وقتی آن زن سخن از «هیت لک» (بشتاب) (۲)

ص: ۸۰

۱- روایت کرده اند از علی بن حسین صلوات الله علیه که در آن خلوت خانه بتی نهاده بود. آن ساعت زلیخا برخاست و چادری بر سر آن بت کشید تا بپوشد. یوسف گفت: این چیست که تو کردی؟ گفت: از آن بت شرم دارم که به ما می نگرد. یوسف گفت: «تستحین ممن لایسمع و لایبصر و لا استحیی ممن خلق الاشیاء و علمها یسمع و یبصر و ینفع و یضر» آیا تو از کسی که نمی شنود و نمی بیند حیا می کنی، ولی من از کسی که اشیا را ایجاد کرد و علم آنها را به دیگران آموخت، کسی که می شنود و می بیند و سود می دهد و ضرر می رساند، حیا نکنم؟ (تفسیر کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۸.

۲- سوره یوسف، آیه ۲۳.

به میان آورد، آن بزرگوار از ارتکاب این گناه به خدا پناه برد و فرمود:

إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. (یوسف: ۲۳)

او پروراننده من است و مرا منزلی نیکو داده و ستمکاران رستگار نمی شوند.

یوسف علیه السلام، قبول پیشنهاد آن زن را ستم خوانده است، بنابراین، بی تردید، خواسته آن زن از مصادیق مشخص ستم خواهد بود. اینک روشن شد که رعایت عفاف در ارضای غریزه جنسی و محدود ساختن آن به محیط خانواده، براساس دعوت انبیاء علیهم السلام و بر طبق سیره زنان برگزیده الهی در قرآن است.

اکنون این پرسش مطرح خواهد شد که دلیل التزام به ضابطه و منحصر ساختن این گونه روابط به نظام خانواده چیست و مگر آزادی در برقراری روابط، چه مشکلی را برای جوامع به وجود می آورد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است نگاهی به ابعاد فردی و اجتماعی ازدواج و پیوند خانوادگی بیندازیم.

اگر بعد فردی ازدواج را تنها، عبارت از تأمین نیازهای غریزه جنسی بدانیم، بی گمان در صورت آزادی روابط، کام یابی انسان بیشتر بوده و احساس خوشی و مسرت زیادتری خواهد نمود؛ ولی مهم آن است که هدف ازدواج تنها کسب لذت و کام جویی جنسی نیست، بلکه یکی از اهداف مهم پیوند زنان و مردان، ایجاد عواطف صمیمانه و انس و الفت بین آنها و اتحاد روح زن و شوهر است که قرآن کریم آن را به عنوان یکی از آیات و نشانه های الهی معرفی نموده است:

ص: ۸۱

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.
(روم: ۲۱)

و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد.

حتی می توان گفت در ایجاد روابط و علایق زنان و مردان، مسئله مودت و رحمت مقدم بر جنبه های شهوانی بوده و اصالت در گرایش مرد به زن، همان محبت الهی است؛ زیرا مسئله شهوت جنسی بعد از انس انسانی حضرت آدم به حوا، به او داده شد. (۱) پس اگر تصور کنیم که اتحاد روح زن و شوهر و عواطف صمیمانه ای که گاه تا آخرین روزهای پیری که غریزه جنسی فعالیت ندارد، باقی است، برای زندگی ارزش بیشتر و بالاتری دارد و لذتی که انسان از مصاحبت همسر مشروع و وفادارش می برد، با لذتی که از مصاحبت آزاد با زنان و مردان می برد تفاوت دارد؛ کوچک ترین تردیدی نخواهیم کرد که به خاطر بهره مند شدن از مسرت و آرامش بیشتر، لازم است عواطف جنسی را محدود به همسر قانونی کرده و محیط و کانون خانوادگی را به این امر، و اجتماع بزرگ را به کار و

ص: ۸۲

۱- زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نوظهور پدید آورد... آدم علیه السلام بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایه انس من شد؟ خداوند فرمود: این حواست. آیا دوست داری که با تو بوده و مایه انس تو شده و با تو سخن بگوید و تابع تو باشد؟ آدم گفت: آری! پروردگارا تا زنده ام سپاس تو بر من لازم است، آن گاه خداوند فرمود: از من ازدواج با او را بخواه، چون صلاحیت همسری تو را برای تأمین شهوت دارد و خداوند شهوت جنسی را به او اعطا نمود... سپس آدم عرض کرد: من پیشنهاد ازدواج با وی را ارایه می دهم. رضای شما در چیست؟ خداوند فرمود: رضای من در آن است که معالم دین مرا به او بیاموزی... زن در آئینه جمال و جلال، ص

۳۵

فعالیت اختصاص دهیم. (۱)

مطلب مهم تر، جنبه های اجتماعی ازدواج است. ازدواج تنها برای لذت بردن زن و مرد از مصاحبت با یکدیگر نیست؛ بلکه ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی، ایجاد کانون پذیرایی نسل آینده است. عواطف اجتماعی و انسانی در محیط خانوادگی رشد می کنند. روح کودک با حرارت محیط فطری و طبیعی پدر و مادر، نرم و ملایم می شود. وقتی که می خواهیم عواطف دو نفر را نسبت به یکدیگر تحریک کنیم، می گوئیم افراد یک ملت برادر یکدیگرند، یا می گوئیم افراد بشر همه برادر یکدیگر و عضو یک خانواده هستند. قرآن کریم عواطف پاک ایمانی مؤمنان را به عواطف برادری تشبیه می کند: «انما المومنون اخوه» (۲) و عواطف برادری تنها از خویشاوندی و هم خونی پیدا نمی شود، مهم این است که دو برادر در یک کانون محبت بزرگ می شوند. حال اگر عواطف برادری که ناشی از کانون باصفا و پرمهر خانوادگی است، از بین برود، آیا افراد اجتماع می توانند کوچک ترین عواطفی نسبت به یکدیگر داشته باشند؟ اگر چه در اروپا تا حدود زیادی عدالت هست، اما میزان عاطفه بسیار کم است؛ حتی در میان برادران، پدران و فرزندان عواطف کمی مشاهده می شود. چرا؟ برای اینکه این گونه عواطف در کانون های باصفا، صمیمی و پرمهر خانوادگی رشد می کند؛ اما در اروپا چنین صمیمیت و وحدت و یگانگی میان زن و شوهر وجود ندارد. چرا این یگانگی که بیشتر در مشرق زمین میان زن و شوهر وجود

ص: ۸۳

۲- حجرات: ۱۰.

دارد، در آن جا وجود ندارد؟ برای این که در آنجا عواطف جنسی زن و مرد به یکدیگر اختصاص ندارد و هر کدام به طور نامحدود می‌توانند دست کم از تمتعات نظری و لمسی در اجتماع بزرگ بهره‌مند شوند. (۱)

پس از این مقدمه، در مورد گرایش زنان نمونه در قرآن به پاک‌دامنی و بررسی نقش فردی و اجتماعی آن، نوبت به این می‌رسد که با کاوش در سرگذشت زنان نمونه در قرآن، نقش عفاف در کمال یا نابودی معنوی بانوان را نیز مورد تحقیق قرار دهیم.

رستگاری؛ نتیجه عفاف

قرآن کریم، فلاح و رستگاری مردم را به رعایت عفت و پاک‌دامنی توسط آنان منوط ساخته و کسانی را که مقید به رعایت عفاف در روابط جنسی نباشند، ظالم دانسته و از نیل به فوز و فلاح بر کنارشان داشته است. این مطلب که از زبان یوسف علیه السلام صادر شد و از جانب خدا بر آن صحنه گذاشته شد، مربوط به زمانی است که زلیخا با بستن درها، او را به سوی خود دعوت کرد، ولی یوسف از اینکه آلوده به گناه شود، به خدا پناه برد و اذعان نمود که اگر تن به گناه سپارد از ظالمان است و به رستگاری نخواهد رسید. (۲)

اگر یوسف با اجابت خواسته همسر «عزیز»، رستگار نشود، بی‌گمان همسر «عزیز» با ابتکار این پیشنهاد و عملی نمودن میل خود، از فلاح و رستگاری فاصله بیشتری خواهد داشت. جالب توجه آن است که تنها

ص: ۸۴

۱- اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۴۶.

۲- یوسف: ۲۳.

کام جویی جنسی از راه غیر الهی، مقدمات بُعد و دوری از رحمت خدا را فراهم نمی کند، بلکه حتی مراتب پایین تر و حتی ترغیب و تشویق دیگران به ارضای نیازهای غریزی در خارج از چارچوب شرعی، خشم و غضب الهی را به همراه خواهد داشت.

همسر لوط پیامبر، خود اهل معاشرت های آزاد جنسی نبود، ولی از این رو که دیگران را به عمل زشت و منافی عفت همجنس بازی ترغیب می کرد و هرگاه میهمانی به منزل همسرش وارد می شد، با سوت زدن، مردم را از حضور آنان آگاه می کرد و آنان نیز به سوی منزل لوط روانه می شدند، به عذاب الهی گرفتار شد و از نجات یافتگان خانواده لوط جدا گردید. (۱)

زن عقیف؛ الگویی برای همه انسان ها

خداوند متعال در قرآن کریم مسئله عفت و پاک دامنی حضرت مریم علیها السلام را مورد توجه ویژه قرار داده است. در یک جا رسول خود را به یاد کردن حیا و عفاف او فراخوانده و آن را عامل دمیده شدن روح الهی در او معرفی نموده است:

وَأَلْتِي أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ. (انبیاء: ۹۱)

ص: ۸۵

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قيل له: كيف كان يعلم قوم لوط انه قد جاء لوطا رجل؟ قال: كانت امرأته تخرج فتصفر فاذا سمعوا التصفير جاؤوا فلذلك كره التصفير. از امام صادق علیه اسلام سؤال شد: قوم لوط چگونه متوجه ورود میهمانی به منزل او می

شدند؟ آن حضرت فرمود: وقتی میهمانی به منزل او می رسید، همسرش از خانه بیرون آمده، سوت می زد و آن مردم با شنیدن صدای سوت به سوی منزل لوط می رفتند. از این رو سوت زدن ناپسند دانسته شد. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۸۶.

و آن زن را (یاد کن) که خود را پاکدامن نگاه داشت، و از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم.

و در جایی دیگر، یکی از مهم ترین عواملی را که به واسطه آن مریم به عنوان الگو برای همه مردم و نه تنها زنان معرفی شده، عفاف و پاک دامنی او دانسته و فرموده است:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا
فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا... (تحریم: ۱۱ و ۱۲)

و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا... مریم دخت عمران را مثل آورده، همان کسی که خود را پاک دامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم....

در این آیه کلمه «الذین» شامل مردان و زنان می شود.

در تفسیر قمی در بیان شدت عفاف مریم علیها السلام از علی بن ابراهیم روایت شده که در تفسیر جمله «والتی احصنت فرجها» گفت: مریم آن چنان عفیف بود که احدی او را ندید. (۱)

و البته این نکته نیز روشن است که این حدیث اشاره به شدت پاک دامنی مریم و تقوای وی در پوشش دارد و به معنی این که به طور کلی هیچ ارتباطی با مردان نامحرم نداشته، نیست؛ زیرا همان هنگام که مریم را برای عبادت به مسجد سپردند، زکریای پیامبر که شوهر خاله او بود، سرپرستی او را به عهده گرفت و تربیت وی را عهده دار شد و مرتب

۱- علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، قم، موسسه دارالکتابه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۷۵.

به او سرکشی می نمود؛^(۱) همچنان که پس از وضع حمل و تولد عیسی علیه السلام، مریم در حالی که عیسی علیه السلام را در آغوش گرفته بود، به سوی قوم خود روانه شد و در جواب آنان که با لحنی توییخ گونه با او به سخن پرداختند، به عیسی اشاره کرد تا از او سخنی در رد اتهامات وارد شده بشنوند. رفتن مریم به طرف قوم و سخن گفتن آنان با او، نشانه روابط اجتماعی مریم با مردم، در عین رعایت کامل عفاف و پوشش خود بوده است.^(۲)

عفاف؛ زمینه کرامت

پاک دامنی و عفاف مریم علیها السلام کرامت های بی شماری برای وی به دنبال آورد که یکی از آنها، ولادت خارق العاده عیسی علیه السلام بود؛ که با دمیده شدن روح الهی در مادرش و بدون مباشرت هیچ مردی صورت پذیرفت و باعث شد تا او و فرزندش، نشانه ای برای همه جهانیان قرار گیرند و همه عالمیان پی به عظمت و بزرگواری آن دو ببرند.

گرچه کرامت هایی که پس از روبه رو شدن مریم با جبرئیل علیه السلام که به صورت بشری بر او ظاهر شده بود، به اندازه ای زیاد است که قابل انکار نیست،^(۳) اما ممکن است شاهی در برابر اقامه شود که پیش از رویارویی مریم با جبرئیل و هنگامی که او در محراب به عبادت مشغول بود و هیچ

- ۱- «... وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...»، آل عمران: ۳۷.
- ۲- «فانت به قومها تحملہ قالوا یا مریم... فاشارت الیہ...»، مریم: آیات ۲۷ تا ۲۹.
- ۳- مثل سخن گفتن عیسی در شکم مادر با او مریم: ۲۴ استفاده از نهر آبی که زیر پای او پدید آمد (مریم: ۲۴)، استفاده از خرماي تازه از درختی که سال ها خشکیده بود مریم: ۲۵ و....

ناراحتی نداشت نیز رزق او از سوی خدا می رسید (۱) و زکریا با دیدن این کرامت، از خداوند تقاضای ذریه طیبه نمود. (۲) بنابراین، کرامت های مریم ارتباطی با عفاف او نداشته و حتی به نظر می رسد پس از این ماجرا، کرامات مریم کم رنگ تر شد، زیرا زمانی که ولادت عیسی علیه السلام نزدیک شد و مریم در شدت ضعف و ناتوانی جسمی و در اوج ناراحتی روحی به سر می برد، خداوند غذای آماده ای برای او نفرستاد، بلکه او را امر نمود تا به پا خاسته شاخه خرما را تکان دهد و از میوه آن بهره مند گردد و این نشان از آن دارد که پاک دامنی او نه تنها در کراماتش تأثیر مثبتی نداشته، بلکه تأثیر منفی نیز داشته است.

در جواب این اشکال، افزون بر استناد به کرامات دیگری که به هیچ رو قابل انکار نیست و در آیات ۱۹ تا ۳۳ سوره مریم به آنها اشاره شده است، باید گفت؛ نقل شده که هفتصد سال بود که آن درخت، خشک و بی سر و بی شاخ و برگ در آن بیابان مانده بود و خداوند آن را نگاه داشته بود تا روز ولادت عیسی علیه السلام معجزه وی گرداند. وقتی ندای «و هزّی الیک بجذع النخلة» (۳)

و تنه درخت خرما را به طرف خود بگیر

به او داده شد، مریم برخاسته، دست به سوی آن شاخه خشک برد و

ص: ۸۸

۱- «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، آل عمران: ۳۷.

۲- «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً...»، آل عمران: ۳۸.

۳- مریم، آیه ۲۵.

تکان داد. چون دست وی به چوب خشک رسید، سبز و تازه گشت و بار آورد و در همان حال خرما داد و خرمای تازه بر وی بارید. به او الهام شد که ما توان آن داشتیم که بی آن که درخت را تکان دهی، رطب در برابرت قرار دهیم، ولی خواستیم که با تکان دادن آن درخت، دو کرامت در تو پدید آوریم: یکی آن که در وقت زایمان و ضعیف جسمانی، قدرتی به تو دادیم که درخت را تکان دهی و آن نشان کرامت و صدق بود. و دیگر آن که خواستیم که تا برکت دست تو به درخت رسد و آن درخت پر ثمر گردد تا عالمیان بدانند که هر که در غم و اندوه ما بود، دست وی شفای دردها بود. (۱)

ضمن آن که در میوه دادن آن درخت، امر خارق العاده دیگری نیز رخ داد و آن، زایمان مریم در فصل زمستان بود و نخل در تابستان میوه می دهد. به ویژه آنکه آن درخت، سر نداشت و به طور معمول درخت بی سر، ثمری نخواهد داد. (۲)

عفاف در معاشرت با نامحرم

از مباحث مهم و مطرح در جوامع اسلامی، آن است که آیا زنان مسلمان می توانند در جامعه حضور یافته و به ایفای نقش اجتماعی خود پردازند؟ و اگر جواب مثبت است،

باتوجه به این که مشارکت اجتماعی بانوان مستلزم ارتباط و معاشرت با مردان نیز هست، آیا اسلام این گونه ارتباط را تأیید می کند یا خیر؟ و باز اگر جواب مثبت است آیا این معاشرت ها

ص: ۸۹

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۲.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۹۰.

محدود است یا مطلق؟ و اگر محدود است چه حد و مرزهایی برای آن در نظر گرفته شده است؟

پاسخگویی به اولین سؤال، مربوط به فصل چهارم این تحقیق است، ولی پرسش های دیگر با بررسی جلوه های رفتاری بانوان الگوی قرآن در این فصل، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حیا و نجابت؛ از ویژگی های مهم زنان

اشاره

بررسی خصوصیت های زنان نمونه در قرآن نشان می دهد که حیا و نجابت از مهم ترین خصایص آنان به شمار می رود و سیمای آنان گویای این حقیقت است که آنان در رویارویی با مردم و به ویژه مردان بیگانه، از شرم و حیای خاصی برخوردار بوده اند.

وجود مقدس مریم صدیقه علیها السلام آن چنان از نجابت موج می زد که آن هنگام که روح الهی در او دمیده شد و به عیسی علیه السلام باردار گشت، از شدت حیا از قوم خود

کناره گرفت و چون احساس کرد که قبول پاک دامنی او برای مردم دشوار است، به مکان دوری عزیمت نمود. (۱) در این هنگام درد زایمان او را واداشت تا به کنار تنه درخت خرمايي رود و از شدت شرم و خجالتش از مردم گفت:

يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا. (مریم: ۲۳)

ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم.

مریم، چون در لحظات نخستین تصور کرد که با تولد این فرزند، تمام

ص: ۹۰

۱- «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا» پس به او باردار شد و او را با خود به مکانی دور افتاده برد. مریم: ۲۲.

آبرو و حیثیتش در برابر مردم بی خرد به خطر خواهد افتاد، آرزوی مرگ و فراموش شدن کرد و این خود دلیل بر آن است که او عفت و پاک دامنی را حتی از جانش بیشتر دوست می داشت و برای آبروی خود، ارزشی بیش از حیات خود قایل بود. (۱)

امام صادق علیه السلام نیز دلیل این خواسته مریم را این امر دانسته اند که او در قوم خود انسان رشید و بافراستی که او را از بدی منزّه بدانند، نمی دید. (۲)

نمونه دیگری که ما را به موضوع بحث نزدیک تر می کند، دختران شعیب پیامبر و ماجرای برخورد آنان با موسی علیه السلام است. وقتی که موسی علیه السلام از چنگال فرعونیان گریخت و پس از طی مسیر طولانی و با پای پیاده به «مدین» رسید، گروهی را دید که برای آب دادن به گوسفندانشان گرد چاه، اجتماع کرده بودند. کمی دورتر از

آنها دو دختر را مشاهده کرد که از پراکنده شدن و مخلوط شدن گوسفندان خود با دیگر گوسفندان جلوگیری می کردند. موسی علیه السلام از آنان پرسید: چه می کنید؟ گفتند: ما گوسفندان خود را آب نمی دهیم تا آنکه چوپان ها از آب دادن گوسفندان خود فارغ شوند؛ _ یعنی عادت ما این است _ و پدرمان پیرمردی سالخورده است که نمی تواند خودش برای آب دادن به گوسفندان بیاید؛ از این رو، ما این کار را می کنیم. (۳) موسی علیه السلام که از گفتار آن دو دختر فهمیده بود که کناره گیری آنان از آب دادن به گوسفندان، هم به دلیل نوعی

ص: ۹۱

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۴.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۰.

۳- وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. قصص: ۲۳.

حجب و حیا و عفت آنان و هم به خاطر ستم مردم به آن دو است، پیش رفت و برای آنها آب کشید و گوسفندان ایشان را سیراب کرد. (۱) هنگامی که دختران بازگشته و ماجرا را برای پدرشان نقل کردند، او یکی از آنان را به دنبال موسی علیه السلام فرستاد تا مزد آب کشیدن از چاه را به او بدهد. یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام برمی داشت و پیدا بود که از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد به سراغ او رفته و به او گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا پاداش آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد. (۲) در اینجا نحوه گام برداشتن دختر شعیب آن چنان با حیا توأم بود که خداوند

نحوه راه رفتن او را در قرآن متذکر شد و از آنجا که کلمه «استحیاء» رانکره و بدون الف و لام ذکر کرد، عظمت آن حالت را نیز به نمایش گذاشت. (۳)

قرآن کریم بایان این ماجرای کوتاه، صحنه های بزرگی از حیای دختران شعیب در روبه رو شدن با نامحرمان را به تصویر کشیده است. اما جالب آن است که در فرهنگ قرآن، «حیاء» مفهوم خاص خود را دارد و با خجالت و شرم بی مورد که به اشتباه، بعضی آن را حیا نامیده اند، متفاوت است.

برخی می پندارند که حیای زن در آن است که در کنج خانه پنهان شده،

ص: ۹۲

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴.

۲- فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا. قصص: ۲۵.

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵.

هر گز سخنی با مردان بیگانه نگوید، راه علم و دانش را نپوید و تنها به انجام وظایف خانه داری پردازد؛ حال آنکه شیوه زندگی زنانی که قرآن آنان را ستوده این چنین نبوده؛ بلکه زنی که با آموزه های انبیاء رشد نموده؛ موجودی است که بنای نظراتش را با ساختار مستحکم فکری بنا کرده، راه علم و دانش را در پیش گرفته، بر مبنای علم عمل نموده و آنچه را که درست می داند، آزادانه بیان می کند. همین داستان دختران شعیب به خوبی مرز میان حیای بجا و حیای نابجا را مشخص می سازد. دختران شعیب با حفظ عفاف کامل خود، وارد صحنه های اجتماعی و اقتصادی شده و در جایی که پدرشان قدرت

انجام کار ندارد، مسئولیت سنگین اداره اقتصادی خانواده را عهده دار می شوند و آن گاه که موسی علیه السلام در مورد علت آب ندادن به گوسفندان سؤال می کند، با کمال متانت و وقار به او جواب می دهند و حتی، آن گاه که قرار شد شعیب علیه السلام مزد آب دادن موسی علیه السلام را بدهد، یکی از آنان به تنهایی به دنبال موسی روانه شد و با کمال حیا و صلابت، مطلب را به موسی گفت و او را تا منزل پدر راهنمایی نمود. (۱)

همه این موارد، نشانگر آن است که حیا و نجابت یک زن به عزلت و گوشه گیری و بریدن از اجتماع نیست، بلکه به آن مفهوم است که در عین حضور در صحنه های اجتماعی، پای بند به دستورهای دینی در مورد نحوه معاشرت باشد.

در خصوص دختر شعیب، نکته جالب توجه دیگری نیز به چشم

ص: ۹۳

۱- قصص: ۲۳ و ۲۵.

می خورد که آن نیز نشان دهنده دوری خاندان انبیاء از خجالت و حیای بیجاست. وقتی که موسی علیه السلام وارد منزل شعیب شد و داستان خود را برای او تعریف کرد، شعیب او را ایمنی بخشید و گفت که از قوم ستمکار، نجات پیدا کرده است. آن گاه دختر شعیب به پدر پیشنهاد داد تا او را به استخدام خود درآورد و گفت: بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی، کسی است که قوی و امین باشد. (۱) در اینجا شعیب علیه السلام دریافت که دخترش به ازدواج با موسی علیه السلام تمایل دارد؛ زیرا پس از این پیشنهاد، شعیب پیشنهاد ازدواج موسی با یکی از دخترانش را با او در میان گذاشت (۲) و از آنجا که رضایت خود دختر شرط ازدواج است، پس بی گمان شعیب علیه السلام با طرح مسئله

استخدام موسی علیه السلام از سوی دختر خود، به تمایل قلبی او برای ازدواج با موسی پی برده و آن را با او در میان گذاشته است. پس، از فرهنگ قرآن چنین برداشت می شود که زنان در بیان نظرات خود آزاد بوده و به راحتی می توانند عقیده و تمایلات خود را حتی درباره مسایلی چون ازدواج، به صورتی ظریف با بستگان در میان گذارند و در تصمیم گیری ها نیز به آنان کمک کنند و از رقم زدن آینده ای ناپسند برای خود با دستاویز قرار دادن مسایلی چون خجالت و شرم بی مورد دوری نمایند. (۳)

نتیجه مباحث گذشته آن است که فرهنگ الگویی قرآن، (باتوجه به

ص: ۹۴

۱- قصص: ۲۶.

۲- قصص: ۲۷.

۳- نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء، ص ۹۷.

آنچه که در فصل آینده بیان می شود) اصل مشارکت اجتماعی بانوان را تأیید نموده و چون این مشارکت مستلزم ارتباط و معاشرت با مردان است، بر آن نیز صحنه گذارده است. البته همچنان که از بررسی موارد گذشته به دست آمد، این ارتباط، مطلق و بی قید و شرط نیست و بی گمان از محدودیت هایی برخوردار است.

در اینجا با بررسی جلوه های رفتاری زنان قرآنی، قلمرو این گونه روابط را جست و جو می کنیم.

نگاه به نامحرم

از مباحث گذشته این چنین برداشت می شود که اصل نگاه کردن زنان به چهره مردان اشکالی ندارد؛ زیرا به عنوان نمونه، در داستان موسی علیه السلام، اگر دختر شعیب ایشان را نمی دید نمی توانست پیام پدر خود را به ایشان برساند. ولی مهم آن است که این نگاه از حالت نگاه انسانی خارج نشده و به یک نگاه آلوده و شهوانی تبدیل نشود؛ زیرا اگر نیت و انگیزه نظر، نیتی سالم و بر کنار از شوایب و ناخالصی ها نباشد، زمینه انحرافات و آلودگی های بعدی را نیز فراهم می کند.

هنگامی که ماجرای رسوایی زلیخا و تمایل او به ایجاد ارتباط با یوسف علیه السلام به گوش برخی از زنان دربار مصر رسید، آنان زبان به ملامت همسر «عزیز» باز کرده و گفتند: همسر «عزیز»، غلامش را به سوی خود دعوت می کند و عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکار می بینیم». (۱) همین زنان که این چنین لب به نکوهش و

ص: ۹۵

۱- یوسف: ۳۰.

بدگویی زلیخا باز کرده بودند، هنگامی که به منزل او دعوت شدند و زلیخا از یوسف خواست تا بر آنان وارد شود، با نگاهی آلوده به یوسف نظر انداخته و آنان نیز واله و شیدای او شدند.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. (یوسف: ۳۱)

چون افسونشان را شنید، نزدشان کس فرستاد و برای هر یک متکایی قرار داد و به هر یک کاردی داد و گفت: بیرون آی تا تو را بنگرند. چون او را دیدند، بزرگش شمردند و دست خویش بریدند و گفتند: معاذالله، این آدم نیست، این جز فرشته ای بزرگوار نیست.

ولی کار به اینجا هم ختم نشد، بلکه این آغاز راه بود. نگاه آلوده زنان باعث شد تا آنها هم از یوسف درخواست ارتباط و معاشرت نمایند. دلیل این خواست آن است که در آیات بعد، یوسف علیه السلام، رفتن به زندان را از اجابت درخواست ایشان محبوب ترمی داند (۱): البته ممکن است گفته شود که آنان پس از دیدن یوسف و عشق و وصف ناپذیر همسر حاکم به او، به عنوان شفاعت، به گفت و گو با یوسف پرداخته و خواهان آن شدند که یوسف، درخواست همسر حاکم را اجابت نماید، ولی این با دنباله آیه ناسازگار است؛ یوسف به خدا عرض کرد:

«وَالْأَلْفَ تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ». (یوسف: ۳۳)

و اگر مکر این زنان را از من نگردانی، به آنها میل می کنم و در شمار

ص: ۹۶

۱- یوسف: ۳۳.

نادانان در می آیم.

بنابراین، از ضمائر جمع «کیدهن» و «اصب الیهن» چنین برداشت می شود که این زنان پس از مشاهده عظمت یوسف، به دنبال برقراری ارتباط با او بودند؛ به ویژه که در آیه

۵۱ همین سوره نیز خداوند، کلام عزیز مصر به زنان دربار را این چنین نقل فرمود: «ما خَطَبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتَنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ»

ماجرای کار شما هنگامی که یوسف را به خود دعوت می کردید، چه بود؟

که از اینجا نیز دعوت کردن یوسف توسط زنان مصر برای برقرار نمودن ارتباط به دست می آید.

همه این تمایلات نادرست نفسانی و دعوت های شیطانی، از آن جا شروع شد که آنها عفت در نگاه را پاس نداشتند و بانگاهی آلوده و بیمار به یوسف نگریستند. بنابراین، نمی توان خطرات احتمالی نگاه را نادیده گرفت و بی مهابا و بدون رعایت حدود الهی وارد این عرصه شد.

گفت و گو با نامحرم

در این مبحث نیز، مانند مبحث پیشین باید گفت در روا بودن اصل گفت و گو و سخن گفتن زنان با مردان بیگانه در فرهنگ الگویی تردیدی وجود ندارد؛ دلیل آن نیز صحبت و گفت و گوی دختران شعیب با موسی علیه السلام است. اما از همین سخن گفتن آنان می توان برداشت کرد که حیا و نجابت زنان اقتضا می کند که در هنگام صحبت کردن با مردان، نخست این که، به مقدار لزوم بسنده کرده و بحث را به سخنان بی مورد و بی جا

ص: ۹۷

نکشانند و دوم این که، لحن سخن گفتن خود را به گونه ای قرار دهند که از ایجاد هر گونه تحریک، تطمیع و وسوسه در مخاطب جلوگیری شود.

برای نمونه، در آن هنگام که دختر شعیب، مأمور رساندن پیام پدر به موسی علیه السلام شد، با حالتی سرشار از حیا به حضور اورسیده و با کمال وضوح و روشنی و بدون هیچ گونه لرزش و اضطرابی و در نهایت اختصار و ایجاز، پیام پدر را به او ابلاغ نمود:

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا.
(قصص: ۲۵)

یکی از آن دو زن که به آزر راه می رفت، نزد او آمد و گفت: پدرم تو را می خواند تا مزد آب دادنت را بدهد.

پس، با این که دختران مؤمن به طور فطری در سخن گفتن و گفت و گو با مردان بیگانه از حیای خاص خود برخوردارند، ولی از آن رو که به پاکی خود اطمینان دارند؛ بدون هیچ گونه اضطراب و در نهایت ایجاز و با وضوح کامل، بامخاطب سخن می گویند. (۱)

ارتباط نزدیک با نامحرم

ارتباط مستمر و غیر لازم بامردان بیگانه، به تدریج زمینه دل بستگی های نابجا و گرایش های نادرست را فراهم نموده و لغزش ها و خطاهای بزرگی را به دنبال می آورد. نمونه روشن نتیجه این ارتباط، ماجرای دل بستگی همسر حاکم مصر به یوسف صدیق علیه السلام است. از هنگامی که قرار شد یوسف علیه السلام، در خانه حاکم زندگی کند، در اثر ارتباط نزدیک و مستمر

ص: ۹۸

همسر حاکم با یوسف علیه السلام و با رشد جسمی یوسف، به تدریج نهال علاقه به وی در قلب زلیخا کاشته شد، تا جایی که او حاضر شد. با داشتن همسر، غلامش را به سوی خود دعوت کرده و به نافرمانی از دستورهای الهی ترغیب و تحریک نماید. قرآن کریم در ترسیم نقش این ارتباط تنگاتنگ در دعوت نفسانی زلیخا به انجام گناه چنین می فرماید:

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ (یوسف: ۲۳)

و آن (بانو) که وی در خانه اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را بست و گفت: بیا که از آن توام.

با آنکه در آیه ۲۱ همین سوره، از همسر حاکم نام برده بود (۱) و می توانست در این آیه نیز به ضمیر فاعلی در فعل «راودت» بسنده نموده و یا در نهایت از کلمه «المراه» به عنوان فاعل «راودت» استفاده نماید، ولی فاعل را به شکل موصول ذکر نمود: (و راودته التي هو فی بیتها) و او را زنی دانست که یوسف در منزلش زندگی می کرد. از به کار بردن این صله و موصول می توان چنین برداشت کرد که قرآن کریم ارتباط دائم و مستمر همسر حاکم با یوسف را از عوامل دلبستگی و مراوده وی با یوسف دانسته و زنان را از زیادی معاشرت و برخورد در موارد غیر لازم بر حذر می دارد.

ممکن است گروهی این ادعا را مطرح کنند که ملاک حسن و قبح

ص: ۹۹

۱- «و قال الذی اشتراه من مصر لامرأته اکرمی مثواه...» و آن کسی که او را از مصر خریده بود، به همسرش گفت: نیکش بدار... .

ارتباط زنان و مردان، تنها نیت و انگیزه آنهاست و از این رو، اگر معاشرت های آنان با نیتی پاک و خیرخواهانه همراه باشد، هیچ زمینه ای برای بروز گناه و فساد ایجاد نخواهد شد، هر چند که این ارتباط و برخورد در حدی وسیع و مستمر باشد. در حالی که داستان زلیخا، به روشنی پرده از روی این اشتباه بر می دارد؛ زیرا زلیخا و همسرش تنها با نیتی خیرخواهانه یوسف را به منزل بردند (۱) اما تأثیر معاشرت دایم به حدی بود که او را به شدت به یوسف علاقه مند ساخت و او را به گناه فراخواند. شاهد دیگر، نادرست شمردن عمل همسر حاکم، توسط زنان مصر است. آنان که با لحنی تمسخرآمیز زلیخا را به خاطر مراوده با غلامش سرزنش می کردند و او را در گمراهی آشکار می دیدند، همین که از نزدیک با یوسف ارتباط پیدا کردند و او را دیدند، به جای میوه، دستان خود را بریدند و او را فرشته ای بزرگوار دانستند.

بنابراین، سر اصرار قرآن و اسلام (۲) بر کاهش ارتباطات زنان با مردان بیگانه و اکتفا به موارد لزوم همین است که نفس ارتباط بی مورد، نقش مهمی در ایجاد علایق و وابستگی های دروغین (۳) دارد و این دل بستگی ها نیز

ص: ۱۰۰

۱- «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا».
یوسف: ۲۱.

۲- روایات متعددی از معصومین علیهم السلام شاهد این مدعاست که مردان را از خلوت کردن با زنان و زیاد صحبت کردن با آنان نهی نموده است. برخی از این احادیث در جلد چهارم کتاب میزان الحکمه، ص ۲۸۷۵ عرضه شده است.

۳- ابراز عشق و علاقه ای که بدون مبنای الهی و تنها از تمایلات شیطانی سرچشمه گرفته باشد، دروغی بیش نیست و بی درنگ از بین می رود، همچنان که وقتی یوسف به خواسته همسر عزیز تن داد و فرار کرد و آن دو جلوی در با عزیز مصر روبه رو شدند، زلیخا پرده از صادقانه نبودن عشق خویش برداشت و برای تبرئه کردن خود، یوسف علیه السلام را متهم به گناه کرد و به همسرش گفت: قالت ما جزاء من اراد باهلك سوء الا ان يسجن او عذاب الیم» کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز این که زندانی یا دچار عذاب دردناکی گردد. یوسف: ۲۵. در حالی که اگر دوستی او صادقانه بود و از شهوت نفسانی برخاسته نبود، یوسف را بر خود مقدم می داشت و گناه را خود بر گردن می گرفت. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۷.

مسیر انجام گناه را بسیار هموار می نماید؛ گرچه نیت ابتدایی افراد از هر گونه شایبه و انگیزه ناخالصی برکنار باشد.

در پایان این بحث و در پاسخ به این سؤال که «با توجه به الگوهای قرآنی، محدوده معاشرت زنان با مردان نامحرم تا کجاست؟» می توان به این جمع بندی رسید که با توجه به نمونه های قرآنی، اصل ارتباط و معاشرت بین زنان و مردان مورد تأیید است. گرچه لازم است که این برخوردها از قبیل نگاه و گفت و گو به کمترین مقدار لازم کاهش یابد و نیز زنان از اختلاط و ارتباط نزدیک با مردان بیگانه دوری کنند، حدود الهی را در این موارد مراعات نمایند.

پرهیز از انتساب امور نادرست به مردم

همچنان که در مباحث مربوط به رعایت عفاف در برقرار ساختن روابط جنسی و رعایت محدوده معاشرت با نامحرم گفته شد، هدف قرآن از تنظیم این روابط، دوری از بروز

ناهنجاری های فردی و اجتماعی و ایجاد آرامش روحی در فرد و امنیت عمومی در جامعه است.

یکی از اموری که این آرامش و ثبات را خدشه دار و افراد جامعه را نسبت به یکدیگر بدبین نموده و سرانجام موج حریم شکنی و پرده دری را به وجود می آورد، آن است که بعضی از افراد جامعه بدون هیچ گونه دلیل موجهی و تنها برای ارضای مقاصد شیطانی خویش، افراد بی گناه

ص: ۱۰۱

وصالح را به برقراری روابط ناسالم جنسی متهم ساخته و با شیوه ای بسیار ناجوانمردانه به آبروی این افراد حمله ور شوند. قرآن کریم ضمن نکوهش شدید این عمل و عاملان آن، به مؤمنان آرامش خاطر می دهد که این گونه اتهامات نه تنها آسیبی به آنها نمی زند، بلکه برای آنان موجب خیر و نیکی است. آن گاه وظیفه مؤمنان را در برخورد با این گونه شایعات و شایعه سازان به روشنی بیان می دارد و آنان را به هوشیاری کامل در رویارویی با این توطئه ها فرا می خواند.

تهمت؛ حيله و گناهی بزرگ

همسر حاکم مصر از کسانی است که با وارد نمودن اتهام، آن هم به چهره معصومی چون یوسف علیه السلام در پی خدشه دار کردن حیثیت این بزرگوار برآمد. وی که با پیروی از هواهای نفسانی خود، به دنبال کام جویی از یوسف بود، پس از خودداری و فرار وی، هنگامی که او را تا مقابل در تعقیب نمود و آنجا با همسرش روبه رو شد، به شکلی ناجوانمردانه یوسف را به تعرض نسبت به خود متهم ساخته و با مفروض دانستن آن، از او پرسید: «جزای کسی که نظر بدی نسبت به همسر تو داشته باشد، چیست؟ جز این که زندانی یا دچار عذابی دردناک گردد» (۱). اما همین که شاهدی از خانواده همان زن

شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده، زن دروغ گفته و او (یوسف) از راستگویان است (۲) و حاکم مصر دید که پیراهن او از پشت چاک خورده است، به زلیخا گفت:

ص: ۱۰۲

۱- یوسف: ۲۵

۲- همان، ۲۶.

إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ. (یوسف: ۲۸)

این از نیرنگ شماس است و نیرنگ شما بزرگ است.

قرآن کریم در اینجا، با صحنه گذاردن بر کلام عزیز مصر، تهمت ناروای زلیخا به یوسف را مکر و حيله ای بزرگ خواند.

همچنین در داستان «افک» و وارد ساختن اتهام ناروا به یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن کریم طی آیاتی (۱)، ضمن آنکه به شدت با شایعه سازان و شایعه پذیران برخورد می کند، وارد ساختن نسبت های ناروا را گناهی بس بزرگ شمرده و می فرماید:

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. (نور: ۱۵)

آن گاه که آن (بهتان) را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است، با این که آن، نزد خدا بس بزرگ بود.

و برای آنکه، این توهم پیش نیاید که عظمت و بزرگی گناه تهمت تنها به دلیل آن است که نسبت به یکی از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله روا داشته شده، در ادامه، همه کسانی را که مایلند زشتی در میان مؤمنان شایع گردد، به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت وعده می دهد:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (نور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند که زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت، عذابی پردرد خواهد بود، خدا می داند و شما نمی دانید.

ص: ۱۰۳

۱- نور: ۱۱ تا ۲۵.

در این آیه کریمه، تعبیر «ان الذین یحبون» حاکی از آن است که نه تنها عذاب نقل کنندگان چنین شایعاتی بسیار سخت است، بلکه حتی کسانی که پخش این نسبت ها را در بین مومنان می پسندند، به عذابی دردناک گرفتار خواهند شد.

تهمت؛ مایه خیر

پخش شایعات بی اساس و وارد ساختن اتهامات ناروا به مؤمنان، گرچه به ایجاد مشکلات و ناامنی های اجتماعی دامن می زند ولی قرآن کریم، به مؤمنان اطمینان می دهد که در مجموع، پخش این شایعات، نه تنها برای آنان شر به شمار نمی آید بلکه به خیر و صلاح آنان منجر می شود! در تشریح خیر و مصالح این تهمت های ناروا باید گفت؛ نخست این

که، از آنجا که تهمت باطل است؛ پایدار نمی ماند و سرانجام تهمت زننده رسوا می شود. آن گاه که همسر حاکم مصر زبان به متهم ساختن یوسف گشود و به همسرش گفت که باید وی را به زندان یا عذابی دردناک مجازات نماید،^(۱) آنچه کوس رسوایی وی را به صدا درآورد، همین ادعای دروغی بود که توسط او مطرح شد و یوسف را ناچار کرد تا برای رفع اتهام از خود، زبان به بی گناهی خود و قصد شوم زلیخا باز کند:^(۲) «یوسف گفت: او از من کام خواست». و از آنجا که خداوند، خود پشتیبان بی پناهان است، شاهدی از خانواده همان زن شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو

ص: ۱۰۴

۱- یوسف: ۲۵.

۲- حسین ابوالفتوح رازی. تفسیر الوالفتوح رازی. تهران: چاپخانه ممد حسن علمی، ۱۳۳۴، ج ۵، ص ۴۶۸.

چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راستگویان است. و عزیز مصر که دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده، حکم به براءت یوسف و کید و مکر و خطای همسر خود داد.^(۱) و نیز در ماجرای اتهام قوم مریم علیهاالسلام که او را به انجام کار ناپسند متهم ساختند، خداوند، روح الله علیه السلام را که نوزادی بیش نبود، به سخن درآورد و نزهت و پاک دامنی مادر را با تکلم این طفل به اثبات رسانید.^(۲) همچنان که در جریان «افک» و بهتان به همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز، خداوند متعال پرده از روی این توطئه بزرگ منافقان برداشت، براءت همسر پیامبر را از انجام آن گناه اثبات و با نازل کردن

آیات متعددی با شدت به برخورد با شایعه پردازان پرداخت و مؤمنان را به هوشیاری کامل در مواجهه با شایعات فراخواند. (۳)

دوم این که، یکی از برکات این شایعه پردازان آن بود که صفوف منافقان را از صف موحدان، جدا کرد. بیان این مطلب آن است که یکی از سعادت های جامعه صالح این است که اهل گمراهی و فساد، در آن جامعه شناخته شوند، تا جامعه نسبت به آنها بصیرت پیدا کرده و برای اصلاح این اعضای فاسد، دست به اقدام زند. به ویژه در جامعه دینی که سر و کارش با وحی آسمانی است و در هر پیشامدی وحیی بر آنان نازل می شود و ایشان را موعظه و تذکر می دهد که چگونه از این پیشامد

ص: ۱۰۵

۱- یوسف: ۲۶ تا ۲۹.

۲- مریم: ۲۷ تا ۳۳.

۳- نور: ۱۱ تا ۲۵.

استفاده کنند و دیگر نسبت به امور خود سهل انگاری و غفلت روا ندارند، بلکه در امر دین خود و هر مهم دیگر زندگیشان احتیاط کنند. دلیل بر این مدعا، جمله «لکل امری منهم ما اکتسب من الاثم» (۱) است؛ چون اثم، آثار سوئی است که بعد از گناه برای آدمی باقی می ماند. پس ظاهر جمله این است که آنهایی که این تهمت را زده بودند، به آثار سوء عملشان شناخته می شوند و از دیگران متمایز می گردند و در نتیجه به جای آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را رسوا کنند، خود مفتضح می شوند. (۲)

و سوم این که، خداوند متعال پس از واقعه «افک»، مردان و زنان مؤمن را به هوشیاری کامل در برابر توطئه منافقان و حفظ وحدت و یکپارچگی فراخواند و از آنان خواست که هرگز اجازه ندهند که دشمنان واقعی دین، در لباس دوست به ایجاد بدبینی و تفرقه در میان مسلمانان پردازند و با نازل کردن آیاتی چند، چگونگی برخورد مومنان با شایعه، شایعه پردازان و نقل کنندگان شایعه را روشن ساخت و آنان را از نقل هر آنچه که می شنوند، به شدت بر حذر داشت.

نتیجه این موارد سه گانه آن است که گرچه به نظر می رسد وارد ساختن چنین اتهاماتی به مردان و زنان مؤمن، لطمات فردی و اجتماعی بسیاری به همراه داشته باشد، ولی چنانچه جامعه ایمانی از این واقعه درس گیرد و با احتیاط و دقت کامل با عاملان این توطئه و افرادی که

ص: ۱۰۶

-
- ۱- إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ. نور: آیه ۱۱.
- ۲- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

مورد تهمت قرار گرفته اند برخورد نماید، این شایعات نه تنها تأثیر منفی بر جای نخواهد گذاشت، بلکه به خیر و صلاح مسلمانان خواهد انجامید و با رسوا ساختن منافقان، آنها را از وارد ساختن آسیب های جدی تر به جامعه ایمانی، ناتوان می سازد.

وظایف زنان مؤمن در برابر شایعات

قرآن کریم در مورد مسئله «افک» و وارد ساختن اتهام به یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن برخورد قاطع با شایعه پردازان، به تبیین وظایف مؤمنان هنگام مواجهه با شایعه پرداخت. در اینجا به اختصار، اصل ماجرای «افک» را براساس نقل برخی از تفاسیر، مطرح می‌کنیم و سپس به بیان دستورهای الهی در خصوص برخورد با افتراء می‌پردازیم. «عایشه، همسر پیامبر خدا می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که می‌خواست سفری برود، در میان همسرانش قرعه می‌افکند، قرعه به نام هر کس می‌آمد او را با خود می‌برد، در یکی از غزوات، قرعه به نام من افتاد، من با پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کردم و چون آیه حجاب نازل شده بود در هودجی پوشیده بودم، جنگ به پایان رسید و ما بازگشتیم. نزدیک مدینه رسیدیم، شب بود، من از لشکرگاه برای انجام حاجتی کمی دور شدم. هنگامی که بازگشتم متوجه شدم گردنبندی که از مهره های یمانی داشتم، پاره شده است. به دنبال آن رفتم و معطل شدم. هنگامی که بازگشتم، دیدم لشکر حرکت کرده و هودج مرا بر شتر گذارده اند و رفته اند، در حالی که گمان می‌کرده اند من در آنم، زیرا زنان در آن زمان بر اثر کمبود غذا سبک جثه بودند، افزون بر آن من سن و سالی نداشتم، به هر حال در آن جا تک و تنها ماندم و فکر کردم هنگامی

ص: ۱۰۷

که به منزلگاه برسند و مرا نیابند به سراغ من باز می‌گردند، شب را در آن بیابان ماندم. اتفاقاً «صفوان» یکی از افراد لشکر مسلمانان که او هم از لشکرگاه دور مانده بود، شب در آن بیابان بود، به هنگام صبح مرا از دور دید، نزدیک آمد، هنگامی که مرا شناخت بی آن که یک کلمه با من سخن بگوید جز این که «انالله و انا الیه راجعون» را بر زبان جاری ساخت، شتر خود را خواباند و من بر آن سوار شدم. او مهار ناقه را در دست داشت تا به لشکرگاه رسیدیم، این منظره سبب شد که گروهی درباره من شایعه پردازی کنند و خود را بدین سبب هلاک سازند. کسی که بیش از همه به این تهمت دامن می‌زد،

«عبداللہ بن ابی سلول» بود. ما به مدینہ رسیدیم و این شایعہ در شہر پیچید، در حالی کہ من از آن ہیچ خبر نداشتم...» (۱).

پخش این شایعہ، گرچہ از آن رو کہ افراد بی گناہی را متہم می ساخت گناہ اخلاقی بزرگی بہ شمار می آمد، ولی از آن رو کہ سر کردہ منافقان برای لکہ دار ساختن چہرہ پر فروغ رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و دلسرد کردن مردم از او اقدام بہ این کار کرد، توطئہ ای سیاسی بر ضد نظام اسلامی نیز قلمداد گردید. از این رو، قرآن کریم در ابتدا، ہر یک از کسانی را کہ در پخش این شایعہ دست داشتند گناہکار معرفی می کند و سپس منشأ اصلی ایجاد این شایعہ را بہ عذابی عظیم وعدہ می دہد. (۲) آن گاہ کسانی را کہ

ص: ۱۰۸

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۰۴.

۲- «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ... لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، نور: ۱۱.

ناآگاهانہ در راستای مقاصد دشمنان حرکت کردہ و بہ گسترش این نسبت ناروا دامن زدند، ملامت می کند و بہ تبیین وظایف مؤمنان در برابر شایعہ می پردازد.

حسن ظن بہ مؤمن

اولین وظیفہ مردان و زنان مؤمن آن است کہ بہ یکدیگر حسن ظن داشته باشند و ہرگز بہ صرف احتمال یا حتی گمان قوی کسی را متہم نسازند. (۱) داستان «افک» و افترا بہ ہمسر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ درس خوبی برای مؤمنان است کہ گرچہ عقب افتادن

مرد و زنی از کاروان و صحنه بازگشت آنها با یکدیگر، احتمال ارتباط آنها را تقویت می کند، ولی از آنجا که این، گمانی بیش نیست و هیچ گونه پشتوانه عقلی و منطقی ندارد، نمی توان به آن اعتنا نمود و آن را پذیرفت. درس قرآن در چنین مواردی، آن است که تنها در صورتی که صددرصد به انجام گناه علم پیدا کنیم، می توانیم حسن ظن خود را از دست بدهیم.

در ماجرای باردار شدن مریم علیهاالسلام، همین که قوم او وی را به همراه فرزندی دیدند و می دانستند که او شوهری ندارد، حکم نادرست آلودگی و گناه مریم را صادر کردند. (۲) در حالی که هرگز بشری او را لمس نکرده بود و با دمیده شدن روح الهی در او باردار گردید. (۳)

البته شاید در نزد قوم مریم، محال به نظر می رسید که زنی بدون ارتباط

ص: ۱۰۹

۱- «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیرا»، چرا هنگامی که آن بهتان را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به خود گمان نیک نبردند؟ نور: ۱۲.

۲- «قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا» گفتند: ای مریم! کاری قبیح کرده ای. مریم: ۲۷.

۳- انبیاء: ۹۱.

با مرد، صاحب فرزند شود و از این رو، حکم به «بغی» مریم کردند؛ ولی قرآن به ما می آموزد که حتی در چنین مواردی، از آن جا که به این ارتباط نامشروع، علم نداریم، هرگونه اتهامی محکوم به بطلان است.

پس اصل اول در شنیدن اتهامات و نسبت های ناروا به مؤمنان، حسن ظن به آنهاست. نکته جالب در آیه ۱۲ سوره نور، آن است که به جای گفتن «ولولا ظننتم بانفسکم خیرا» (چرا شما به خود گمان خیر نبردید؟) فرمود: «ولولا ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیرا» (چرا مردان و زنان مؤمن به خود گمان خیر نبردند؟) تا بر علت حکم دلالت کند و بفهماند که صفت ایمان، مؤمن را از فحشاء و منکرات عملی و زبانی باز می دارد. پس کسی که متصف به ایمان است، باید به افراد دیگری که چون او متصف به ایمان هستند، گمان خیر داشته باشد و درباره آنان بدون علم سخنی نگوید؛ زیرا همه اهل ایمان همچون شخص واحدی هستند که متصف به ایمان و لوازم و آثار آن است. بنابراین، معنای آیه چنین می شود که چرا وقتی «افک» را شنیدید به جای این که نسبت به مؤمنان متهم، حسن ظن داشته باشید به تراشده «افک» حسن ظن پیدا کردید و بدون علم درباره اهل ایمان سخنی گفتید؟

منع شایعه پراکنی

قرآن در برخورد با عاملان پخش شایعات، شنوندگان را به نهی از منکر و جلوگیری کردن آنان از پراکنده کردن اتهامات ناروا و ایجاد جو بدبینی در اجتماع فراخوانده و مردان و زنان مؤمن را از اینکه در ماجرای «افک»، وقتی سخنان شایعه سازان را شنیدند، هیچ واکنشی از خود بروز ندادند،

ص: ۱۱۰

سرزنش می نماید:

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ. (نور: ۱۶)

چرا آن گاه که این سخن را شنیدید، نگفتید: ما را نشاید که آن را باز گوئیم، پروردگارا تو منزهی، این تهمتی بزرگ است؟

جالب آنکه در این آیه، خداوند از مؤمنان می خواهد که هنگام شنیدن چنین شایعه ای، بی درنگ این خبر را تهمت و افتزایی بزرگ بنامند و در واقع گوینده این سخنان را به دروغ پردازی و نشر اکاذیب متهم نمایند و به هیچ رو به او اجازه ندهند که در این گونه موارد با آنان به گفت و گو پردازد. همچنان که با یادآوری خاطره تلخ پذیرش شایعه توسط مؤمنان و روایت بدون درایت آن، آنان را به خاطر تساهل در مورد این امر بزرگ، مورد ملامت و سرزنش جدی قرار می دهد:

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. (نور: ۱۵)

آن گاه که آن سخن را از دهان یکدیگر می گرفتید و چیزی بر زبان می رانیدید که درباره آن هیچ نمی دانستید، می پنداشتید که کاری خرد است و حال آنکه در نزد خدا کاری بزرگ بود.

و به خاطر اهمیت بسیار زیاد مسئله، مؤمنان را از این که بار دیگر دچار چنین لغزشی گردند، به شدت بر حذر می دارد:

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (نور: ۱۷)

خدا شما را اندرز می دهد که اگر از مؤمنان هستید، بار دیگر گرد چنان کاری نگردید.

ص: ۱۱۱

رد مدعی تهمت زنده

از آنجا که تعرض به آبروی مؤمنان و نسبت دادن اعمال منافی عفت، به آنان اثرات فردی و اجتماعی ناگواری را به دنبال دارد، قرآن کریم با قرار دادن مقرراتی سخت برای کسانی که بی پروا اقدام به افک و افترا نمایند، تنها در صورتی ادعای آنان را قابل قبول دانسته که چهار شاهد برای اثبات مدعای خود اقامه کنند.

لَوْلَا جَاوُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذَا لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ. (نور: ۱۳)

چرا چهار شاهد بر ادعای خود نیاوردند؟ پس اگر شاهدانی نیاورده اند، در نزد خدا در زمره دروغگویانند.

و از آن جا که مصلحت حفظ آبروی افراد جامعه اسلامی و سلامت فضای اخلاقی جامعه بسیار مهم و حتی از مجازات عاملان منافی عفت نیز مهم تر و بالاتر است، در صورتی که حتی سه نفر شاهد، کسی را متهم به چنین عملی نمایند، ادعای آنان در نزد خدا پذیرفته نمی شود و حتی اگر به واقع چنین اتفاقی افتاده باشد، دروغگو به شمار می آیند (۱) و به خاطر هتک حرمت مسلمانان، به حد محکوم می شوند. (۲)

ص: ۱۱۲

- ۱- «فأذلم يأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم الكاذبون». همان.
- ۲- حد قذف، هشتاد ضربه تازیانه است، چه افترا زننده مرد یا زن باشد... (روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۷۵).

فصل دوم: پرورش فرزند

اشاره

از آن جا که قرآن کریم برای تربیت و پرورش نسل های آینده اهمیتی خاص قایل است و با توجه به نقش محوری مادران در تربیت جسمی و روحی فرزندان، به ویژه در سنین کودکی، قرآن کریم بخشی از تربیت الگویی خود را به معرفی زنانی اختصاص داده که در پرورش فرزندان، نقشی حساس برعهده دارند.

به دلیل آن که هر دو بعد تربیت جسمی و معنوی در رشد و پرورش کودکان اهمیت دارد، آیات نورانی قرآن کریم نیز به هر دو بعد پرداخته است. بنابراین، در فصل دوم این بخش، تربیت الگویی زنان را در زمینه های پرورش ظاهری و باطنی کودکان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

گفتار اول: پرورش جسمی کودک

اشاره

سلامت جسمانی و رشد متناسب فیزیکی، سهمی به سزا در چگونگی ارتقای روحی و معنوی انسان برعهده دارد، هر چند موضوع تربیت های قرآنی، روح و جان انسان است و قرآن، جسم را به منزله مرکبی برای روح

ص: ۱۱۳

می داند، ولی به دلیل تأثیر شرایط جسمی بر رشد روحی و تکامل معنوی (۱) و نقش سلامت مرکب در سرعت و چگونگی سیر، پرورش ظاهری انسان نیز مد نظر قرآن کریم قرار گرفته است. بررسی نمونه های قرآنی، نشانگر آن است که زنان برای پرورش جسمی کودکان خویش، در دو مرحله قبل و بعد از ولادت فرزند به ایفای نقش پرداخته اند که در اینجا به اقدامات انجام شده توسط مادران برای تأمین سلامت کودکان خود در طی دو دوره یاد شده اشاره می کنیم.

زمینه سازی برای تولد فرزند سالم

در تربیت الگویی مادران، قرآن کریم برای تولد فرزند سالم امور زیر را توصیه می کند.

دعا و نیایش

آن هنگام که حوا باردار و حمل او سنگین گشت، به همراه آدم علیه السلام با نیایش به درگاه خدا، از وی خواستند تا فرزندى سالم و شایسته بقا به آنان عطا کند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلًا خَفِيًّا فَامْرَأَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. (اعراف: ۱۸۹)

اوست که همه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسرش را نیز

ص: ۱۱۴

۱- به دلیل همین تأثیر است که قرآن کریم در آیه ۲۳۳ سوره بقره به ایراد بحث مبسوطی درباره شیر دادن مادران به فرزندان پرداخته و در روایات متعددی، ضمن تأکید بر انتخاب فرد واجد شرایط برای شیر دادن کودک، اولیای کودک را از گزینش زنان احمق، دیوانه، زناکار، شارب خمر و ناصبی برای این امر مهم برحذر داشته اند. محمد الری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۸۸.

آفرید تا به او آرامش یابد. چون با او در آمیخت، به باری سبک بارور شد و مدتی با آن سر کرد. و چون (حوا) سنگین بار شد، خدا، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما (فرزندى) صالح عطا کنی، بی تردید از سپاسگزاران خواهیم بود.

نذر

همسر عمران که سال‌ها در انتظار فرزند به سر برد، پس از آن که مریم را باردار شد، نذر کرد که اگر خداوند او را از این عقبه برهاند و فرزندش به سلامت متولد گردد، او نیز بر خود واجب گرداند که فرزندش را از خدمت خود آزاد کند تا خدا را عبادت و به بیت المقدس خدمت نماید.

إِذَا قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا. (آل عمران: ۳۵)

چون زن عمران گفت: پروردگارا! آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده (از مشاغل دنیا و پرستشگر تو) باشد.

خداوند نیز نذر او را پذیرفته و فرزندی سالم و شایسته، چون مریم به او عطا کرد.

تغذیه مناسب مادر

رژیم غذایی مادر در زمان بارداری، نقشی اساسی در چگونگی تکون فرزند و ویژگی‌ها و خصوصیت‌های او دارد. از این رو، خداوند متعال در هنگام بارداری مریم علیها السلام، در آن بیابان چشمه آبی گوارا برای او پدید آورد تا از آن بنوشد (۱) و درخت خشک شده خرما را سبز و خرم گرداند تا

ص: ۱۱۵

۱- «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا»، پس از زیر پای او (فرشته) وی را ندا داد که: غم مدار، پروردگارت زیر (پای) تو چشمه آبی پدید آورده است. مریم: ۲۴.

از خرمای تازه و با طراوات آن تغذیه نماید. پس، لازم است مادر برای حفظ سلامت خود و رشد مناسب فرزند، تغذیه خود را، چه از نظر کمی و چه از بعد کیفی مورد رسیدگی قرار دهد.

همان طور که حضرت علی علیه السلام نیز به آن اشاره نموده اند، بهترین غذا برای زن حامله، خرمای تازه است. (۱)

مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ وَلَا تَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الرُّطْبِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَرْيَمَ: وَهَزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا. (مریم: ۲۵ و ۲۶)

زن باردار، هیچ غذا و دارویی بهتر از خرمای تازه نخواهد خورد، زیرا خدای تعالی به مریم فرمود: و تنه درخت خرما را به طرف خود (بگیر و) بتکان، بر تو خرمای تازه می ریزد. بخور و بنوش و دیده روشن دار...

وظایف مادران پس از ولادت فرزند

اشاره

زیر فصل ها

سپاس گزاری از خداوند

تغذیه کودک با شیر مادر

تغذیه مناسب مادر

نگهداری و مراقبت از فرزندان

سپاس گزاری از خداوند

انسان ها معمولاً به هنگام انتظار فرزند، دست به دعا برمی دارند و از خدا فرزند سالم و شایسته طلب می کنند و همانند همه اشخاصی که خود را در برابر مشکل یا خطری می بینند، با اخلاص کامل به درگاه خدا روی می آورند و با او عهد می کنند که پس از برآمدن حاجات و حل مشکلاتشان شکرگزار باشند، زیرا داشتن فرزندی سالم و شایسته، از نعمت های خدا و سزاوار شکرگزاری به درگاه اوست؛ اما به هنگامی که فرزند متولد شد، یا مشکل آن ها برطرف گردید، عهد و پیمان ها را به دست فراموشی سپرده،

ص: ۱۱۶

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۰.

گاه می گویند: اگر فرزند ما سالم یا زیباست، به پدر و مادرش رفته و این زیبایی مطابق قانون وراثت است، گاه می گویند نوع تغذیه مادر و دیگر شرایط خوب بوده و به طور کلی، نقش پروردگار را نادیده می گیرند و علت اصلی این موهبت را تنها عوامل طبیعی می شمردند. (۱) قرآن کریم، این دعا و طلب فرزند صالح و سالم از خدا و قول به سپاسگزاری از او را در صورت استجاب آن، چنین ترسیم نموده است:

فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَاَ اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. (اعراف: ۱۸۹)

... چون بار سنگین گردید، آن دو، (پدر و مادر) الله، پروردگار خویش را بخواندند که اگر ما را فرزندی صالح دهی از سپاس گزاران خواهیم بود.

و آن گاه ناسپاسی این پدران و مادران را این گونه تصویر نمود:

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (اعراف: ۱۹۰)

و چون خدا آن دو را فرزندی صالح داد، برای او در آنچه به آن ها عطا کرده بود، شریکانی انگاشتند؛ حال آن که خدا از هر چه با او شریک می سازند، برتر است.

تغذیه کودک با شیر مادر

با توجه به اهمیت ویژه شیر مادر در رشد مناسب جسمی و نیز تأثیر آن در ایجاد صفات و ویژگی های شخصیتی کودک، قرآن کریم افزون بر تأکید صریح بر شیر دادن مادران، (۲) اهمیت آن را با روش الگویی نیز مورد اهتمام

ص: ۱۱۷

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۵۱.

۲- بقره: ۲۳۳.

خاص خود قرار داده است.

هنگامی که مادر موسی علیه السلام، او را به دنیا آورد، عشق و علاقه مادری، به طور طبیعی اقتضا می کرد که فرزند خود را شیر داده و او را پرورش دهد و نیازی به راهنمایی از سوی خدا نبود ولی اهمیت تغذیه موسی با شیر مادر تا حدی زیاد بود که خداوند با وجود آگاهی فطری مادر موسی علیه السلام به این امر، او را با سروش غیبی نیز خطاب کرد که فرزند خود را شیر دهد. مادر موسی نیز او را شیر داد و هنگام احساس خطر، براساس فرمان الهی او را در صندوقی گذاشته و بر روی آب نیل رهایش ساخت. پس از آن که کارگزاران فرعون، موسی علیه السلام را از آب گرفتند و بنا به درخواست همسر فرعون، قرار شد او را نکشند و در نزد خود نگه دارند، برای تغذیه او بسیاری از زنان شیرده را حاضر کردند، ولی موسی با هدایت الهی، از شیر هیچ یک از آن زنان نخورد.

تا اینکه، خواهر موسی با ظرافت خاصی آنان را به سوی مادر موسی راهنمایی کرده و موسی علیه السلام از شیر او خورد، پس وی را برای تغذیه و تربیت، نزد مادرش سپردند. (۱)

خودداری موسی علیه السلام از پذیرش شیر زنان دیگر، نشانگر اهمیت خاص تغذیه با شیر مادر و تأثیراتی است که از نظر جسمی و روحی بر کودک می گذارد. بنابراین، می توان گفت: شیر مادر، بهترین غذا برای کودک و دامان پر مهر او مناسب ترین محل برای تربیت فرزند به شمار می رود.

ص: ۱۱۸

۱- قصص: ۷ تا ۱۳.

تغذیه مناسب مادر

باتوجه به لزوم تغذیه نوزاد با شیر مادر، ضروری است که مادران با استفاده از غذای کافی و مناسب، زمینه رشد کمی و کیفی کودکان خود را فراهم سازند.

در بحث تغذیه مناسب مادر در دوران بارداری، با استناد به حدیثی از حضرت علی علیه السلام، خرماي تازه به عنوان بهترین غذای مادران باردار معرفی شد، زیرا خداوند در زمان بارداری مریم علیها السلام غذای او را از خرماي تازه قرار داد. در روایتی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با استناد به آیه ۲۵ سوره مریم، زن نفساء (۱) را به خوردن رطب، به عنوان اولین غذا سفارش نموده اند. در ادامه آن روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که اگر فصل خرماي تازه نبود، چه کنیم؟ فرمود: به جای آن، هفت خرما از خرماي مدینه و اگر آن نیز در دسترس نبود، هفت خرما از خرماي منطقه خودتان

مصرف شود. که خدا عزوجل می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و رفعت منزلتم، زن نفساء در روز زایمان خرما نمی خورد، مگر این که اگر فرزندش پسر بود، پسری بردبار و اگر دختر بود، دختری صبور خواهد شد. (۲)

امام باقر علیه السلام نیز شفابخش ترین غذا برای زن نفساء را رطب و خرما می تازه دانسته اند، زیرا خداوند آن را خوراک مریم علیها السلام گردانید. (۳)

ص: ۱۱۹

۱- نفساء: زنی که وضع حمل کرده است. محمد بن مکرّم بن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق ج ۱۴، ص ۲۳۷.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۰.

۳- همان، ص ۳۳۱.

نگهداری و مراقبت از فرزندان

کودک، در سنین اولیه تولد که از قدرت جسمی و فکری لازم برای زندگی برخوردار نیست و به هیچ وجه توانایی تأمین نیازهای شخصی و نگهداری از خود را در برابر بلاها و آفات ندارد، به حمایت و مراقبت دقیق مادر نیازمند است و مادران باید نهایت تلاش خود را در حراست از کودکان خویش به کار گیرند. همچنان که مادر موسی علیه السلام، آن گاه که از راه الهام آسمانی دریافت که باید فرزندش را در نیل قرار دهد، صندوقی چوبین تهیه کرد و برای آسایش موسی، درون آن را پنبه قرار داد و برای آن که آب به داخل صندوق نفوذ نکند، بندهای آن را با قیر پر کرد (۱) و پس از آنکه موسی را به آب انداخت، برای آنکه در مراقبت از فرزند هیچ کوتاهی نکرده باشد، خواهر موسی را به دنبال او فرستاد تا از دور شرایط او را زیر نظر داشته و در موقع لازم به کمک او بشتابد.

وَقَالَتْ لِأَخْتِهِ قُصِيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. (قصص: ۱۱)

و به خواهر او گفت: از پی او برو. و آن دختر بدون آنکه متوجه شوند، موسی را زیر نظر داشت.

گفتار دوم: تربیت معنوی کودک

اشاره

همچنان که در مباحث پیشین بیان شد، حقیقت انسان را روح او تشکیل داده و جسم از اصالت برخوردار نیست. بنابراین، نگرش قرآن کریم به تربیت روحی و معنوی انسان، نگرشی اصلی و نفسی و توجه آن به تربیت

ص: ۱۲۰

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۷، ص ۱۸.

و پرورش جسمانی، مقدمه برای رشد و شکوفایی روحانی انسان است. پس به طور طبیعی، توجه قرآن کریم در تربیت زنان برای پرورش فرزند با روش الگویی نیز بیشتر به این بخش از تربیت معطوف است. قرآن، تلاش والدین برای پرورش معنوی کودک را شکر نعمت الهی دانسته و از آنان خواسته است تا در حفظ و تربیت فرزند خود به دست آویزو پناهگاهی جز خدا متمسک نشوند و او را تنها بر پایه دستورهای الهی پرورش دهند. به همین دلیل، عمل پدر و مادری که پیش از تولد فرزند، برای صحت و سلامت او دعا می کنند و متعهد به سپاس گزاری از خدا در برابر لطف او می شوند، ولی پس از استجاب دعایشان به تعهد خود پشت پا زده و در حفظ و تربیت فرزند به هر دست آویزی متوسل می شوند، مورد نکوهش قرآن واقع شده است. (۱)

مادران نمونه قرآنی که تلاشی خاص برای رشد معنوی فرزندان خود داشته اند، با توسل به راهکارهای مختلف برای دست یابی به این مقصود تلاش نموده اند، که در این بخش از تحقیق به بررسی این راهکارها می پردازیم.

نذر برای گماشتن فرزند در خدمت خدا

همسر عمران که سال ها در آرزوی داشتن فرزند به سر برد، پس از آنکه باردار شد، چون تنها به سعادت و رستگاری فرزندش می اندیشید، نذر کرد که او را در راه خدا آزاد نماید:

إِذَا قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا. (آل

ص: ۱۲۱)

۱- اعراف: ۱۸۹ و ۱۹۰.

عمران: ۳۵)

چون زن عمران گفت: پروردگارا! آنچه در شکم دارم، نذر کردم تا آزاد شده باشد. روشن است که دختر عمران، برده نبوده تا مادرش او را آزاد کند؛ پس تحریر در این آیه به معنی آزاد ساختن از قید ولایتی است که والدین بر فرزند خود دارند و با داشتن آن ولایت، او را تربیت کرده و اطاعتشان بر فرزند، واجب است. پس با تحریر، فرزند از تسلطی که پدر و مادر بر او دارند خارج می شود، دیگر پدر و مادر او را به خدمت نمی گیرند و اگر این تحریر به وسیله نذر و به خاطر خدا انجام شود، به این معناست که این فرزند در ولایت خدا داخل شود و تنها او را بپرستد و خدمت کند. و خدمت خدا کردن

این گونه است که در مسجد و کلیسا و اماکن مقدسی که مختص عبادت خداست، خدمت کند، در حالی که اگر این نذر نبود، فرزند باید به پدر و مادر خود خدمت می کرد. (۱)

خدای متعال نیز این نذر مخلصانه و بی شائبه (۲) را پذیرفت و خود، پرورش جسمی و روحی مریم را عهده دار شد، او را نیکو بار آورد (۳) و پیامبر خود، زکریا را سرپرست او قرار داد و زکریا آن چنان از رشد معنوی عمیق او در شگفت شد که با دیدن حالات معنوی اعجاب انگیز مریم و

ص: ۱۲۲

۱- تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- اخلاص مادر مریم از کلمه «لک» در جمله «رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا» استفاده می شود.

۳- «فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا» پس پروردگارش، وی مریم را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد. (آل عمران: ۳۷ و ۳۸).

مشاهده نزول مائده آسمانی برای او، از خدا درخواست ذریه طیبه نمود. (۱)

انتخاب نام نیک

پس از وضع حمل، همسر عمران ابتدا نام فرزند خود را انتخاب کرده و او را «مریم» نامید و آن گاه او و ذریه اش را از شیطان به خدا پناه داد.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ... وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
(آل عمران: ۳۶)

کلمه «مریم» در آن شهر، به معنی زن عابد و نیز زن خدمتکار است. از همین جا معلوم می شود که چرا این مادر، دختر خود را بی درنگ بعد از وضع حمل، «مریم» نامید و چرا خدای تعالی این عمل او را حکایت کرده؛ خواست تا بعد از نومییدی از داشتن پسری که محرر برای عبادت و خدمت باشد، همین دختر را برای این کار محرر کند. (۲) انتخاب نام خوب برای فرزند که اولین اقدام تربیتی مادر مریم پس از زایمان تلقی شده، (۳) هم به رشد و تعالی شخصیت کودک کمک کرده و باعث می شود که از مطرح شدن نامش در بین نزدیکان، احساس حقارت نکند و هم نشانگر طرز تفکر، نگرش ها و گرایش های والدین و خط سیری است که برای حرکت فرزند خود در طول زندگی ترسیم نموده اند.

اما سؤالی که در اینجا مطرح می گردد، آن است که آیا نام گذاری

ص: ۱۲۳

۱- و کفلها زکریا کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عندالله ... هنالك دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریه طیبه...» همان.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳- حتی در بعضی از روایات، نام گذاری فرزند را پیش از ولادت او مستحب دانسته، والدین را به نام گذاری کودکان سقط شده نیز ترغیب نموده اند. محمد حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

کودک، باعث ایجاد حقیقتی در او می شود و می تواند او را به جهت خاصی سوق دهد، یا این که نام گذاری از آن رو که امری اعتباری است، تأثیری در تکون شخصیت طفل

ندارد، بلکه تنها تأثیری که ممکن است بر جای گذارد، آن است که او را به حرکت در مسیر اسم، تلقین نماید؟

پاسخ جامع به این مسئله که مستلزم تحقیقات وسیع روان شناسانه است، از هدف این تحقیق خارج و لازم است در جای خود به بحث گذارده شود. اما آنچه از اهتمام قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (۱) به امر نام گذاری کودک، به دست می آید این است که این امر، تنها مسئله ای صوری و ظاهری نبوده و تأثیرات خاصی را در افراد به جای می گذارد. داستان نام گذاری مریم به این نام، که به معنی عابده است و تطابق سرنوشت او با اسمش، شاهد قرآنی خوبی بر این مدعاست. همچنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی در مورد گزینش نام خوب فرموده اند:

إِسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: قُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ إِلَى نَوْرِكَ، وَقُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَا نَوْرِكَ.

نام های خوب را انتخاب کنید، زیرا شما را در قیامت با همان نام ها مخاطب می سازند. گفته می شود: ای فلانی، فرزند فلانی، برخیز و به سوی نوری که از آن راهنمایی یافتی، ملحق شو. و ای فلانی، فرزند

ص: ۱۲۴

۱- اختصاص ۱۰ باب روایی در کتاب وسائل الشیعه، به مسئله نام گذاری، این مطلب را اثبات می کند. وسایل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، ابواب ۲۱ تا ۳۰.

فلانی، برخیز ولی نوری که راهنمایت باشد، نداری. (۱)

ایجاد ارتباط بین نام خوب و برخورداری از نور هدایت در قیامت و بین نام نامطلوب و بهره مند نبودن از این نور، مؤید ربط بین امر ظاهری «نام گذاری» و امر حقیقی «هدایت و ضلالت» است. و شاید از همین روست که قرآن کریم از زنان زیادی سخن گفته و به شرح سرگذشت آنان پرداخته، ولی جز نام «مریم» به نام هیچ زن دیگری اشاره نکرده و حتی از ذکر نام همسر فرعون که او نیز چون مریم علیهاالسلام الگویی برای مردان و زنان عالم شمرده شده، (۲) خودداری کرده است. و در عوض نام مبارک «مریم» که حاوی بار مثبت ارزشی است، در دوازده سوره قرآن کریم و طی سی و چهار نوبت بیان شده است.

دعای مادر برای سعادت فرزند

دعای مادر برای سعادت فرزند

از آن جا که شیطان برای انسان دشمنی قسم خورده است و با از دست دادن ثمره عبادت چندین هزار ساله خود، چیزی برای از دست دادن ندارد پیوسته، به دنبال وسوسه و به انحراف کشاندن انسان است. از آن جا که انسان در شرایط طبیعی، قدرت رویارویی با فریب های شیطان را ندارد، لازم است با یاری از قدرتی که مافوق قدرت اوست، به دفع حملات او پردازد:

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (فصلت: ۳۶)

ص: ۱۲۵

۲- «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون... و مریم ابنت عمران...»، تحریم: ۱۱ و ۱۲.

و اگر از جانب شیطان دستخوش و سوسه ای گردی، به خدا پناه ببر که او شنوا و داناست. به طور یقین اگر از شیطان، به خدای متعال پناه ببریم، از سوی او تهدیدی متوجه ما نخواهد بود. به همین دلیل، همسر عمران همین که فرزندش را به دنیا آورد و نام «مریم» بر او نهاد، او را برای همیشه از شیطان به خدا پناه داد و نشان داد که انسان پیش از هر چیز باید به فکر سلامتی فرزند از شر شیطان باشد. (۱)

خدای سبحان نیز این خواسته مادر مریم را اجابت کرده، خود تربیت او را برعهده گرفت و پیامبرش زکریا را نیز سرپرست امور وی قرار داد و ثابت کرد که اگر کسی به تربیت معنوی فرزند خود اهتمام ورزد و این بخش مهم از تربیت را به خدا واگذار نماید، خدا نیز این وکالت را پذیرفته و به نحو شایسته ای به انجام می رساند. (۲)

إِذَا قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ... وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا. (آل عمران: ۳۵ _ ۳۷)

هنگامی که زن عمران گفت:... او و فرزندانش را از شیطان رجیم در پناه تو می آورم. پس پروردگارش آن دختر را به نیکی از او پذیرفت و به وجهی پسندیده پرورش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت.

اهتمام مادر به تربیت الهی نسل های آینده

اهتمام مادر به تربیت الهی نسل های آینده

مادری که خود از تربیتی قدسی برخوردار است، با دوران‌دیشی و بینش عمیق، در هنگام ولادت نه تنها به پرورش معنوی فرزند خود می‌اندیشد،

ص: ۱۲۶

۱- تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۶.

۲- «... و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل»، آل عمران: ۱۷۳.

بلکه ذریه او را نیز از نظر دور نداشته و آنها را نیز به پناهگاه ایمن الهی می‌سپارد. همسر عمران در زمان ولادت مریم، به خدا عرضه داشت:

... و إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. (آل عمران: ۳۶)

... و من، او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم.

طبعاً فردی که افزون بر سعادت فرزند، به رستگاری فرزندان او نیز می‌اندیشد، تنها به دعا بسنده نکرده، هم فرزند خود را در ابعاد معنوی پرورش داده و هم همسری شایسته برای او بر می‌گزیند تا این زوج شایسته، فرزندان سعادت‌مندی را تربیت نمایند. حضرت علی علیه السلام در شرح ماجرای ازدواج خود با حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: ... سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی من آمده، دستم را گرفت و فرمود: به نام خدا بر خیز و بگو: علی برکه الله و ماشاء الله لا قوه الا بالله ، سپس مرا نزدیک فاطمه علیها السلام نشانید و دعا کرد:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ فَأَحْبِبْهُمَا وَ بَارِكْ فِي ذُرِّيَّتَهُمَا وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا وَ إِنِّي أُعِيدُهُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

خدایا! اینها محبوب ترین خلق تو در نزد منند. پس دوستشان بدار و در نسلشان برکت قرار ده و از جانب خودت نگاهبانی برایشان مقرر فرما و من، آن ها و ذریه شان را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم. (۱)

پس همچنان که مشاهده شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، هم بهترین و شایسته ترین فرد را برای همسری دخترش برگزید و هم دعا کرد که خدا آنان و فرزندانشان را مورد حمایت و عنایت خود قرار دهد.

ص: ۱۲۷

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳۳.

دقت در گزینش مربی شایسته برای فرزند

دقت در گزینش مربی شایسته برای فرزند

وظیفه تربیت فرزند در سال های نخستین زندگی، بر عهده مادر است. ولی پس از طی مراحل نخستین رشد، نیاز به مربی، به ویژه در زمینه پرورش عمیق الهی و معنوی احساس می شود. از آنجا که ویژگی های مربی نیز چون مادر در شکل دهی شخصیت کودک مؤثر است، لازم است والدین به ویژه مادر در تعیین مربی فرزند خود، دقت و حساسیت لازم را به خرج دهند. مادر مریم او را تحت حمایت الهی قرار داد، خداوند نیز به نیکویی مریم را پرورش داد و آن گاه زکریا را به عنوان مربی و سرپرست او معرفی نمود.:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّتُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا. (آل عمران: ۳۷)

پس پروردگارش وی را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد و زکریا را سرپرست وی قرار داد.

خلاصه فصل

تربیت اخلاقی، یکی از مهم ترین ابعاد تربیتی الگویی بانوان در قرآن است. قرآن کریم با گشودن راه خیر و شر، امکان انتخاب را به انسان عطا کرده و با این روش او را به پیروی از راه هدایت فرا می خواند. قرآن، پیمودن مسیر شر را گناه و ظلم به نفس و آن را موجب رسوایی و دوری از خدا می داند. در تربیت اخلاقی بانوان به شیوه الگویی، بیشترین تأکید بر عفاف در برقرار ساختن روابط جنسی، عفاف در معاشرت با نامحرم، و پرهیز از انتساب امور نادرست به مردم متمرکز شده است.

تربیت و پرورش فرزند نیز از مسایل مورد بحث در تربیت الگویی زنان

ص: ۱۲۸

است. قرآن کریم با ارایه الگوهای مختلف، نقش مادران را در فراهم آوردن مقدمات برای تولد فرزند سالم برشمرده، به وظایف آنان پس از زایمان نیز اشاره کرده و همچنین عواملی را که به تربیت معنوی کودک منجر می شود، مورد بحث قرار داده است.

ص: ۱۲۹

بخش چهارم: تربیت الگویی بانوان در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

اشاره

ص: ۱۳۰

تربیت اجتماعی بانوان با استفاده از روش الگویی که موضوع این بخش است، مبحثی عام بوده و سه قسمت اساسی را در بر خواهد گرفت.

قسمت اول که شامل عنوان تربیت اجتماعی به معنی خاص آن است و تنها به بحث درباره روابط اجتماعی می پردازد، دارای دو زیر مجموعه است که مباحث تربیت خانوادگی و تربیت در زمینه مشارکت اجتماعی در خارج از محدوده خانواده را شامل می شود. قسمت دوم بخش حاضر با نام تربیت اقتصادی به بررسی ویژگی های فعالیت اقتصادی بانوان می پردازد. و در قسمت سوم که تربیت سیاسی بانوان نام دارد؛ سه مبحث عمده جواز مشارکت سیاسی بانوان، مشارکت سیاسی بانوان در نقش امت و مشارکت بانوان در اداره جامعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ص: ۱۳۱

فصل اول: الگو در تربیت اجتماعی

اشاره

همان طور که اشاره شد، مبحث تربیت اجتماعی که در این قسمت درباره آن بحث می شود، یکی از اقسام تربیت اجتماعی به معنی عام کلمه است که عنوان این بخش از تحقیق قرار گرفت. از این رو در اینجا در بحث از تربیت اجتماعی زنان، به طور مشخص به بحث هایی پرداخته خواهد شد که صرفاً حاکی از الگوهای تربیتی بانوان در زمینه روابط اجتماعی بوده و مباحث سیاسی و اقتصادی را دربر نخواهد گرفت.

تربیت اجتماعی به مفهوم خاص کلمه شامل دو گونه از پیوندها و علائق اجتماعی است. خانواده، به عنوان کوچک ترین و مهم ترین سازمان اجتماعی، بیش ترین سهم از تربیت الگویی بانوان را به خود اختصاص داده است. همچنین، قرآن کریم الگوهای تربیتی

مشخصی را برای ترسیم روابط اجتماعی افراد در خارج از چارچوب خانواده ارائه کرده که در این قسمت از بخش چهارم، هر دو قسم به ترتیب، مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

ص: ۱۳۲

گفتار اول: تربیت خانوادگی

اشاره

از مهم ترین ثمرات تشکیل خانواده و ازدواج، ایجاد سکون و آرامش در بین همسران است. همچنان که خداوند متعال، آفرینش حوا علیهاالسلام را مایه آرامش و راحتی آدم علیه السلام قرار داد:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا. (اعراف: ۱۸۹)

اوست خدایی که شما را از یک نفس آفرید و از همان جنس، همسری که مایه آرامش او باشد قرار داد.

بنابر روایتی که در بحث مربوط به تربیت اخلاقی مطرح شد، جاذبه های جنسی پس از این مرحله به آدم و همسرش عطا شد. (۱) با توجه به این هدف مهم الهی در ایجاد علقه زوجیت بین همسران، لازم است تا آنان همت اصلی خود را صرف ایجاد کانون عاطفه و محبت نموده و بروز هرگونه اختلالی را در آن منافی مقصود اصلی ازدواج بدانند و از آن جلوگیری کنند.

برای ایجاد چنین کانونی لازم است نخست، در انتخاب همسر شایسته که او نیز به این مهم بیندیشد، نهایت دقت به عمل آید. و دوم این که، پس از ازدواج، هر یک از همسران

ضمن استیفای حقوق خانوادگی خود، به وظایفی که در برابر همسر دارد عمل نماید. در تربیت الگویی قرآن کریم نیز هر دو مسئله مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، در مبحث تربیت

ص: ۱۳۳

۱- ابی جعفر محمد صدوق، من لایحضره الفقیه، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۷۹.

خانوادگی، ابتدا به بررسی ویژگی های همسر شایسته و سپس به بیان نقش زن در امور خانه داری می پردازیم. (۱)

ویژگی های همسر شایسته

در این قسمت از بحث، ضمن بررسی خصوصیات همسر شایسته، به پاسخگویی به این سؤال نیز خواهیم پرداخت که «ملاک در کفو بودن و هم شانی همسران، ایمان است یا شئون اجتماعی و اقتصادی؟»

ایمان

دختر شعیب علیه السلام هنگامی که به پدر پیشنهاد کرد تا موسی علیه السلام را به استخدام خود درآورد، قوت و امانت را از ویژگی های کارگزار خوب برشمرد:

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. (قصص: ۲۶)

پدرم! او را به استخدام خود درآور که بهترین کارگزار کسی است که قوی و امین باشد.

پیشنهاد دختر شعیب به پدر، گرچه به منظور استخدام موسی علیه السلام برای مشارکت در فعالیت های اقتصادی شعیب بود، ولی با توجه به این که پس از این پیشنهاد، شعیب بی درنگ، خواسته خود مبنی بر ازدواج موسی با یکی از دخترانش را مطرح نمود، معلوم می شود که شعیب از سخن دخترش، معیارهای همسر ایده آل او را که قوت و امانت است دریافته و موضوع ازدواج را مطرح ساخته است:

ص: ۱۳۴

۱- مردان نیز تعهدات زیادی در مورد همسر خود دارند، ولی از آن رو که هدف این تحقیق، تربیت الگویی زنان است، بررسی آنها جایگاه خاص خود را می طلبد.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ... (قصص: ۲۷)

گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم. در قبال این که هشت سال برای من کار کنی ...

در اینجا ممکن است گفته شود که دختر شعیب، امین بودن موسی را ستود و به دلیل دارا بودن همین ویژگی، او را شایسته استخدام و همسری خود دانست، در حالی که امین و درستکار بودن فرد، تلازمی با ایمان وی ندارد. زیرا که ممکن است فردی، قابل اعتماد و امین باشد، ولی بهره ای از ایمان به خدا و قیامت نداشته باشد.

جواب این شبهه و تفسیر امانت را از زبان خود دختر شعیب جویا می شویم؛ «آن گاه که به پدر گفت: او را به استخدام خود درآور که بهترین کارگزار، فرد قدرتمند و امین است. شعیب به او فرمود: قوتش را از آنکه دلو به آن سنگینی را به تنهایی از چاه بیرون کشید، شناختی؛ اما چگونه پی به امانتش بردی؟ جواب داد: وقتی که در مسیر منزل به

دنبالم در حرکت بود، به من گفت: تو پشت سرم حرکت کن و مرا راهنمایی نما، زیرا ما از خاندانی هستیم که به زنان نظر نمی افکنیم، از اینجا دریافتم که او از کسانی نیست که به دنبال زنان حرکت و به آنان نظر می کنند. و این همان امانت است» (۱) این که دختر شعیب، نام این عمل برخاسته از ایمان موسی را امانت گذاشت، نشانگر آن است که امانت به طور کامل با ایمان به خدا و قیامت آمیخته است؛ زیرا موسی می توانست به حرکت خود به دنبال آن زن

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳.

ادامه داده و حتی به او نظر افکند و این عمل نیز برخلاف درستکار بودن به مفهوم عام کلمه نبود؛ ولی تنها چیزی که او را از این عمل باز داشت، ایمان او به حضور خدا و ناپسند بودن این رفتار در نزد او بود. و این همان چیزی بود که دختر شعیب به فراست دریافت و به پدر گزارش کرد.

نمونه دیگری که اهمیت ایمان همسر را روشن می کند، دعای همسر فرعون است. او در این دعا قرب و هم جواری با خدا را خواسته و قرب به او را بر قرب و نزدیکی به فرعون برتری داده است. هر چند که هم جواری با فرعون، همه لذات را در پی داشت و در دربار او آنچه را که در دل آرزو می کرد، یافت می شد. پس، معلوم می شود که همسر فرعون، از تمامی لذات زندگی چشم پوشی کرده بود، آن هم نه به خاطر این که به آنها دسترسی نداشت، بلکه با آنکه همه آن لذات برای او فراهم بود، از آنها چشم پوشید و از خدا خواست تا او را از داشتن همسری بی ایمان و در عین حال ثروتمند نجات بخشد:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ. (تحریم: ۱۱)

و نیز خداوند درباره مؤمنان مثلی می زند و آن همسر فرعون است که گفت: پروردگارا! برای من در نزد خودت، خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون و عمل او رهایی ده ...

از آنچه که تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، این نتیجه به دست می آید که ایمان، یکی از مهم ترین ویژگی های همسر شایسته است و ملاک و معیار کفویت همسران، ایمان آنان است و داستان همسر فرعون نیز به

ص: ۱۳۶

روشنی بر این ادعا که ملاک هم شأنی همسران، امور مالی و اقتصادی است و ثروت همسر می تواند ملاک گزینش واقع شود، قلم بطلان می کشد.

تنها، پاسخ به این پرسش باقی می ماند که آیا یکسانی شئون اجتماعی پسر و دختر، ملاک کفویت آنان است یا در اینجا نیز معیار تطابق، ایمان آنهاست؟

«ابن عباس» نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دختر عمه اش «زینب بنت حش» برای پسرخوانده و بنده آزاد کرده اش «زید بن حارثه» خواستگاری کرد. ولی زینب که زیبا و اشراف زاده بود، سرباز زد و گفت: من از نظر حسب و نسب از او برترم. در اینجا بود که این آیه نازل شد: (۱)

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ... (احزاب: ۳۶)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار (و چون و چرایی) باشد.

و پس از نزول این آیه، زینب راضی شد و ازدواج او با زید سرگرفت. از این آیه به خوبی برمی آید که تطابق و کفویت همسران، مربوط به حسب و نسب و شئون اجتماعی نبوده و تنها ملاک کفویت از نظر قرآن، ایمان است، همچنان که در اسلام بردگان آزاد شده ای چون زید بن حارثه، مقداد بن اسود، سالم و بلال با دخترانی اشراف زاده همچون زینب بنت جحش، ضباغه بنت زبیر، فاطمه بنت ولد بن عتبّه و خواهر عبدالرحمان بن

ص: ۱۳۷

۱- تفسیر فی ظلال، ج ۵، ص ۲۸۶۵.

عوف ازدواج کردند. (۱)

بنابراین، نتیجه مباحث مطرح شده درباره ویژگی ایمان همسر آن است که معیار تطابق شأن دو همسر، تنها ایمان آنهاست و با توجه الگوهای قرآنی شئون اقتصادی و اجتماعی، ملاکی برای کفویت همسران به شمار نمی آید. (۲)

پرهیز از دنیاطلبی و تجمل گرایی

قرآن کریم با اشاره به داستان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و گرایش های مادی آنان، آن ها را مخیر ساخت که دنیا و تجمل آن را بر همسری پیامبر ترجیح دهند و از آن حضرت جدا شوند و یا خدا و رسول و زندگی جاوید را بر بهره اندک دنیا برتری دهند و با پرهیز از رفاه زدگی و دنیاطلبی به زندگی ساده خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله ادامه دهند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجُكَ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّا لَهَا فِتْنَةً فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأُسْرِحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا. (احزاب: ۲۸ و ۲۹)

در تفسیر قمی در ذیل این آیه آمده که سبب نزول آن، این بود که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ خیبر برگشت و در آن جنگ، گنجینه های «آل ابی الحقیق» نصیب مسلمانان شد، همسرانش به آن

ص: ۱۳۸

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۷.

۲- در داستان ازدواج جویر با دلفاء، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن ترغیب پدر دلفاء به پذیرش جویر به عنوان داماد خویش، به صورت کلی مرد مؤمن را هم شأن زن مؤمن معرفی می کنند و با صراحت عوامل اجتماعی و اقتصادی را ملاک کفویت همسران نمی دانند. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷.

حضرت عرضه داشتند که این گنجینه ها را به ما بده. رسول خدا فرمود: بر اساس دستور خدای تعالی، در بین همه مسلمانان تقسیم کردم. همسران از وی در خشم شدند و گفتند: تو چنان گمان کرده ای که اگر ما را طلاق دهی، دیگر در همه فامیل ما یک همسر هم کفو پیدا نمی شود که ما را بگیرد؟ خدای تعالی از این سخن ایشان برای رسول گرامی اش غیرت کرد و به آن جناب دستور داد از ایشان کناره گیری کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و نه روز از ایشان کناره گیری نمود و در مشربه «ام ابراهیم» منزل گزید تا آن که یک نوبت حیض دیدند و پاک شدند، آن گاه این آیات را فرستاد و در آن همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله را بین باقی ماندن بر همسری آن جناب و

طلاق گرفتن مخیر کرد. و اولین کسی که در بین همسران برخاست، «ام سلمه» بود که عرضه داشت: من خدا و رسول خدا را اختیار می کنم. به دنبال او، سایر همسران یکی یکی برخاستند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله از در آشتی درآمده و همان کلام «ام سلمه» را گفتند. (۱)

این داستان و آیات نازل شده درباره آن به خوبی روشن می کند که همسر شایسته کسی است که خشنودی خدا و رسول و برخورداری از کرامت های جاوید الهی در جهان آخرت را بر بهره برداری های گذرای دنیوی ترجیح داده و بداند که دل بستن به دنیا با محبت خدا و رسول، سازگار نخواهد بود.

گرچه قرآن کریم در بیان ویژگی های همسر شایسته به شیوه الگویی

ص: ۱۳۹

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۲.

تنها به ذکر معیارهای اساسی، همچون ایمان و ساده زیستی بسنده نمود، ولی روایات بسیاری، خصوصیات جزئی همسر آرمانی را بر شمرده اند که برای به دست آوردن نظر اسلام در مورد ویژگی های همسر شایسته، لازم است به آنها مراجعه شود. (۱)

در پایان بحث ویژگی ها، لازم است به این نکته نیز اشاره شود که برخلاف تصور رایج در عرف مسلمانان که گفت و گوی دختر با والدین در مورد خصوصیات همسر آرمانی و تعیین مصداق آن را عیب می دانند، در فرهنگ قرآن نه تنها دختر در انتخاب همسر، مختار است تا فرد مناسب را گزینش کند، بلکه می تواند در ابتدا، ویژگی های همسر مورد نظر خود را برای پدر و مادر بیان کرده و حتی مصداق آن را نیز معین نماید.

قرآن کریم در آن جا که حکایت پیشنهاد ختر شعیب به پدر، در مورد استخدام موسی علیه السلام نقل می کند، با طرح کردن پیشنهاد شعیب به موسی در مورد ازدواج با یکی از دخترانش، این مطلب را می رساند که شعیب از پیشنهاد دختر، به طور ضمنی، علاقه او را به موسی دریافت و به جای آن که ابتدا بحث استخدام را مطرح کند، طرح ازدواج او با یکی از دخترانش را با وی در میان گذاشت و در مقابل از او خواست تا به استخدامش در آید. (۲)

ص: ۱۴۰

۱- وسایل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، ابواب ۵ _ ۹ و ۱۳ _ ۲۲ و ۲۸ _ ۳۴.
 ۲- اینکه شعیب از موسی علیه السلام خواست تا در قبال ازدواج دخترش با او، مدت هشت یا ده سال برای شعیب کار کند، رسمی است که در آن زمان بوده و ریشه این رسم دو چیز است: اول، نبودن ثروت. خدمتی که داماد به زن یا پدر زن می توانست بکند در بیشتر موارد منحصر به این بوده که برای آن ها کار کند. و دیگر مسئله جهاز دادن. جامعه شناسان معتقدند که رسم جهاز دادن به دختر از طرف پدر، یکی از رسوم و سنن کهن است. پدر برای این که بتواند جهاز برای دختر خود فراهم کند، داماد را اجیر خود می کرد و یا از او پولی دریافت می کرد. در عمل، آن چه پدر از داماد می گرفت به نفع دختر و برای دختر بوده است. به هر حال در اسلام این آیین منسوخ شد و پدر زن حق ندارد مهر را مال خود بداند، هر چند هدف و منظورش این باشد که آن را صرف و خرج دختر کند. این خود دختر است که اختیار آن مال را دارد که به هر نحو بخواهد مصرف کند. در روایات اسلامی تصریح شده که این گونه مهر قرار دادن در دوره اسلامی روا نیست. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۴، ص ۲۴۰.

نکته قابل توجه آن است که اگر قرآن، طرح پیشنهاد دختر شعیب را هم مطرح نمی کرد. خللی در داستان به وجود نمی آمد. اما مطرح ساختن نظر مشورتی دختر به پدر، افزون بر این که درایت و عمق بینش این دختر را در شناخت معیارهای همسر نمونه، می رساند، نشان دهنده این مطلب است که پدر، هنگامی که خواست قلبی دخترش را در مورد ازدواج با فرد مناسب دریافت، نه تنها آن را عیب ندانست، بلکه با توجه به آن، پیشنهاد ازدواج دخترش با موسی علیه السلام را به او داد و با این اقدام، برای رأی و نظر دخترش بیشترین احترام را قایل شد.

نقش زن در خانواده

اشاره

در این قسمت، به بیان نقش زنان در زندگی خانوادگی می پردازیم.

حفظ آرامش در خانواده

ایجاد سکون و آرامش همسران در کنار یکدیگر، یکی از اهداف مهم ازدواج برشمرده شده است. وجود صفا، یک رنگی و صمیمیت در خانواده، علامت توفیق ازدواج در رسیدن به اصلی ترین هدف بوده و نشانه آن است که زن و مرد هر دو به وظایف خود در برابر همسر، عمل می کنند، در این میان با توجه به وجود عواطف بسیار قوی در زنان، نقش آنان در

ص: ۱۴۱

تأمین بهداشت روانی خانواده چشم گیرتر است. زن می تواند روحیه خسته و ناامید همسرش را در برابر مشکلات تغییر دهد و یاد دست کم، سنگ صبور ناراحتی ها و آلام او باشد. (۱) هم چنان که می تواند در تضعیف روحیه همسرش نقش مؤثری داشته باشد

و حداقل او را از خود رنجانده و آزرده خاطر ساخته و موجبات تزلزل نظام خانواده را فراهم کند.

هنگامی که پارسایی و خلوص ایوب پیامبر علیه السلام بر شیطان، گران آمد؛ از خداوند درخواست کرد که به او اجازه دهد ایوب را بیازماید. خداوند اجازه داد و از سه سو باران بلا بر سر ایوب بارید. نخست مال، سپس خانواده و در آخر، تنش در معرض بلا افتاد. ابلیس هم چنان در ادامه آزار دادن ایوب، این بار به کمک عفریت های تحت فرمانش کوشید تعداد بسیار کم وفاداران به ایوب را نیز وسوسه کند تا دست از پشتیبانی او بردارند. همسر ایوب نیز که در همه این صحنه ها همراه و پشتیبان او بود، در برابر این وسوسه شیطان که گفت: «اگر خدا ایوب را دوست می داشت، او را به این مصایب مبتلا نمی ساخت»، نتوانست مقاومت کند و به جای دلداری دادن به همسر، القائات ابلیس را به او منتقل کرد. ایوب که از این سخنان ملال آور و پذیرش وسوسه های شیطان، بیش از آن بلاها ناراحت

ص: ۱۴۲

۱- در روایت است که مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: همسری دارم که هنگام ورود به خانه به استقبال می آید و چون از خانه خارج می شوم مرا مشایعت می کند و هر گاه مرا غمگین ببیند به من می گوید: چه چیز تو را ناراحت کرده است؟ اگر به خاطر روزی اندوهناکی، آن را دیگری متکفل است و اگر نگران آخرت هستی خداوند هم و غم تو را زیادتر گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند کارگزارانی دارد و او از کارگزاران خداست. برای او، نصف اجر یک شهید است. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲.

شده بود، قسم یاد کرد که اگر خداوند او را شفا داد، همسرش را با ضرباتی تأدیب نماید. (۱) خداوند متعال ایوب را شفا داد و او را به وفا به عهده‌ی که با خدا بسته بود فرا خواند ولی به پاس حمایت های بی دریغ این زن فداکار از همسرش، دستور داد تا ایوب به جای ضربات متعدد تازیانه، دسته ای چوب ترکه، در دست بگیرد و تنها یک بار به همسرش بزند. (۲) در واقع، قرآن کریم با تأیید این عهد، ناخشنودی خود از ترک پشتیبانی مقطعی آن زن را از همسرش تحت تأثیر القائنات شیطانی اعلام و با تخفیف بسیار زیادی که برای مجازات او قایل شد، رضایت خود را از پشتیبانی او از همسرش در مراحل مختلف ابراز نمود.

نمونه دیگری از آزردن همسر و برخورد قرآن با این شیوه رفتاری را در ابتدای سوره تحریم مشاهده می کنیم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ... (تحریم: ۱)

ای پیامبر! چرا در طلب خشنودی (بعضی از) همسرانت چیزی را که خداوند بر تو حلال گردانده است، تحریم می کنی؟

جمله «آیا خشنودی همسرانت را می خواهی»، بر این اشاره دارد آن چه آن جناب بر خود حرام کرده، عملی حلال بوده (۳) و بعضی از همسرانش از

ص: ۱۴۳

۱- تفسیر فی ظلال، ج ۵، ص ۳۰۲۱.

۲- و خذ بیدک ضغثا فاضرب و به لا تحنث (و دسته ای چوب ترکه به دست بگیرد و با آن بزن و سوگند خود را مشکن)، سوره ص: ۴۴.

۳- در این که آن عمل چه بوده، اقوال مختلفی مطرح است و از آن جمله این که آن حضرت یکی از همسرانش ماریه را بر خود حرام کرد یا خوردن عسل را بر خود ممنوع نمود و یا از پذیرش زنی به نام «ام شریک» که خود را به رسول خدا بخشیده بود، خودداری می کرد.

آن عمل ناراضی بودند و آن قدر آن حضرت را در مضیقه قرار دادند و اذیت کردند تا ناگزیر شد سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد. (۱) خداوند ضمن دلسوزی برای پیامبر صلی الله علیه و آله که چرا حلالی را بر خود حرام کرده است و آن در حقیقت در اثر عتاب و سرزنش زنانی بوده که آن بزرگوار را آزرده اند، پیامبر را به شکستن این سوگند فرا می خواند و اعلام می دارد که حسدورزی نکوهیده گروهی از زنان، نباید مانع بر خورداری آن حضرت از حلال الهی گردد:

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ. (تحریم: ۲)

به راستی که خداوند شکستن سوگندهایتان را (با دادن کفاره) بر شما روا داشته است.

نکته جالب توجه در داستان قَسَمِ ایوب علیه السلام و سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله آن است که در مورد ایوب، خداوند به دلیل آن که همسرش تحت تأثیر وسوسه شیطان واقع شد، سوگند او را تأیید نمود، ولی همسرش را مستحق تخفیف مجازات دانست و در داستان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که آن حضرت برای خشنودی برخی از همسرانش و رهایی از آزار آنان چیزی را بر خود حرام کرده بود، آن جناب را به شکستن قسم و پیروی نکردن از خواسته نفسانی آنان فرا خوانده است.

از مقایسه این دو حکم مختلف مبنی بر عمل به عهد در داستان ایوب و شکستن آن در داستان پیامبر، مشخص می شود که مهم ترین اصل در

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۲.

محیط خانواده، احترام به همسر و پرهیز از ارتکاب اعمالی است که آزرده‌گی خاطر و ناراحتی او را به دنبال دارد. از این رو، ایوب باید به سوگندی که درباره مجازات سخن همسرش خورده وفا نموده و حتی آن را به شکلی بسیار خفیف به مرحله اجرا درآورد، ولی پیامبر، لازم نیست به سوگندی که در پی آزار و اذیت زنانش یاد کرده وفادار بماند و امر مباحی را بر خود حرام گرداند.

هم چنان که در آغاز این بحث گفته شد، زن با جلب اعتماد همسرش می تواند محرم اسرار او گردد و در این صورت حتی اگر نتواند در حل مشکلات او را یاری کند می تواند سنگ صبور همسرش باشد و با شنیدن درد دل او و پوشیده داشتن رازهایش، مرهمی بر غم او نهد. همان گونه که اگر رازدار اسرار شوهرش نباشد، ضمن تشدید دلسردی و افسردگی وی، تزلزل نظام خانواده را نیز موجب می شود.

آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله رازی را با یکی از همسرانش در میان نهاد و او آن راز را برای یکی دیگر از زنان افشا کرد، خداوند تعالی ضمن برخورد شدید با آنان، خاطر نشان ساخت که اگر به این توطئه ادامه دهند و با فاش کردن اسرار آن بزرگوار در پی ضربه زدن به شخصیت او برآیند، آن حضرت آنان را طلاق می دهد و همسرانی اختیار خواهد کرد که غمخوار و رازدار رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند. قرآن کریم عمل زشت افشای اسرار رسول خدا را تا آن جا ناپسند دانست که در پایان همین سوره با

ص: ۱۴۵

اشاره به داستان خیانت (۱) همسران نوح و لوط به این بندگان شایسته الهی، رفتار ناپسند همسران پیامبر را با خیانت آن زنان مقایسه کرد و با تعریض به آنان فهماند که ارتباط با رسول خدا مانع عذاب خدا نخواهد شد.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ. (تحریم: ۱۰)

خداوند درباره کافران مثلی می زند و آن همسر نوح است و همسر لوط که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، سپس به ایشان خیانت کردند و آن دو (پیامبر) در برابر امر (و عذاب) الهی چیزی را از آنان باز نداشتند و گفته شود، همراه سایر وارد شوندگان وارد جهنم شوید.

خانه داری

نقش زن در اداره امور منزل از اهمیت خاصی برخوردار است و اگر چه از نظر حقوقی تکلیفی در این زمینه متوجه زن نیست، (۲) ولی فضای عشق و صفا و محبت خانواده اقتضا می کند که زنان همدوش مردان برای ایجاد رفاه و آسایش خانواده تلاش کنند و با حسن سلیقه که برخاسته از روحیه مهربان و هنرمند آنان است، کانونی آراسته برای پرورش نسل آینده فراهم

ص: ۱۴۶

- ۱- امام باقر علیه السلام در مورد خیانت همسر لوط فرموده اند: هنگامی که میهمانان به منزل لوط وارد شدند، به همسرش فرمود: امشب مهمانانی بر من وارد شده اند، پس مراقب باش کسی متوجه نشود. او پذیرفت ولی طبق قرار قبلی، با روشن کردن آتش روی بام خانه لوط، مردم را از حضور میهمانان در آن منزل آگاه ساخت و مردم از هر سو به طرف منزل لوط روانه شدند. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۸۷.
- ۲- روح الله موسوی خمینی، رساله توضیح المسائل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، مسئله ۲۴۱۴.

کنند. (۱)

در الگویی که قرآن کریم برای خانه داری بانوان ارایه می دهد، به طور مشخص بر نحوه پذیرایی آنان از میهمان تأکید می کند و با بیان داستان ورود فرشتگان به منزل ابراهیم علیه السلام، نمونه های روشنی از جلوه های رفتاری یک زن خانه دار به نمایش در می آید. در سوره هود در مورد این داستان چنین آمده است:

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُمْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ. (هود: ۶۹ - ۷۱)

و فرشتگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام. گفت: سلام و چیزی نگذشت که ابراهیم برای آنان گوساله ای بریان شده آورد. و چون دید که دستانشان به سوی آن دراز نمی شود، به آنان احساس بیگانگی کرد و از آنان ترسی در دل یافت، گفتند: مترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم. و همسر او ایستاده بود و (از بشارت الهی) خندید، آن گاه او را به (بار گرفتن و زادن) اسحاق و پس از اسحاق، به یعقوب بشارت دادیم.

ص: ۱۴۷

۱- امام صادق علیه السلام از پدر گرامی اش نقل کرد که علی و فاطمه علیهما السلام برای تعیین وظایف خود در منزل، رسول خدا صلی الله علیه و آله را حکم قرار داده و از آن حضرت کسب تکلیف نمودند. آن جناب نیز فاطمه علیها السلام را به خدمت در منزل و علی علیه السلام را به انجام وظایف خارج از منزل موظف نمود. فاطمه علیها السلام فرمود: تنها خدا می داند که از این که مأمور انجام مسئولیت های خانه داری شده و از تصدی امور بیرون منزل معاف شدم، چقدر خوشحالم. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲ از این که علی و زهرا علیهم السلام در مورد حدود مسئولیت ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر خواستند، مشخص می شود که اصل مشارکت زن در خانواده، امری روشن و پذیرفته شده بوده است.

در سوره ذاریات نیز همین مضمون وارد شده که به خاطر تفاوت تعبیر بخش اول آیات به آن اشاره می شود:

هَلْ أتیكُ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ. (ذاریات: ۲۴ _ ۲۶)

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ که چون بر او وارد شدند، گفتند: سلام، گفت: سلام (و در دل گفت ایشان) گروهی ناشناخته اند. سپس به خانواده اش روی کرد، آن گاه گوساله ای فربه به میان آورد...

از بررسی این داستان، نکات برجسته ای در مورد خانه داری همسر ابراهیم علیه السلام برداشت می شود.

از این که فرمود: «فراغ الی اهله فجاء...» این چنین برداشت می شود که کار پختن آن گوساله بریان توسط همسرش انجام شده (۱) و بریان کردن آن گوساله در مدت زمانی اندک (۲) و بدون کمترین درنگ، نشانه سرعت عمل اوست. هم چنان که تعبیرات «سمین» و «حنید» نشان گر مهارت و حسن سلیقه او در آشپزی است. زیرا معلوم می شود نخست این که، آن گوساله، فربه و بزرگ بوده و دوم این که، روی سنگ سرخ شده با آتش، کباب شده که هم از نظر بهداشتی بهتر از گوشتی است که روی حرارت مستقیم آتش

ص: ۱۴۸

۱- روایتی از امام صادق نیز مهارت و سرعت آشپزی ساره را تأیید می کند. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۱۱.
 ۲- سرعت او در آشپزی از جمله «فما لبث ان جاء بعجل حنید» استفاده شده است.

کباب شود و هم از نظر طعم لذیذتر از آن است. (۱)

انجام امور منزل حتی در سن کهولت

داستان مهمان گرامی حضرت ابراهیم علیه السلام بر این نکته دلالت دارد که همسر ایشان حتی در سنین کهن سالی نیز اداره مسئولیت های منزل را عهده دار بوده است. زیرا پس از عرضه کردن آن غذا و امتناع آنان از خوردن، ابراهیم علیه السلام را به فرزند دانا بشارت دادند. آن گاه زنش با آوایی بلند رو کرد و بر چهره اش سیلی زد و گفت: (چگونه فرزند بزایم من) پیرزنی عقیم هستم؟ (۲)

از این جا می توان دریافت که همسر ابراهیم در آن زمانی پیرزنی بوده و در بعضی اخبار، او را نود و هشت یا نود و نه ساله معرفی نموده اند. (۳)

پذیرایی از میهمان

پس از آن که فرشتگان الهی، ابراهیم را از مأموریت خود در مورد قوم لوط آگاه ساختند، قرآن کریم فرمود: «وامرأته قائمه...» (و همسر او ایستاده بود...) بعضی از مفسران قیام ساره را ایستادن برای انجام امور پذیرایی از میهمانان دانسته اند. (۴) این مطلب از سرعت پختن غذا و فرستادن آن برای مهمانان ابراهیم علیه السلام نیز فهمیده می شود.

هم چنین داستان پذیرایی ابراهیم و همسرش از میهمانان، بیانگر این نکته نیز هست که یکی از آداب مهمان داری آن است که غذا را هر چه

ص: ۱۴۹

۱- محمدرشید رضا، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمرفه، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۲- سوره ذاریات، آیات ۲۶ تا ۲۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۹.

۴- تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۲۱.

زودتر برای او آماده کند. زیرا مهمان وقتی از راه می رسد، به خصوص اگر مسافر باشد، غالباً خسته و گرسنه است؛ هم نیاز به غذا دارد و هم نیاز به استراحت. باید زودتر غذای او را آماده کنند تا بتواند استراحت کند. خدای متعال تعجیل ابراهیم و همسرش در

پذیرایی از مهمانان را پسندید و با گفتن جمله «فما لبث ان جاء بعجل حنید» از آنان تجلیل نمود و پس از این واقعه، تسریع در پذیرایی از مهمان سنت گشت. (۱)

سخاوت در مهمان داری

در خبر است که این فرشتگان به صورتی بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند که چشم‌ها مانند ایشان ندیده بود و با خوی خوش و بوی خوش و روی نیکو بر ابراهیم سلام کردند و گفتند: یا خلیل الله! مهمان می‌خواهی؟ گفت: چگونه نخواهم؟ ایشان را به خانه برد و بنشانند و به ساره گفت: برای من امروز مهمانانی آمده‌اند که در عمر خویش از ایشان نکوروی تر و نکوخوتر و خوش سخن تر ندیده‌ام، برای ایشان طعامی بیار. ساره گفت: این وقت هیچ طعامی حاضر نیست، مگر آنکه گفت: مرا گوساله‌ای فربه هست که مانند کسی که فرزند ندارد، آن را پرورده‌ام و دست آن را حنا بسته و بر گردنش زنگ و مهره افکنده‌ام. ابراهیم بفرمود تا آن را کشته، بریان نموده و به سرعت پیش ایشان بردند. (۲)

سخاوت این خانواده نیز مورد قبول حق قرار گرفت و با جمله «فراغ

ص: ۱۵۰

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷۲.

۲- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۴۱۹.

الی اهله فجاء بعجل سمین» آن را پاس داشت. (۱)

پرهیز از زن سالاری در خانواده

قرآن کریم با تأکید بر این که در رسیدن به حیات طیبه فقط دو چیز نقش دارد: یکی حسن فعلی به نام «عمل صالح» و دیگری حسن فاعلی به نام «مؤمن بودن روح» مؤنث یا مذکر بودن را در آن مؤثر نمی داند:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً... (نحل: ۹۷)

هر کس از مرد یا زن که کار نیک کند و مؤمن باشد، به زندگانی پاک و پسندیده ای زنده اش می داریم...

بنابراین، تنها معیار و ملاک تقرب به خدا تقوای الهی است که «ان اکرمکم عندالله اتقکم» (۲) و در این مسئله نیز میان زن و مرد فرقی نیست؛ ولی خداوند حکیم برای آن که محیط خانواده به بهترین وجهی اداره گردد، از آن رو که مرد مخارج زن را تأمین می کند و نیز به آن دلیل که مسایل اجتماعی و اقتصادی و تلاش و کوشش برای به دست آوردن مال و تأمین نیازمندی های منزل و اداره زندگی را مرد بهتر به عهده می گیرد، سرپرستی امور منزل را نیز به عهده مرد گذاشته است. (۳) اما این چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرست هستم، افضل هستم؛ بلکه این کار، کار اجرایی بوده و وظیفه

ص: ۱۵۱

۱- مراد از عجل سمین، گوساله چاقی است که بریان کرده باشند. تفسیر المیزان، ج ۱،

ص ۵۶۷

۲- حجرات: ۱۳.

۳- الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم...» مردان باید بر زنان مسلط باشند، زیرا خداوند بعضی از انسان ها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است و نیز از آن روزی که مردان از اموال خویش برای زنان خرج می کنند. (نساء: ۳۴)

است نه فضیلت. هم چنان که در اداره ای ممکن است کارمند تحت امر مسئول مافوق، افضل از او و نزدیک تر از او به خدا باشد، ولی به خاطر مدیریت قوی تر، مسئولیت به عهده دیگری گذاشته شود. این نیز روشن است که آن جا که سخن از تسلط مرد بر زن است، مراد سرپرستی شوهر بر زن است نه سرپرستی جنس مرد بر جنس زن، زیرا استدلال آیه ۳۴ سوره نساء این است که «و بما انفقوا من اموالهم» و این شوهر است که نفقه همسرش را تأمین می کند.

اکنون که مسئولیت مرد در منزل و حکمت آن روشن شد، مشخص می شود که اگر زنی بخواهد بر شوهر خود سلطه یابد و او را به انجام خواسته های نادرست خود وادارد، از نظر قرآن مرتکب رفتاری نکوهیده شده است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنایم جنگ خیبر را به دستور خدای تعالی بین مسلمانان تقسیم نمود، همسران آن جناب از او خشمگین شدند، اطراف ایشان تجمع نمودند و درخواست نفقه کردند. در این هنگام، ابوبکر به سوی دخترش عایشه و عمر به سوی دخترش حفصه رفتند تا آنان را تأدیب نمایند. ابوبکر و عمر به دخترانشان گفتند: از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی می خواهید که در نزدش نیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از زدن همسرانش بازداشت و آنان نیز سوگند یاد کردند که دیگر چیزی را که در اختیار رسول خدا نیست، از او

ص: ۱۵۲

نخواهند. (۱) آنان با این سخن خود، به آزار و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراف کردند.

مورد دیگر نیز فشار بعضی از همسران آن حضرت برای تحریم چیز حلالی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که خداوند ضمن نکوهش زن سالاری آنان، پیامبر را به شکستن سوگند خود و عمل نمودن به خواسته نادرست همسرانش فراخواند. (۲)

از ذکر موارد بالا که زنان خواستار تسلط بر همسر خود در امور خانواده بود و در پی آن بوده اند که همسرشان بر طبق میل آنان رفتار کند و مردود دانستن آن از سوی قرآن کریم، حکم دخالت زن در مسئولیت های اجتماعی شوهر به خوبی روشن خواهد شد، زیرا مسئولیت های اجتماعی همسر ارتباطی به او ندارد و او دارای صلاحیت امر و ونهی کردن به شوهر در این موارد نیست. نهایت این نحوه از زن سالاری نکوهیده، در داستان همسر عزیز مصر متجلی شده است. هنگامی که یوسف برای فرار از نافرمانی الهی، از دست آن زن گریخت و او نیز برای گرفتن یوسف به دنبالش روانه شد، در مقابل در، با حاکم مصر مواجه شدند و آن زن به همسرش گفت:

مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (یوسف: ۲۵)

جزای آن که قصد بدی به اهل تو کند مگر آن که او را به زندان برده یا به عذابی سخت کیفر کنند، چه خواهد بود؟

ص: ۱۵۳

۲- تحریم، ۱ و ۲.

وی در این جا ضمن متهم ساختن یوسف علیه السلام خواستار آن شد که همسرش از موقعیت اجتماعی خود استفاده کرده و یوسف را سخت کیفر کند. همین تهدید را بار دیگر هنگامی مطرح ساخت که زنان مصر را به دربار فراخوانده بود تا با نشان دادن یوسف به آنان، عشق سرکش خود را به او توجیه نماید:

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ. (یوسف: ۳۲)

این است غلامی که مرا در محبتش ملامت می کردید. آری! من، خود از وی تقاضای مراوده کردم و او عفت ورزید و اگر از این پس خواهش مرا رد کند، البته زندانی و خوار و ذلیل گردد.

این تهدید بیانگر آن است که این زن کاملاً بر همسر خویش تسلط داشته و مطمئن بوده که اگر حتی از او زندانی کردن بی گناهی چون یوسف را هم بخواهد، به خواسته او عمل خواهد کرد. (۱) هم چنان که چنین چیزی اتفاق افتاد و حاکم مصر سرانجام بنا به تقاضای همسرش، یوسف علیه السلام را سال ها زندانی کرد.

پاسداری از نظام خانواده

با توجه به نقش مهم خانواده در حفظ سلامت اجتماع لازم است که زن و شوهر دست به دست یکدیگر دهند و کانون خانواده را هر چه گرم تر و مستحکم تر کنند و از بروز عواملی که این استحکام را به تزلزل تبدیل نماید، به شدت دوری نمایند. در این میان، مسئولیت زنان بسیار خطیر و

۱- تفسیر المنار، ج ۱۲، ص ۲۹۶.

قابل توجه است، زیرا آنان نه تنها باید به مشکلات گوناگون خود و همسر در صورت جدایی بیندیشند، بلکه لازم است با آگاهی به نقش والدین در تربیت فرزندان، نگران آینده فرزندان خویش باشند و در حفظ نظام خانواده، هرگز تردیدی به خود راه ندهند.

ماجرای ظهار کردن خوله توسط همسرش «اوس بن صامت» و شکایت آن زن به درگاه خدا، الگوی خوبی برای پاسداری زن از حریم خانواده است. وی که از جدا شدن از همسرش بسیار نگران بود در مورد حکم خدا، با رسول خدا صلی الله علیه و آله مجادله پرداخت، شکایت خود را به پیشگاه خدا برد و گفت: خداوندا! تو حال مرا می دانی، پس به من رحم کن؛ زیرا من فرزندان کوچکی دارم که اگر آن ها را به شوهرم بسپارم ضایع می شوند و اگر خود سرپرستی آنان را عهده دار شوم، گرسنه می مانند. (۱) خدای تعالی نیز مجادله و شکایت او را شنید و با نازل کردن آیات ابتدایی سوره مجادله و روشن کردن حکم ظهار و این که او می تواند به زندگی خود با همسرش ادامه دهد، اهتمام آن زن به حفظ نظام خانواده را ارج نهاد.

نکته مهمی که از دعای او به درگاه خدا فهمیده می شود، آن است که نگرانی عمده این زن از جدایی همسر، مسئله سرپرستی و تربیت فرزندان بود و از خدا می خواست که رحمت خود را از آنان دریغ ندارد و سایه پر مهر پدر و مادر را از سر آنان کوتاه نکند. از این نکته دریافت می شود که

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۲.

حتی اگر زن و شوهر با هم تفاهم نداشته باشند، لازم است به خاطر آینده فرزندانشان دست از اختلاف و مشاجره بردارند و کانون خانواده را به محل امنی برای رشد و پرورش مبدل سازند.

البته این نیز روشن است که حفظ نظام خانواده تا جایی بر زن لازم است که امکان زندگی مشترک با رعایت حقوق متقابل همسران وجود داشته باشد. پس اگر مردی با فشار بیش از حد بر همسر خود به دنبال آن باشد که ایمان او را متزلزل ساخته و به نافرمانی الهی وادارش نماید، زن در این موارد نباید تسلیم خواسته های نامشروع همسرش گردد، حتی اگر به جدایی آن ها بینجامد. هم چنان که فرعون هنگامی که از ایمان همسرش باخبر شد، بارها او را نهی کرد و اصرار داشت که دست از آیین موسی علیه السلام بردارد و خدای او را رها کند، ولی این زن با استقامت، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد تا این که فرعون دستور داد دست ها و پاهایش را با میخ ببندند او را زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند. و او هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذراند، دعایش این بود (۱): «پروردگارا! برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن...» (۲)

ص: ۱۵۶

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۷۹.

۲- تحریم: آیه ۱۱.

گفتار دوم: تربیت در زمینه مشارکت اجتماعی

اشاره

مشارکت اجتماعی بانوان از مسایل بحث انگیز جوامع اسلامی و به ویژه جامعه کنونی ایران است. اصل جواز شرکت زنان در فعالیت های اجتماعی، محدوده و شرایط آن و نیز وظایف و مسئولیت های اجتماعی زنان، مباحثی است که در تربیت الگویی قرآن کریم در زمینه مشارکت اجتماعی بانوان مطرح شده و در این فراز از تحقیق، به بررسی آن ها می پردازیم.

جواز مشارکت اجتماعی بانوان

حضور زنان برگزیده الهی در متن جامعه و مشارکت با مردان در مقاطع بسیار حساس اجتماعی، نه تنها اصل جواز شرکت زنان را به همراه مردان در صحنه های گوناگون اجتماعی ثابت می کند، بلکه لزوم چنین مشارکتی را در برخی از عرصه های اجتماعی به اثبات می رساند. مریم عذراء علیها السلام پس از آن که از جانب خدا برگزیده شد، از سوی او مأمور به اطاعت، سجود و رکوع به همراه رکوع کنندگان گردید. (۱)

جالب آن که در این حرکت عبادی _ اجتماعی، مریم به رکوع به همراه «راکعات» زنان رکوع کننده» فراخوانده نشد، بلکه مأمور به رکوع به همراهی «راکعین» که شامل مردان و زنان رکوع کننده است، گردید.

الگوی دیگری که به شکلی روشن تر خط مشی اجتماعی بانوان را ترسیم می کند، شرکت حضرت فاطمه علیها السلام در ماجرای مهم و سرنوشت ساز «مباهله» است. آن حضرت با آگاهی کامل به حساسیت شرایط،

۱- ۱.. آل عمران: ۴۳.

آمادگی خود را برای شرکت در این عرصه پرخطر اعلام داشت و با چهره ای مصمم و اراده ای استوار، پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله پا به میدان گذاشت. (۱) خدای سبحان نیز عمل پسندیده فاطمه زهرا علیها السلام را ستود و نام او را در شمار شرکت کنندگان در این حرکت مهم اعتقادی _ اجتماعی قرار داد:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ ... (آل عمران: ۶۱)

و هر کس که پس از فرارسیدن علم (وحی) به تو درباره او (عیسی) با تو مواجه کند، بگو بیاید، ما پسرانمان و شما پسرانتان، ما زنانمان و شما زنانتان...

و اهل تفسیر و حدیث بر آن اتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی را جز فاطمه علیها السلام برای مباحله به همراه نبرد. (۲)

هم بستگی اجتماعی

ویژگی اجتماعی دیگری که قرآن با ارائه الگو، زنان مؤمن را به اتصاف به آن فرا می خواند، حفظ وحدت و یکپارچگی و جلوگیری از ایجاد خلل در صف واحد آنان است.

آن هنگام که جریان ناخوشایند «افک» و ایراد اتهام اخلاقی به همسر

ص: ۱۵۸

۱- اسقف نجران به مسیحیان گفت: من چهره هایی را مشاهده می کنم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جا برکنند، خدا دعایش را مستجاب خواهد کرد، پس با آن ها مباحله

نکنید که به هلاکت می رسید و دیگر تا روز قیامت هیچ نصرانی بر پهنه زمین باقی نخواهد ماند. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۷۱.

۲- تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۷۱.

پیامبر و یکی از مؤمنین در جامعه اسلامی مطرح شد و حتی مردان و زنان مؤمن نیز این شایعه را از زبان یکدیگر گرفته و در جامعه پخش می کردند، خداوند متعال، این گونه آنان را مورد سرزنش و ملامت خود قرار داد:

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ. (نور: ۱۲)

چرا چون آن را شنیدید، مردان و چرا چون آن را شنیدید، مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمتی آشکاراست؟

جالب این که، در آیه بالا به جای این که تعبیر کند: «شما درباره متهم به این تهمت باید حسن ظن داشته باشید»، می گوید: «شما نسبت به خودتان باید حسن ظن می داشتید». این تعبیر، اشاره به این است که جان مؤمنان از هم جدا نیست و همه به عنوان نفس واحده اند که اگر اتهامی به یکی از آن ها متوجه شود، گویی متوجه همه شده است و همان گونه که هر کس خود را موظف به دفاع از خویشان در برابر اتهامات می داند، به همان اندازه از دیگر برادران و خواهران دینی خود دفاع کند و با واکنش مناسب، با شایعه پراکنانی که وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی را خدشه دار می کنند، برخورد نماید. (۱)

از سوی دیگر، قرآن کریم، همسر ابی لهب را مورد نکوهش قرار داده و فرموده است:

وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. (مسد: ۴)

ص: ۱۵۹

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۰۷.

و زنش هیزم کش است.

آن زن به سخن چینی بین مردم می پرداخت و به این ترتیب، آتش دشمنی را در بین آنان شعله ور می ساخت. قرآن کریم نیز در این جا نامی و سخن چینی او را به هیزمی تشبیه کرده که شعله ور کننده آتش عداوت است و از این رو که او سخنان تفرقه انگیز را به این سو و آن سو می برد، او را «هیزم کش» نامیده است. (۱)

ص: ۱۶۰

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۸۵۲.

فصل دوم: الگو در تربیت اقتصادی

اشاره

اگرچه می توان موارد نادر را فرض کرد که در آن فعالیت های اقتصادی به صورت فردی انجام شود، ولی بیشتر فعالیت های اقتصادی با تعامل اجتماعی همراه است.

قرآن کریم در تربیت الگویی بانوان در ابعاد اقتصادی، ضمن صحه گذاردن بر تلاش اقتصادی آنان، به نکات قابل توجهی در مورد چگونگی فعالیت های اقتصادی بانوان اشاره می کند که در این قسمت از بخش چهارم به بررسی این موارد می پردازیم.

تلاش برای تأمین معاش

نمونه تلاش اقتصادی بانوان را در دختران شعیب مشاهده می کنیم. آنان که پدرشان پیر و از کار افتاده بود، مسئولیت سخت دامداری و آب دادن گوسفندان پدر را بر عهده داشتند...

و وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. (قصص: ۲۳)

از پس مردم (موسی) دو زن را دید که (چارپایان خود را) جمع و جور می کردند. (موسی) گفت: کار و بار شما چیست؟ گفتند: ما آب نمی دهیم تا آن که شبانان (چارپایان خود را از آبشخور) بازگردانند.

ص: ۱۶۱

زن و فعالیت های سخت اقتصادی

ممکن است این سوال مطرح شود که آیا طبیعت بانوان با انجام فعالیت های سخت اقتصادی هماهنگ است و آنان نیز باید در دشوارترین امور اقتصادی دوشادوش مردان به فعالیت پردازند یا این که اگر چه احراز مشاغل درآمدزای برای بانوان بی اشکال است، ولی با توجه به شرایط جسمی آنان، بهتر است در شرایط غیرضروری به انجام کارهای سخت و طاقت فرسا پردازند؟

به نظر می رسد که جواب این سؤال روشن باشد، زیرا شرایط جسمی بانوان به طور معمول، اقتضای انجام اموری را که نیازمند طاقت و توان زیاد باشد ندارد، ولی در عین حال مشاهده می کنیم که دختران شعیب، مشکل ترین امور اقتصادی را عهده دار بودند. اما حقیقت مطلب آن است که زنان در شرایط عادی از انجام چنین تکالیفی پرهیز نموده و آن را به عهده مردان می گذارند. در موردی که بیان شد، شرایط اضطراری حکم می

کرد که آن‌ها با وجود بی‌میلی باطنی، به انجام چنین اموری اقدام نمایند. برای نمونه، وقتی موسی علیه السلام دختران شعیب را در کنار چاه مدین مشاهده کرد که تنها به مراقبت از گوسفندان خود مشغولند، از آنان پرسید: شما این‌جا چه می‌کنید؟ آنان گفتند: تا چوپانان گوسفندان خود را آب ندهند، ما جلو نمی‌رویم. و سپس گفتند: «و پدر ما، پیری فرتوت است».^(۱)

ص: ۱۶۲

۱- قصص: ۲۳.

به نظر می‌رسد که گفتن این جمله به موسی علیه السلام برای بیان این است که شرایط اضطراری و ناتوانی پدر باعث شده است تا این دختران چنین کار مشکلی را انجام دهند، کاری که هم بسیار وقت‌گیر است^(۱) و هم بسیار طاقت‌فرسا.^(۲) شاهد این مطلب آن است که به محض این که دختر شعیب قوت و امانت موسی را آزمود، برای آن که خود و خواهرش را از انجام این فعالیت توان‌فرسا که مستلزم برخورد با مردان بیگانه نیز بود، رهایی بخشد، پیشنهاد استخدام او را به پدر داد.

عفاف در فعالیت‌های اقتصادی

نحوه عمل دختران شعیب علیه السلام در آب دادن گوسفندان، نمونه بارز فعالیت اقتصادی با مراعات عفاف کامل است. آنان برای پرهیز از اختلاط بی‌مورد با مردان بیگانه، مدت‌ها صبر می‌کردند و حتی نوبت خود را از دست می‌دادند تا آن چوپانان بی‌انصاف و بی‌ملاحظه، از آب دادن چارپایان خود فارغ شوند و آن‌گاه دختران شعیب با رعایت عفت و نجابت، به گوسفندان خود آب می‌دادند. حتی می‌توان گفت چیزی که موجب شد تا موسی علیه السلام با خستگی فراوانی که از پیمودن راه طولانی مصر تا

مدین متحمل شده بود به کمک آنان بشتابد؛ همین بود که در رفتار آنان در کنار چاه، حجب و حیای آنان را مشاهده کرد و آن گاه که ماجرا را پرسید، از

ص: ۱۶۳

۱- چون آنان تا تمام چوپانان نمی رفتند، گوسفندان خود را آب نمی دادند: لا نسقی حتی یصدر الرعاء...

۲- این مطلب از آن جا برداشت می شود که دختر شعیب با دیدن آب کشیدن موسی از چاه، او را فردی نیرومند دانست. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۸.

کلام آن ها نیز دریافت که تعلق آنان در آب دادن گوسفندان به خاطر حجب و عفاف آنان و ظلم و تعدی مردم بوده است. (۱)

نکته مهم در این داستان، آن است که دختران شعیب که انجام این کار را موجب برخورد با نامحرمان می دانستند، هرگز اصل فعالیت اقتصادی خود را متوقف نکردند، بلکه ملتزم بودند که در کار، متانت و عفاف خود را حفظ کنند.

رعایت حلال و حرام

دختران شعیب که از طهارت اقتصادی برخوردار بودند، در طول مدت نسبتاً طولانی انتظار برای آب دادن به گوسفندان، مراقب بودند که گوسفندانشان با گوسفندان دیگران مخلوط نشوند. (۲) «و وجد من دونهم امرأتین تذودان...» و نه ضرری متوجه آنان شده و نه دیگر گوسفندان را به اشتباه تصاحب کنند.

و از جنبه منفی نیز، درخواست نادرست همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اختصاص غنایم جنگ خیبر به آنان قابل اشاره است که این درخواست با واکنش منفی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و توبیخ قرآن مواجه شد و خداوند آنان را مخیر به گزینشِ زندگی با رسول خدا و قناعت به زندگی ساده او یا انتخاب دنیا و زینت های آن و جدایی از آن حضرت نمود. (۳)

ص: ۱۶۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۸۷.

۳- احزاب: ۲۸ و ۲۹.

هوشمندی اقتصادی

دختر شعیب علیه السلام هنگامی که پیشنهاد استخدام موسی علیه السلام را به پدر داد، دو ویژگی را به عنوان ویژگی های بهترین کارگزار برشمرد: قدرت و امانت. «ان خیر من استأجرت القوی الامین» (۱) و در این جمله کوتاه، مهم ترین و اصولی ترین شرایط مدیریت را در این دو ویژگی خلاصه کرد. البته منظور از قدرت، تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر انجام مسئولیت است. بنابراین، در انجام فعالیت های جسمی، قدرتمندی به نیروی جسمی و در فعالیت های فکری، قدرتمندی به توان و قوت فکری مربوط می شود. منطق این زن که همان منطق قرآن است، آن است که در سپردن مسئولیت ها باید دو ملاک مهم توان مندی و امانت، یا به تعبیر دیگر تخصص و تعهد مورد توجه قرار گرفته و اگر یکی از این دو ویژگی در فرد کارگزار نباشد، آسیب های غیرقابل جبرانی برای کارفرما به بار خواهد آورد. درایت و هوشمندی بسیار زیاد دختر شعیب در آن است که هم این دو عنصر اساسی در سپردن مسئولیت را به سادگی بیان

کرد و هم مصداق آن را در وجود موسی علیه السلام یافت و هم این پیشنهاد ارزشمند اقتصادی خود را به پدر ارایه نمود.

الگوی منفی این ویژگی را نیز می توان در زنی یافت که با رنج و زحمت فراوان به انجام فعالیت اقتصادی می پرداخت و پس از آن که کار به پایان می رسید، با یک حرکت ارتجاعی، نتیجه زحمات قبلی را بر باد

ص: ۱۶۵

۱- سوره قصص، آیه ۲۶.

می داد:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا... (نحل: ۹۲)

و همانند آن زن باشید که رشته ای را که محکم تافته بود، از هم گشود و قطعه قطعه کرد...

از امام باقر علیه السلام روایت شده که او زنی از قبیله بنی تیم بود و نامش «ریطه بنت کعب بن سعد» و زنی احمق بود که مورا می تافت و سپس بافته خود را می گشود و باز دوباره همین عمل نابخردانه را تکرار می کرد. (۱) البته قرآن کریم این مثل را برای اهمیت دادن به پیمان های اجتماعی مورد استفاده قرار داده و فرموده مانند آن زن نباشید و گره پیمان هایی را که با نام خدا محکم کرده اید، نگشایید، ولی، این نکته اقتصادی نیز به دست می آید که هر فعالیت اقتصادی باید هدفمند بوده و برای نیل به رشد اقتصادی انجام شود. هم چنان که لازم است این روند تا به دست آمدن نتیجه، تداوم یابد و پس از رسیدن به نتیجه مطلوب از ثمرات به دست آمده حراست شود و از انجام هر کاری که

دستاوردهای حاصل را از بین برد، پرهیز شود. نتیجه دیگری که از این آیه گرفته می شود آن است که لازم است دو طرف یک پیمان اقتصادی تا آخر به پیمان خود وفادار مانده و به محض مشاهده رقیب مناسب تر، به شکستن یک جانبه عهد خود مبادرت نکنند؛ زیرا خداوند فرموده است:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَظَتْ غَزَلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ... (نحل: ۹۲)

و همانند زنی نباشید که پشم هایی را که می بافت، پس از محکم داشتش،

ص: ۱۶۶

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۲.

رشته رشته و امی تافت، تا سوگندهایتان را دستاویز دغلی کنید، به خیال این که امتی از امت دیگر بیشتر و پیشتر است، جز این نیست که شما را به آن می آزماید...

برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی

تربیت الگویی قرآن کریم در زمینه های اقتصادی، نشانگر آن است که هم در دست گرفتن مسئولیت های کلیدی اقتصادی هم چون برنامه ریزی و مدیریت توسط زنان رواست و هم این که آنان قادرند استعداد های خود را در این امور به منصفه ظهور برسانند و حتی در برنامه ریزی ها و مدیریت های کلان نیز به توفیق دست یابند.

آن هنگام که همدرد در توجیه علت تأخیر خود، جریان رویارویی با قوم سبا را به سلیمان علیه السلام گزارش داد، گفت:

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ. (نمل: ۲۳)

من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروایی می کرد و از همه چیز برخوردار بود و تختی شگرف داشت.

در این آیه، جمله «اوتیت من کل شیء» توصیف کاملی از وسعت مملکت و عظمت سلطنت آن زن ارایه کرده و همین خود قرینه است بر این که منظور از «کل شیء» در آیه، هر چیزی است که سلطنت عظیم محتاج به داشتن آن هاست، مانند جزم، احتیاط، عزم، تصمیم راسخ، سطوت، شوکت، آب، خاک بسیار، خزینه سرشار، لشکر و ارتشی نیرومند و رعیتی فرمانبردار که همدرد از بین همه اینها، تنها نام «عرش عظیم» را

ص: ۱۶۷

برد. (۱) و در واقع عرش عظیم ملکه سبا، سمبل رشد و توسعه اقتصادی آن کشور بود که آن نیز محصول برنامه ریزی صحیح، مدیریت شایسته و نظارت دقیق و مستمر آن بانو بر شئون اقتصادی آن جامعه بوده است.

انفاق و خصوصیت های آن

اشاره

از ویژگی های زنان الگو در قرآن، آن است که نیازمندان را نیز در بهره برداری از مواهب الهی مشارکت داده و سعی می کنند تا خلاء اقتصادی طبقه محروم، با همیاری طبقات برخوردار، پر شده و فاصله طبقاتی اقتصادی در جوامع ایمانی به کمترین میزان خود برسد. تجلی این خصوصیت را در شیوه زندگی فاطمه زهرا علیها السلام مشاهده می کنیم. قرآن کریم در بین موارد انفاق آن بزرگوار، انگشت بر شگفت آورترین موارد آن گذاشته و حکایت اطعام کردن اهل البیت علیهم السلام و انفاق غذای خود به مسکین و یتیم و اسیر

و افطار نمودن خود با آب را در سه روز روزه ای که برای بهبود حسنین علیهما السلام نذر کرده بودند، نقل نموده است. (۲) ماجرای این انفاق، شامل خصوصیت هایی بود که آن را به صورت یک اقدام بزرگ تاریخی در آورد و الگویی جاودان برای همه مؤمنان راستین ترسیم نمود که در اینجا به این خصوصیت ها اشاره می شود.

ایثار

انفاق مالی و کمک به محرومان گرچه عملی بسیار ستوده است، اما آن گاه که در شرایط تنگ دستی و سختی و نیاز کامل به آن مال صورت

ص: ۱۶۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۰۶.

۲- دهر: ۸ (جریان کامل این داستان در فصل دوم و در قسمت تربیت عبادی آمده است).

پذیرد، از ارزشی بسیار بالاتر برخوردار شده و تحت عنوان «ایثار»، در زمره یکی از والاترین افعال اخلاقی قرار می گیرد، یکی از دلایلی که باعث شده تا این انفاق با این عظمت در قرآن مطرح شود، همین است که در زمانی انجام شد که خود اهل بیت علیهم السلام بیشترین نیاز را به این چند قرص نان داشتند، زیرا از طرفی روز را با روزه سپری کرده بودند و از طرف دیگر برای روزه فردا احتیاج به غذا داشتند. قرآن کریم با تعبیر «علی حبه» پرده از نیاز شدید آنان به غذا برداشت:

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. (دهر: ۸)

و خوراک را با وجود دوست داشتنش، به فقیر و یتیم و اسیر اطعام می کنند.

گرچه گفته شده که ضمیر در «علی حبه» به خدا بر می گردد و معنی آیه این است که: «خوراک را به خاطر دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر اطعام می کنند»، ولی از آن جا که در آیه بعد اشاره به نیت و غرض خالصانه آن ها می کند (۱)، معنی اول برای آیه مناسب تر به نظر می رسد. به ویژه آن که در آیه: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (۲)، هرگز به نیکی دست نیابید مگر آن که از آن چه دوست می دارید ببخشید، نیز چنین مضمونی مطرح شده و شاهدی بر ایثار اهل بیت علیهم السلام در این انفاق است.

در مورد دیگری، خدای تعالی آشکارا از «ایثار» استفاده نموده و با این تعبیر از وجود مبارک علی و فاطمه علیهما السلام تقدیر به عمل می آورد:

ص: ۱۶۹

۱- دهر: ۹ (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ...).

۲- آل عمران: ۹۲.

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (حشر: ۹)

و کسانی که پیش از آنان (مهاجران نیازمند) در سرای اسلام (مدینه) جای گرفتند و ایمان را پذیرفتند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده اند، دوست می دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل خود احساس نیاز نمی کنند و (آنان را) هر چند

خود نیازمندی داشته باشند، بر خود بر می گزینند؛ و کسانی که از آزمندی نفس خویش در امان مانند، آنانند که رستگارانند.

در شأن نزول این آیه آمده است: مردی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی خود شکایت کرد. حضرت کسی را به خانه های همسرانش فرستاد، آنان گفتند: چیزی جز آب در نزد ما نیست. حضرت فرمود: کیست که امشب این مرد را کفایت کند؟ علی علیه السلام گفت: من ای رسول خدا. علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و داستان را به او گفت. حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: جز غذای کودکان چیزی نداریم، ولی میهمان خود را بر آنان برتری داده و به او خواهیم داد. علی علیه السلام گفت: کودکان را بخوابان و (من نیز) چراغ را به خاطر میهمان خاموش می کنم. فاطمه زهرا علیها السلام این کار را انجام داد و آن میهمان غذا خورد و به استراحت پرداخت و صبح، خداوند متعال این آیه را نازل کرد. (۱) در روایت دیگری دلیل خاموش کردن

ص: ۱۷۰

۱- عبیدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق و تعلیق: الشیخ محمد باقر المحمودی طهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ ق ج ۲، ص ۳۳۱.

چراغ را آن دانسته اند که آن بزرگواران برای آن که میهمانشان متوجه نشود که آنان غذا ندارند، بر سر سفره نشسته و به شکل جویدن، زبان خود را به حرکت درآوردند تا آن که وی پنداشت که ایشان نیز به خوردن مشغولند. (۱)

اخلاص در انفاق و ویژگی های آن

ویژگی دیگری که اطعام نیازمندان توسط اهل بیت عصمت علیهم السلام را بسیار چشم گیر ساخته است، اخلاص و توجه کامل آن ها به خدا در انجام این کار خیر است:

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ ... (دهر: ۹)

ما تنها برای وجه خدا، شما را اطعام می کنیم.

و معنای این که عملی به خاطر «وجه الله» انجام شود، این است که در انجام عمل فقط رحمت خدای تعالی و خشنودی اش جلب شود و منظور، تنها و تنها این باشد.

در این آیه کوچک که بیانگر اخلاص خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در انفاق است، نکات ظریفی وجود دارد که به بیان ویژگی انفاق مخلصان می پردازد.

بی توقعی؛ نشانه انفاق خالصانه

آنان در بیان انگیزه خود از انفاق گفتند: «انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء و لاشکورا» در این آیه جمله «لانريد منکم جزاء» تبیین و توضیح «انما نطعمکم لوجه الله» است، یعنی احسان ما از آن رو خالص

ص: ۱۷۱

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۹۱.

و برای خشنودی خداست که از کسی توقع پاداش نداریم، و این به آن معنی است که احسانی که با انتظار پاداش همراه باشد، احسان خالص نیست.

از سوی دیگر، بسیاری از کسانی که انفاق می کنند، اصلاً نیازی به پاداش ندارند که انتظار آن را داشته باشند، ولی در عین حال توقع دارند فردی که مورد احسان قرار گرفته است، حداقل به زبان سپاس این اقدام ارزشمند را به جای آورده و از ایشان تشکر نماید، از این رو، اگر او ناسپاسی کرد و قدر این نعمت را به زبان نیاورد، از او دلگیر شده و در صورت احتیاج دوباره وی به کمک، او را یاری نخواهند کرد، در حالی که انفاق خود را همراه با اخلاص کامل نیز می دانند، ولی از الگوی تربیتی که معصومین علیهم السلام ترسیم نموده اند، چنین بر می آید که حتی انتظار تشکر از کسی که به او احسان شده، با اخلاص عمل منافات دارد: «انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء و لاشکوراً»^(۱) و مخلصین در انفاق خود از هر چشم داشتی از طرف مقابل بی نیاز هستند.

انفاق غیر الهی زمینه ساز قهر خداوند

قرآن کریم در آیه بعد از قول اهل بیت علیهم السلام، به تشریح علت انفاق خالصانه آن ها می پردازد:

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا. (دهر: ۱۰)

ما از پروردگارمان در روزی که گرفته و سخت و سهمگین است، می ترسیم.

آنان با این بیان تصریح نمودند که اگر عمل خود را تنها و تنها به خاطر

ص: ۱۷۲

۱- اثبات مطلب به همان بیانی است که در مورد قبلی بیان شد.

خدا انجام دادند و عبودیت خود را برای خدا خالص کردند، برای این بود که از آن روز سخت و دشوار می ترسیدند و آن روز را به پروردگار نسبت داده، گفتند: ما از پروردگار خود از روزی می ترسیم که چنین و چنان است، تا فهمانده باشند وقتی از این اطعامشان چیزی غیر از پروردگار را در نظر ندارند، پس ترسشان هم غیر از او نیست. (۱)

از این بیان چنین برداشت می شود که انفاق و اطعامی که با انگیزه غیر الهی انجام شود، زمینه ساز رویارویی با قهر و خشم خداوند در روز قیامت است. چرا که از انضمام این دو آیه، این معنی به دست می آید که «چون ما از پروردگار خود در روزی سخت می ترسیم، اطعام خود را تنها به خاطر خشنودی او انجام داده و از کسی انتظار پاداش و حتی تشکر نیز نداریم».

انفاق؛ دستوری عام و جهانی

انفاق اهل بیت علیهم السلام تنها مسلمین را در بر نمی گرفت و در جریان همین ایثار تاریخی مشاهده می شود که آن بزرگان در آن شرایط دشوار برای جلب خشنودی خدا، تنها غذای خود را به اسیری می بخشند: «و یطعمون الطعام علی جبه مسکینا و یتیمان و اسیرا».

و مراد از اسیر، همان معنایی است که از این واژه به ذهن می رسد، یعنی کسی که از اهل دارالحرب گرفتار مسلمین شده باشد. (۲) از اینجا می توان دریافت که انفاق و به ویژه اطعام، از دستوره‌های انسانی قرآن کریم بوده و به نیازمندان مسلمان اختصاص ندارد.

ص: ۱۷۳

۱- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۵.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۳.

فصل سوم: الگو در تربیت سیاسی

اشاره

قسمت عمده ای از مباحث مربوط به تربیت الگویی زنان در قرآن کریم در ابعاد اجتماعی، به تربیت سیاسی آنان اختصاص یافته و در آن، زمینه های مختلف حضور بانوان در صحنه های سیاسی مطرح شده است. بنابراین، در این قسمت، مباحثی همچون اصل مشارکت سیاسی بانوان، مشارکت سیاسی بانوان به عنوان عضوی از امت و مشارکت سیاسی بانوان در اداره جامعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: اصل مشارکت سیاسی بانوان

اشاره

قرآن کریم با بیان نمونه هایی از حضور سیاسی بانوان در صحنه اجتماع، افزون بر آن که بر این حضور صحنه گذارده است، از این گونه فعالیت های سیاسی آنان تجلیل نیز به عمل آورده است. این نمونه ها همچنان که شامل پایین ترین سطوح مشارکت سیاسی می شود، امتداد آن به حضور در حساس ترین و سرنوشت سازترین صحنه های سیاسی نیز خواهد رسید. در این قسمت از بحث، به مراتب مختلف مشارکت سیاسی بانوان با توجه به تربیت الگویی قرآن کریم در ابعاد سیاسی اشاره می شود.

اعتقاد به مشارکت در امور سیاسی

ص: ۱۷۴

اولین مرحله از حضور زن در صحنه سیاست، آشنایی با فعل و انفعالات و جریانات سیاسی حاکم بر جامعه و موضع گیری مناسب در برابر این رخدادهاست. مرتبه اول موضع گیری نیز آن است که فرد از نظر قلبی به جریان های سیاسی که بر اساس حق به

وجود آمده گرایش داشته و از فعالیت جریان های غیرمنطبق با آن، احساس ناخشنودی باطنی نماید.

هنگامی که فرشتگان الهی در سر راه خود برای عذاب کردن قوم لوط علیه السلام، وارد منزل حضرت ابراهیم علیه السلام شدند، و پس از آن که از دست زدن به غذایی که به آنان عرضه شد، خودداری کردند ترسی بر دل آن حضرت افتاد. در این زمان، آنان با تبیین برنامه کار خود و وظیفه ای که در برابر قوم لوط دارند، ابراهیم علیه السلام را از نگرانی رهایی بخشیدند. پس از این سخن فرشتگان، همسر ابراهیم که ایستاده و نگران عواقب امر بود، خندید:

... قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ ... (هود: ۷۰ و ۷۱)

... گفتند مترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم. و همسر او ایستاده بود و خندید...

در مورد این که علت خنده «ساره» چه بوده است، وجوه متعددی ذکر شده که از دو احتمال از احتمالات مطرح شده، مشارکت سیاسی قلبی وی به دست می آید:

اول آن که «ساره» به شدت از کفر و اعمال غیرانسانی قوم لوط متنفر بود، پس آن گاه که دریافت فرشتگان برای عذاب آنان آمده اند، خوشحال شد و خندید. و دیگر آن که ساره به ابراهیم علیه السلام پیشنهاد کرده بود که

ص: ۱۷۵

«بفرست تا لوط نزد تو بیاید و در بین قومش نباشد و گرنه او نیز هلاکت خواهد شد»، فرشتگان چون این دلواپسی وی را دیدند، گفتند: «انا ارسلنا الی قوم لوط» ما مأمور هلاک کردن قوم لوط هستیم، نه خود او؛ از این رو، خوشحال شد و خندید چون فهمید که پیشنهادش بی جا نبوده و بین کلام او و کلام فرشتگان توافقی وجود داشته است. (۱)

از دو احتمال مذکور چنین برداشت می شود که همسر ابراهیم علیه السلام از رویدادهای داخلی قوم لوط به خوبی آگاه بود و با فراست خود، عذاب آن قوم جفاکار را نیز پیش بینی می کرد و در قلب خود از برچیده شدن بساط کفر و ظلم آنان خشنود و تنها نگرانی او در مورد چگونگی سرنوشت لوط علیه السلام بوده است.^(۲)

مشارکت عملی در امور سیاسی

اشاره

مرتبۀ بعدی حضور سیاسی بانوان، مشارکت عملی آنان است. این مرتبۀ نیز خود دارای مراحل است که در اینجا به مراحل سه گانه این گونه مشارکت در رفتار نمونه های قرآنی اشاره می شود.

دعا برای رهایی از سلطه جائر

مسلمانان مظلوم و مستضعف مکه برای رهایی از ستمی که از سوی مشرکان قریش بر آنان حاکم بود، به درگاه خداوند متعال استغاثه نمودند و

ص: ۱۷۶

۱- تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۲۲.

۲- گر چه ممکن است گفته شود که دلیلی بر صحت احتمالات بیان شده وجود ندارد، ولی از آن جا که در بحث های آینده، بالاترین مراحل حضور سیاسی بانوان نیز به اثبات می رسد، مشارکت قلبی بانوان در امور سیاسی به عنوان کم ترین فعالیت به طریق اولی ثابت شده است. بنابراین، بیان این احتمالات می تواند مؤید این نحوه از مشارکت سیاسی بانوان به شمار آید.

با این درخواست، اولین مرحله از مشارکت عملی بانوان در صحنه های سیاسی را به منصبه ظهور رساندند و خداوند نیز با فرو فرستادن آیه ۷۵ سوره نساء و تحریض مسلمانان به جهاد در راه خدا و آزادسازی آنان، از این مشارکت استقبال و زمینه اجابت دعای ایشان را فراهم ساخت:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. (نساء: ۷۵)

و چرا در راه خدا و در راه (آزادسازی) مردان و زنان و کودکان مستضعف که می گویند پروردگارا ما را از این شهری که اهلش ستمگرند، خارج فرما و از سوی خویش برای ما یاری و یآوری بگمار، کارزار نکنید؟

آنان برای آن که پیوند سیاست و دیانت را در نگرش خود به اثبات رسانند، به جای آن که فریاد بزنند که ای مردم با مروت، و یا ای قوم و یا ای بستگان و یا ای کسانی که خود را مرد می دانید، به فریاد ما برسید، با زیباترین لفظ به جای مردم، پروردگار خود را خوانده و عرضه داشتند: پروردگارا! ما را از این قریه که اهلش ستمکارند بیرون کن. آن گاه به طور اشاره عرض کردند: خدایا به دست رسالت و مؤمنین به وی که در راه تو جهاد می کنند، ما را نجات بده. از این درخواست فهمیده می شود که از خدا، تمنای ولی و یآوری کرده اند، اما راضی نشدند خود آن ولی را صدا بزنند، بلکه از پروردگارشان خواسته اند ولی و نصیری به یاریشان بفرستد. (۱)

۱- تفسیرالمیزان، ج ۴، ص ۶۷۳.

در اینجا ممکن است این شبهه مطرح گردد که صرف دعا و خواستن، نمی تواند نمودی از مشارکت عملی به شمار آید و حتی اگر آن را نوعی از مشارکت سیاسی به حساب آوریم، از اهمیت چندانی برخوردار نخواهد بود.

در پاسخ این شبهه باید گفت: نخست این که، این گروه از زنان و مردان و کودکان تنها با دعا به دنبال نتیجه نبودند، بلکه آمادگی هرگونه رویارویی و جنگی را داشته اند و از این رو در دعای خود از خدا طلب ولی و نصیر کردند. در واقع این گروه، تحت فشار شدید مشرکان از هیچ راهی برای دفاع برخوردار نبودند؛ از این رو، تنها راه نجات را در پناه بردن به پناهگاه امن الهی و جنگیدن در رکاب فرماندهی که خداوند برایشان مقرر کند، دانستند. دوم این که، خداوند با نازل کردن این آیه، از دعای این گروه مستضعف به نیکی یاد کرده و مسلمانان را به جهاد در راه آنان فراخواند و سوم این که، خداوند از دعای مستضعفان برای آزادی خود آن چنان خوشنود است که صاحب چنین دعای خالصانه ای را الگوی مردان و زنان با ایمان معرفی می نماید:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (تحریم: ۱۱)

و خداوند درباره مؤمنان مثلی می زند و آن همسر فرعون است که (در اوج سختی کشیدن) گفت پروردگارا! برای من در نزد خودت، خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون و عمل او رهایی ده، و از قوم

ص: ۱۷۸

ستمکار نجاتم بخش.

به ویژه آن که خداوند، هم دعای همسر فرعون را اجابت نموده و او را از عذاب فرعون نجات بخشیده و فرعون و فرعونیان را گرفتار قهر خود ساخت و هم دعای مستضعفان مکه را، که با حاکمیت اسلام، به سیطره قریش در مکه پایان داده شد.

درایت سیاسی

در قرآن کریم جلوه های زیادی از هوشمندی و فراست سیاسی بانوان ترسیم شده که در این قسمت از بحث به بررسی نمونه هایی از آن می پردازیم.

همزمان با آن که مادر موسی علیه السلام فرزندش را در آب نیل رها کرد، برای مراقبت لحظه به لحظه از موسی علیه السلام خواهرش را به دنبال او فرستاد. این دختر با کیاست، به صورت شایسته ای مأموریت خود را انجام داد و با درایت خاصی که از خود نشان داد، سبب شد تا خداوند، موسی را به آغوش مادرش بازگرداند. اولین نمود هوشمندی سیاسی وی آن بود که موسی را دورادور تعقیب می کرد تا کسی متوجه ارتباط او با موسی نشود.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. (قصص: ۱۱)

(و مادر موسی) به خواهر او گفت پی او را بگیر، آن گاه دورادور او را می پابید، ولی ایشان در نمی یافتند.

پس از آن که اصحاب فرعون، موسی علیه السلام را از آب گرفته و فرعون با میانجی گری همسرش از کشتن او صرف نظر کرد، زنان متعددی را برای شیر دادن وی احضار کردند، ولی موسی علیه السلام از سینه هیچ یک شیر ننوشید

تا آن که فرعون به شدت محزون گشت. خواهر موسی که در تمام مسیر و در طی این مدت طولانی (۱) به دنبال موقعیت مناسب بود، شرایط را آماده دید و گفت:

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ. (قصص: ۱۲)

آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که نگهداری او را برای شما بپذیرند و خیرخواه او باشند.

در این هنگام فرعون گفت: آری. و به دنبال مادر موسی فرستادند (۲) شاید اگر خواهر موسی قدری عجله می کرد و بی مهابا سخن می گفت، ارتباط ماجرا روشن می شد و یا کسی به حرف او اعتنا نمی کرد. او حتی در سخن گفتن خود، دقت بسیار به خرج داد تا ماجرا افشا نشود.

او نگفت: من می توانم شما را به مادرش راهنمایی کنم و حتی از هر گونه سخن دیگری که در آن ها ایجاد حساسیت کند، اجتناب نمود و تنها گفت: آیا شما را به خانواده ای که خیرخواه او بوده و او را نگهداری کنند، راهنمایی کنم؟ حساسیت اصحاب فرعون در مورد این موضوع به اندازه ای زیاد بود که حتی با گفتن این جمله نیز در پی کشف مسئله برآمدند، زیرا «هامان»، وزیر فرعون هنگامی که این سخنان را از خواهر موسی شنید، گفت: این زن می داند که این فرزند متعلق به چه خانواده ای است، زیرا او گفت آن خانواده ناصح و خیرخواه او هستند. اما این دختر هوشمند به

ص: ۱۸۰

۱- ۱.. در روایت آمده که سه روز طول کشید تا موسی علیه السلام به مادرش

بازگردانده شد. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۷۹.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۷۹.

آن ها گفت: منظورم آن بود که آن خانواده خیرخواه ملک (فرعون) هستند! اینجا بود که سخن او را پذیرفته و بدون آن که بویی از ماجرا ببرند، او را به دنبال مادر موسی فرستادند. (۱)

خواهر موسی فراست و هوش سیاسی را از مادرش به ارث برده بود؛ هنگامی که این دختر به سوی مادر رفت و او را به کاخ فرعون برد، موسی علیه السلام با استشمام بوی مادر، سینه او را گرفت و از گریه بازایستاد، گفته شده است که فرعون به مادر موسی گفت: چگونه شیر تو را نوشید، ولی سینه زنان دیگر را به دهان نگرفت؟ مادر موسی گفت: چون من زنی خوشبو و دارای شیری پاکیزه و نیکو هستم، هیچ کودکی را برای شیر دادن به من نمی سپارند، مگر آن که از شیر من می نوشد، فرعون چون این سخن را شنید، مسرور گشت. (۲) مهم تر آن که، مادر موسی علیه السلام با وجود چندین روز دوری از فرزندی که خدا به او زندگی دوباره بخشیده بود و با وجود عاطفه شدید نسبت به فرزند خود، هنگام دیدار با او، کوچک ترین تغییری در حالت خود بروز نداد و همین رفتار عادی او بود که به پنهان ماندن ماجرا کمک کرد.

نمونه دیگر درایت سیاسی را در ملکه سبا می توان یافت. او هنگامی که با سران قوم خود درباره نامه سلیمان علیه السلام نحوه موضع گیری در برابر این نامه مشورت نمود، آنان با گزارش از تجهیزات نظامی خود، آمادگی خود را برای رویارویی با سلیمان اعلام کردند. اما این بانوی هوشمند در

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۸۱.

۲- همان.

جواب آنان گفت:

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَها أَهْلِها أَذِلَّةً... (نمل: ۳۴)

همانا پادشاهان چون به شهری در آیند، آن را به تباهی کشند و گران قدران اهلش را بی مقدار گردانند...

این رأی صایب و نظر درست ملکه سبا با تأیید الهی همراه شد که خداوند در ادامه سخن او فرمود: «و كذلك يفعلون» (و این گونه عمل کنند). (۱)

هم چنان که در چند آیه بعد، حضرت سلیمان علیه السلام نیز این پیش بینی بلقیس را تأیید نموده و گفت:

فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ. (نمل: ۳۷)

... به سر آنان لشکری آوریم که تاب پایداری در برابر آن را نداشته باشند و آنان را خوار و زبون از آنجا آواره کنیم.

استقبال از خطر

اوج مشارکت سیاسی بانوان در وجود حضرت فاطمه علیها السلام جلوه گر شده است، زیرا او در حساس ترین صحنه مبارزه سیاسی و اعتقادی، رسول خدا را تنها نگذاشت و با شرکت در عرصه سرنوشت ساز مباحله، آمادگی خود را در استقبال از هر خطری برای حفظ کیان دین و پشتیبانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به اثبات رساند؛ از این رو، در آیه شریفه (۲) از اهل بیت پیامبر

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۶.

۲- «فمن حاجک فیہ من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین»، آل عمران: ۶۱.

صلی الله علیه و آلهتعبیر به انفس و نساء و ابناء شده و از بین همه مردان و زنان و فرزندان، تنها علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام، جان رسول خدا، زن منتسب به رسول خدا و فرزندان رسول خدا خوانده شده اند.

گفتار دوم: مشارکت سیاسی بانوان به عنوان عضوی از امت

اشاره

مشارکت سیاسی بانوان به عنوان عضوی از امت (۱)

قرآن کریم حضور سیاسی بانوان را در نقش امت به دو گونه ترسیم نموده است. در بخشی، الگوهای مثبت مشارکت سیاسی را به نمایش در آورده و زنان را به انجام چنین مشارکتی ترغیب نموده و در بخش دیگر، به تشریح عملکرد نادرست الگوهای منفی پرداخته و با اعلام نارضایتی خود از این گونه رفتار سیاسی، زنان را از انجام چنین حرکاتی بازداشته است.

در این قسمت ابتدا به تشریح الگوهای مثبت و سپس به بررسی الگوهای منفی مشارکت سیاسی زنان خواهیم پرداخت.

الگوی مثبت مشارکت سیاسی بانوان

اشاره

نقش بانوان در ایجاد و استمرار حکومت الهی در جامعه، بسیار مهم و مؤثر است.

مشارکت بانوان در پایه گذاری حکومت الهی

بانوان مؤمن برای برقراری حکومت عدل و رهایی از چنگال ظالمان و ستمگران، از خداوند درخواست رهبر و نیروی انسانی کردند و از آن جا

ص: ۱۸۳

۱- امت، شامل مردمی است که دارای عقیده و طرز فکر و هدف و راه مشترک و واحدی باشند. در نظام سیاسی و حکومت اسلامی، امت جای خلق یا ملت را گرفته و امت اسلامی، عبارت است از جامعه مسلمان تحت حکومت اسلامی. در حکومت اسلامی تنها عاملی که عضویت در امت و تابعیت را تحقق پذیر می سازد، ایمان به اسلام است. علی آقا بخشی، با همکاری مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایرنا، ۱۳۷۴، ص ۳۴۸.

که برای براندازی حکومت ظالم و ایجاد حکومت عدل گستر، پیش از هر چیز، رهبر و سرپرست شایسته و دلسوز لازم است و سپس یار و یاور و نفرات کافی، در درخواست خود از خدا، ابتدا به رهبر و سپس به یاور و نیروی انسانی اشاره نمودند: (۱)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. (نساء: ۷۵)

آنان در طلب ولی و نصیر از خدا قید «من لدنک» را اضافه کرده و با آن، ویژگی رهبر و یاور مورد درخواست خود را الهی بودن آنان دانسته اند.

نمونه دیگر ایفای این نقش را می توان در تلاش فراوان مادر و خواهر موسی علیه السلام در مراقبت از جان او مشاهده کرد. مادر موسی علیه السلام که با الهام الهی از آینده موسی و نقش او در براندازی حکومت ظالمانه فرعون و برپایی حکومت الهی آگاه شده بود، تمام تلاش خود را برای حفظ جان و نگهداری از موسی علیه السلام به کار برد و با عمل دقیق به آن چه خداوند از او خواسته بود، زمینه رسالت موسی را فراهم آورد. هم چنان که خواهر موسی نیز با دلسوزی تمام و درایت کامل و با عمل به دستور مادر در پی گیری سرنوشت موسی، مادر را در انجام این مهم یاری داد. (۲)

مشارکت بانوان در استمرار حکومت الهی

یکی از زنان نمونه ای که هم در ایجاد حکومت الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و

ص: ۱۸۴

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۱.

۲- طه: ۳۸ تا ۴۰.

هم در استحکام و استمرار آن بسیار نقش داشت، حضرت خدیجه علیها السلام همسر وفادار آن حضرت بود. او در زمانی که پیامبر از نظر مالی بسیار تحت فشار بود، دارایی سرشار خود را در اختیار هدف و راه رسول خدا قرار داد و تا پای جان نیز از آن حضرت دفاع کرد. قرآن کریم نیز با اشاره به حمایت مالی خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله، (۱)

این مطلب را تأیید می کند که خداوند مال خدیجه را سبب نصرت و یاری مادی او در راه برقراری و تثبیت حکومت الهی قرار داد. (۲)

هم چنین زنان در صدر اسلام دوشادوش مردان، با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت می کردند و با این بیعت، پیمان می بستند که به آن چه که پیغمبر فرموده است، عمل کنند و یا پیمان می بستند که از آن حضرت پشتیبانی کنند. تشریفات بیعت چنین بود که پیامبر دستور فرمودند تا ظرفی پر از آب آوردند، مقداری عطر در آن ریختند، سپس حضرت دست خود را میان آن ظرف گذاردند و آیه ای که مواد این پیمان را در برداشت، تلاوت کردند، آن گاه از جای خود برخاستند و به زنان فرمودند: «هر کس حاضر است با شرایط یادشده، با من بیعت کند، دست در میان ظرف آب کرده و به طور رسمی، وفاداری خود را به مواد این پیمان اعلام کند.» (۳) قرآن کریم مواد این پیمان را این گونه بیان می کند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ

ص: ۱۸۵

۱- ۱.. ضحی: ۸.

۲- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، مصر: مطبعه مصطفی البابی و اولاده، ۱۳۵۰ ق، ج ۱۳، ص ۲۰۶.

۳- هاشم البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: چاپخانه آفتاب، ج ۴، ص ۳۲۶.

لَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْتَصِمْنَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (ممتحنه: ۱۳)

ای پیامبر! وقتی که زنان مؤمن می آیند که با تو بیعت کنند که هرگز شرک به خدا نیاورند، سرقت و زنا نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کسی افترا و بهتان نیندند و فرزند را به دیگری نسبت ندهند و با تو در امر نیک و معروفی مخالفت نکنند، به این شرایط با آن ها بیعت کن و برایشان از خدا، غفران طلب نما.

زنان با این شرایط، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کردند و البته پیشاهنگ این حرکت مبارک، «فاطمه بنت اسد»، مادر حضرت علی علیه السلام بود. (۱) دقت در محتوای این پیمان نشان می دهد که مواد بیعت، جنبه اختصاصی برای زنان نداشته است، بلکه این مواد از وظایف و تعهدات مشترک زنان و مردان مسلمان است، همچون نفی شرک، دوری از سرقت و زنا و تعهد بر پیروی از دستورهای پیامبر. بنابراین، بیعت پیامبر با زنان، همان پیمانی بوده است که حضرت در گذشته با مردان نیز داشته اند و مفاد آن تغییری نداشته است.

الگوی منفی مشارکت سیاسی بانوان

اشاره

قسمت اصلی مباحث مربوط به مشارکت سیاسی بانوان در نقش امت به ترسیم الگوهای منفی این نحوه از حضور سیاسی بانوان اختصاص یافته است. قرآن کریم، هم چنان که در پی آن است تا پای زنان را به شرک در

ص: ۱۸۶

صحنه های مهم سیاسی باز کند، به دنبال آن است که آنان را از بیراهه رفتن باز داشته و با بیان سرگذشت تلخ زنانی که از بصیرت لازم برای اتخاذ خط مشی سیاسی برخوردار نبوده و به جای بهره بردن خود و جامعه از دخالتشان در سیاست، آسیب های جدی به بار آورده اند، بانوان را به عبرت آموزی از آن و آگاهی و تشخیص درست شرایط سیاسی فراخوانده و از هرگونه حرکت نسنجیده و خالی از آگاهی لازم بر حذر داشته است.

نمونه بارز جهالت سیاسی را می توان در مخالفت با رهبران الهی و دستورهای آنان مشاهده کرد. این گونه مخالفت ها که در قالب های گوناگونی صورت گرفته است، بیشتر در راستای تضعیف و تزلزل پایه های حکومت الهی اعمال شده است که در این بخش از تحقیق به بررسی آن می پردازیم.

خیانت به ولی خدا

اشاره

از مشخصات بارز زنانی که در قرآن از حضور سیاسی آنان به بدی یاد شده، خیانت آن ها به اولیای الهی و افشای راز آنان برای دشمنان و مخالفان است. قرآن کریم برای این خیانت آشکار، نمونه های متعددی بیان کرده که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

همسر نوح

قرآن کریم در تشریح رفتار ناشایست همسر نوح، او را به خیانت به نوح متهم ساخت:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا ... (تحریم: ۱۰)

خداوند درباره کافران مثلی می زند، و آن همسر نوح است و همسر لوط

ص: ۱۸۷

که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به ایشان خیانت کردند....

در مورد خیانت همسر نوح گفته شده که او آن ولی خدا را «مجنون» می خواند و به وسیله ارتباطی که با ستمگران زمان نوح داشت، آنان را از ایمان کسانی که به نوح ایمان آورده بودند، آگاه می ساخت و ستمگران نیز آنان را دچار فتنه کرده و یا به قتل می رساندند. (۱)

همسر لوط

قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره تحریم، همسر لوط را نیز خائن به بنده شایسته الهی معرفی کرده است. خیانت آن زن نیز به این بوده که هر گاه مهمانی برای لوط وارد می شد، مردم را از آمدن آنان آگاه می کرد. نحوه اطلاع رسانی او نیز این گونه بوده است که با دست زدن (۲) و یا برپا کردن دود در روز و روشن کردن آتش در شب بر روی بام، ورود مهمانان را به خانه همسرش خبر می داد (۳) و در این هنگام، مردان فاسد قوم لوط برای انجام عمل زشت هم جنس بازی به سوی خانه لوط سرازیر می شدند. در آخرین مورد نیز هنگامی که جبرئیل و فرشتگان برای عذاب قوم لوط وارد منزل او شدند، وی به همسرش گفت که این راز را پوشیده دارد و او نیز نپذیرفت، و با آتش روشن کردن روی بام، مردم را آگاه کرد و به سوی

ص: ۱۸۸

۲- از امام صادق علیه السلام در مورد شیوه اطلاع رسانی همسر لوط سؤال شد. آن حضرت فرمود: وی از خانه خارج می شد و دست می زد و آنان با شنیدن صدای کف می آمدند. به همین دلیل، کف زدن مکروه داشته شده است. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷۶.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۸۶.

خانه لوط فراخواند. (۱) او هنگامی که مردم را دید، به آن ها گفت: افرادی به منزل ما آمده اند که تاکنون به زیارویی و خوش لباسی و خوشبویی آنها ندیده ام (۲)، و با گفتن این کلمات آنان را به انجام این کار ناشایست تحریک نمود.

همسر ابی لهب

قرآن کریم از ام جمیل، همسر ابولهب نیز نامی به نیکی نبرده و او را «حماله الحطب» (۳) «آتش افروز معرکه» نام نهاده است. او علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن چینی می کرد و احادیث و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای کفار می برد. (۴)

حفصه؛ دختر عمر

رسول خدا صلی الله علیه و آله رازی را با همسرش در میان گذاشت و به او سفارش کرد که این مطلب را برای کسی فاش نسازد، ولی او رازداری نکرد و آن سخن را برای دیگری فاش کرد: (۵)

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ ... (تحریم: ۳)

و چنین بود که پیامبر سخنی را پوشیده وار به بعضی از همسرانش گفت، و چون آن را (آن زن به زن دیگر) خبر داد ...

خیانت آن زنان به پیامبر صلی الله علیه و آله که در راستای رویارویی با آن حضرت انجام شد، آن چنان با واکنش سخت قرآن کریم روبه رو گردید که آن ها را

ص: ۱۸۹

۱- همان، ص ۶۸۷.

۲- تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۲۷.

۳- مسد: ۴.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۸.

۵- تمامی روایات اتفاق دارند که منظور از آن دو زن، حفصه و عایشه دو همسر رسول خدایند. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۵.

منحرف از حق دانسته و در این رویارویی ایشان را در برابر خدا، جبرئیل، صالح ترین مؤمنان و فرشتگان قرار داده است:

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ. (تحریم: ۴)

اگر شما دو زن به درگاه خداوند توبه کنید، و به راستی هم دل های شما (از طاعت خداوند و پیامبر او در این امر) برگشته است (از گناه شما در می گذرد) و اگر در برابر او همدستی کنید، بدانید که خداوند یاور اوست و جبرئیل و صالح (ترین) مؤمنان و افزون بر آن، فرشتگان هم پشتیبانند.

پس مسلم شد که این دو زن، رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزرده و علیه او دست به دست هم دادند و این کار، از گناهان کبیره است، به دلیل این که فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.
(احزاب: ۵۷)

هر آینه کسانی را که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خدا در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خوارکننده مهیا کرده است.

و نیز فرموده است:

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (توبه: ۶۱)

و کسانی که رسول خدا را بیازارند، به شکنجه ای دردآور گرفتار خواهد شد.

و به همین دلیل، خداوند خیانت به رهبری الهی را گناهی بسیار بزرگ دانسته و مرتکب آن را مستحق آتش دوزخ شمرده است:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ ... فَخَانَتَاهُمَا ... وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ. (تحریم: ۱۰)

ص: ۱۹۰

خداوند درباره کافران، زن نوح و لوط را مثال زد... آن زنان به ایشان خیانت کردند... و به آنان گفته شود که همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش جهنم شوید.

این مثال بیان می کند که اگر آنان چنین شدند، به خاطر خیانتی بود که به خدا و رسولش کردند و سرانجام خیانت به خدا و رسول همین است؛ از هر کسی که سر بزنند، هر چند که وابسته و متصل به انبیاء باشد. در این تمثیل، تعریض سختی به دو همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله شده که آن دو نیز به آن جناب خیانت کردند و سر او را فاش ساخته، علیه او دست به دست هم دادند و اذیتش کردند و به ویژه وقتی می بینیم سخن از کفر و

خیانت و فرمان (داخل دوزخ شوید) دارد، می فهمیم که این تعریض تا چه حد شدید است. (۱) خداوند، هم چنین جزای خیانت همسر ابولهب به رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز، ورود در آتش شعله ور جهنم دانسته است:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيِّئِلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ أُمَّرَأَتُهُ ...
(مسد: ۱ _ ۴)

بریده باد دستان ابولهب، و خود او هم نابود باد زود است که به آتشی شعله ور در آید و همسرش...

قرآن کریم در بیان جزای خیانت به رهبری دینی، تنها به عذاب در جهنم بسنده نکرده، بلکه چنین افراد خائنی را الگو و نمونه برای همه مردان و زنان کافر معرفی نموده و به این ترتیب، تصویر کامل کفر را در چهره زنان خائن به ولی خدا ترسیم نموده است.

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا

ص: ۱۹۱

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۵.

أُمَّرَأَتِ نُوْحٍ وَ أُمَّرَأَتِ لُوطٍ ... فَخَاتَاهُمَا ...» (۱)

از این جا معلوم می شود که این زنان در حقیقت کافر بودند و همان کفرشان باعث شد تا اسرار اولیای الهی را فاش کنند، چنان چه حتی در مورد زنان رسول خدا نیز فرمود: «چه بسا اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش برای او همسرانی بهتر از شما جانشین گرداند که زنانی مسلمان، مؤمن و... باشند». (۲) که در این آیه نیز تعریض به ضعف ایمان آنان در افشای اسرار رسول خدا صلی الله علیه و آله شده است. هم چنان که در طرف

مقابل نیز قوت ایمان مادر موسی، مانع از آن شد که وی اسرار این ولی الهی را بر ملا گرداند:

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتُبَدِيَ بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَّنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُوْمِنِينَ. (قصص: ۱۰)

قلب مادر موسی علیه السلام به سبب وحی، از ترس و اندوهی که باعث می شد سرّ فرزندش فاش گردد، خالی شد. آری! اگر ما قلب او را به وسیله وحی تثبیت نمی کردیم و وثوق به محافظت خداوند از موسی پیدا نمی کرد، نزدیک بود که سرگذشت فرزندش را با جزع و فزع اظهار نماید.

شایعه پردازی

اشاره

در بخش سوم و در بحث از «انتساب های ناروا» به الگوهای منفی زنان اشاره شد و نقش برخی زنان در ایراد اتهام به حضرت یوسف علیه السلام و یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد بررسی قرار گرفت، ولی از آن

ص: ۱۹۲

۱- تحریم: ۱۰.

۲- همان، ۵.

رو که در آن بحث، بعد اخلاقی شایعه پردازی مورد توجه بود، لازم است در این فصل و در بحث مربوط به الگوهای منفی مشارکت سیاسی، ابعاد سیاسی شایعه پردازی نیز

بررسی شود؛ از این رو، در این جا به طرح ویژگی های گوناگون پدیده شایعه سیاسی و وظیفه مردان و زنان مؤمن در برخورد با آن می پردازیم.

اهداف سیاسی شایعه پردازان

شخص یا رسانه شایعه پرداز که خبر و موضوع تأیید نشده ای را بدون در نظر گرفتن درستی و نادرستی آن اشاعه می دهد، گر چه در جعل نسبت به افراد ممکن است از نظر روانی به دنبال توجیه و تسکین هیجانات عاطفی مزاحم عارض بر انسان باشد،^(۱) ولی آن هنگام که در جعل اتهامات، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، رهبری یک حکومت یا طرز فکری را مورد هدف قرار دهد، به طور مشخص کینه توزی خود را نسبت به آن نظام حکومتی و فکری ابراز داشته و در پی آن است که با پخش شایعات بی اساس و بدنام نمودن الگوی آن نظام در بین مردم، مقدمات نابودی آن را فراهم آورد.

هم چنان که منافقان در جریان «افک» و ایراد اتهام اخلاقی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال آن بودند که ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را لکه دار کنند و با این شیوه محبوبیت بسیار زیاد آن حضرت را در قلب های مسلمانان کاهش داده و مقدمات شکست اسلام و حکومت اسلامی را فراهم نمایند.

ص: ۱۹۳

۱- فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۹۹.

شایعه سیاسی؛ محصول شکل سیاسی

به طور طبیعی، آن گاه که لبه تیز اتهامات متوجه یک نظام حکومتی و ریاست آن باشد، شایعه پردازی به صورت فردی کمتر به نتیجه می رسد و در چنین مواردی معمولاً تشکل

های ناصالح سیاسی هستند که با شعار «هدف، وسیله را توجیه می کند» با یک کار کاملاً گروهی و حساب شده، به نشر شایعات برای آلوده ساختن نظام حکومتی می پردازند. قرآن کریم، ماجرای «افک» و توطئه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز کاری جمعی و متشکل توصیف کرده است:

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ. (نور: ۱۱)

کسانی که تهمت ناپاکی را در میان آوردند، جماعتی از شما هستند.

راغب می گوید: کلمه «عصبه» به معنی جماعت دست به دست هم داده و متعصب است. (۱) و بعضی دیگر گفته اند که «عصبه» برای عدد ده تا چهل استفاده می شود. (۲)

از این جا معلوم می شود که شایعه سازان، گروهی اندک بوده که با تبانی، توطئه کردند تا با نشر این دروغ، قداست و نزاهت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برده و او را در میان مردم رسوا سازند. نکته مهمی که قرآن کریم بر آن تأکید دارد، آن است که شایعه پردازان، افرادی برخاسته از متن جامعه هستند: «ان الذين جاؤوا بالافك عصبه منكم»

ص: ۱۹۴

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۶.

۲- شهاب الدین محمود الالوسی البغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق ج ۱۸، ص ۱۱۴.

کلمه «منکم» در آیه بالا، بیانگر این مطلب است که حتی اگر اصل پردازش شایعه توسط نیروهای بیگانه انجام گرفته باشد، بدون دخالت و همیاری گروهی از افراد خودی، در راستای پخش شایعه و گسترش آن، کمتر به توفیق دست خواهند یافت. بنابراین، حتی شایعه سازان بیگانه برای نیل به هدف، به گروهی متشکل و متعصب در داخل نظام حکومتی نیازمندند که آگاهانه شایعات ساخته شده را در جامعه گسترش دهند.

مردم ناآگاه؛ عامل نشر شایعه

مهم ترین عاملی که به نشر شایعه در جامعه کمک می کند، شرکت ناآگاهانه مردم در پخش اکاذیب علیه خودشان است. دشمن زیرک، خود آن ها را ابزار علیه خودشان قرار می دهد؛ یک داستان جعل می کند، بعد این داستان را به زبانشان می اندازد تا خود قصه ای را که دشمن به زیان آن ها جعل کرده، بازگو کنند. نباید مردم این قدر ناآگاه باشند که حرفی را که دشمن ساخته، ندانسته بازگو کنند و در حقیقت، خواسته دشمن آن است که این مطالب پخش شود. قرآن کریم وظیفه مردم را دفن این شایعات با استفاده از حربه سکوت دانسته و از زنان و مردان مؤمن خواسته که داستان های جعلی را حتی برای یک نفر هم بیان نکنند. قرآن، هم چنین جریان «افک» را با همه تلخی اش، در بردارنده نتیجه خیر برای جامعه اسلامی می داند: «ان الذین جاؤوا بالافک عصبه منکم لاتحسبوه شرا لکم بل هو خیر لکم...»

یکی از دلایل «خیر» خواندن این ماجرای تلخ در بخش سوم بیان شد و آن، مشخص شدن صفوف مؤمنان از منافقان بود. فایده دوم این داستان این است که اشتباه مسلمانان در پخش ساده لوحانه و ناآگاهانه شایعه

مشخص شد. اشتباه گروه زیاد مردم مسلمان آن بود که حرفی را که یک جمعیت اندک جعل کردند، ساده لوحانه از آن ها شنیدند و بعد که به هم رسیدند، گفتند: چنین حرفی شنیدم. آن یکی گفت: من هم شنیدم. دیگری گفت: نمی دانم، خدا عالم است. باز این برای او نقل کرد و نتیجه این شد که جامعه مسلمان، ناآگاهانه بلندگوی یک جمعیت چند نفری شد. داستان «افک» که به وجود آمد بیدار باشی عجیب بود. همه مردم چشم ها را به هم مالیده و با خود گفتند: از یک طرف آن ها را شناختیم و از طرف دیگر خودمان را شناختیم. ما چرا چنین اشتباه بزرگی را مرتکب شدیم، چرا ابزار دست این ها شدیم؟ و برای آن که این درس برای همیشه بماند و مردم برای همیشه درس بگیرند، آن را در خود قرآن آورد و از آن به «خیر» تعبیر نمود.^(۱)

وظیفه زنان در برخورد با شایعه

با توجه به آسیب های سخت و جبران ناپذیری که از گسترش شایعات در راستای تضعیف حکومت اسلامی و رهبری آن به جامعه اسلامی وارد می شود، قرآن کریم، زنان و مردان مؤمن را به آگاهی و هوشیاری در شنیدن شایعات فراخوانده، آنان را موظف ساخته است که:

نخست: هم چنان که اگر کسی شایعه ای در مورد خود شنونده به او بگوید، مخاطب هرگز آن را نمی پذیرد و باور نمی کند، شایعاتی را نیز که درباره دیگر مؤمنان می شنود نباید قبول کند زیرا مؤمنان، همه یک پیکر

ص: ۱۹۶

۱- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، جلد ۴، تفسیر سوره نور، قم، صدر ۱۳۶۹ _ ۱۳۶۸،

واحد را تشکیل می دهند، و همان طور که هیچ فرد مؤمنی به خود بد گمان نیست، نباید نسبت به مؤمنان دیگر گمان بد ببرد:

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا. (نور: ۱۲)

چرا چون آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردند؟...

دوم: همان گونه که هر فردی شایعات بی اساسی را که به او نسبت داده اند، بی مهابا تکذیب می کند، لازم است اتهاماتی را که به برادران و خواهران ایمانی او زده می شود، بی درنگ تهمت بنامد:

چرا چون آن را شنیدید... مردان و زنان مؤمن آن را تهمت آشکار نخواندند؟

سوم: شایعه پردازان لازم است برای اثبات مدعای خود، دلیل اقامه کنند. در غیر این صورت، مؤمنان باید بدانند که آنان در قانون الهی دروغگو به شمار می آیند.

لَوْ لَا جَاوَوْا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ. (نور: ۱۳)

چرا بر آن، چهار گواه نیاوردند، و چون گواهان را نیاوردند، اینان نزد خداوند دروغگو هستند.

البته از آن جا که اتهام در مورد «افک» اتهام ناموسی بود، لازم بود برای اثبات آن، چهار شاهد اقامه کنند، ولی از آیه استفاده می شود که لازم است از شایعه پردازانی که قصد تخریب فضای سالم جامعه اسلامی را دارند، درخواست شاهد شود و گرچه شاهد با اختلاف شرایط، صورت های مختلفی پیدا می کند، اما ضروری است که شایعه سازان دلیل قاطعی بر مدعای خود بیاورند.

ص: ۱۹۷

چهارم: قرآن کریم به کسانی که شنونده شایعه هستند تذکر می دهد که هم چنان که شما اتهامات واهی و بی اساس را که به خودتان نسبت داده اید، هرگز برای دیگری نقل نمی کنید، لازم است که از پخش کردن تهمت‌هایی که به برادر یا خواهر مؤمن شما زده شده و به آن علم ندارید، به طور جدی پرهیز نمایید، زیرا آن گناهی بسیار بزرگ است:

إِذِ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَ تَقُولُونَ بَافْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هِينًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. (نور: ۱۵)

آن گاه که از زبان همدیگر فرا می گرفتیدش و دهان به دهان چیزی را که به آن علم نداشتید، می گفتید و آن را آسان می پنداشتید، حال آن که آن نزد خداوند سترگ است.

پنجم: مؤمنان نه تنها باید از پذیرش و نقل شایعه پرهیز نمایند، بلکه لازم است با کسانی که به قصد آلوده ساختن و در نهایت برانداختن نظام اسلامی و رهبری آن تلاش می کنند، به شدت برخورد کنند و ضمن بازداشتن ایشان از مطرح کردن چنین موضوعاتی، سخنان بی دلیل ایشان را «بهتانی عظیم» (۱) بنامند:

وَ كَوْلًا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ. (نور: ۱۶)

و چرا چون آن را شنیدید، نگفتید که ما را نرسد که در این باره سخن گوییم، پا کا که تویی، این بهتانی بزرگ است. (۲)

ص: ۱۹۸

۱- تهمت را از آن رو «بهتان» نامیده اند که شخص مورد اتهام از شنیدنش «مبهوت» می گردد.

۲- به نظر می رسد که جمله «و قالوا هذا افک مبین» در آیه ۱۲ جمله ای است که شنونده شایعه با خود می گوید و آن را در نزد خود تهمت می پندارد، در حالی که جمله «هذا بهتان عظیم» در آیه مورد بحث، نشانگر واکنش او در برابر شایعه ساز است که لازم است به محض سخن گفتن از شایعه، او را از ادامه دادن آن نهی و مطالب او را بهتان بزرگ بنامد.

دشمن آشکار

در آخرین مرحله از مراتب مخالفت با رهبران الهی، به دشمنی صریح و آشکار برخی از زنان با آنان می رسیم که در این مرحله نیز یا با زبان، دشمنی خود را با اولیای خدا ابراز نموده و یا فراتر از آن و با عمل، سعی در اذیت و آزار آنان داشته اند.

مصدق دشمنی زبانی را در همسر کافر نوح می یابیم که با مجنون خواندن این پیامبر بزرگ الهی (۱) آشکارا به رویارویی با او پرداخته و به جرم خیانت به وی به عذاب الهی محکوم گردید. (۲)

ام جمیل، همسر ابولهب نیز به عنوان مجسمه و الگوی دشمنی عملی با رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی شده است:

وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِدِّهَا جَبَلٌ مِّنْ مَّسَدٍ. (مسد: ۴ و ۵)

و زنش هیزم کش است و ریسمانی از لیف خرماى تافته برگردن دارد.

ظاهرا مراد از این دو آیه این است که همسر ابولهب به زودی در آتش دوزخ در روز قیامت به همان هیئتی در خواهد آمد که در دنیا به خود گرفته بود. در دنیا شاخه های

خار بن و بته هایی دیگر را با طناب می پیچید و حمل می کرد و شبانه آن ها را بر سر راه رسول خدا صلی الله علیه و آله می ریخت تا به این وسیله آن حضرت را آزار دهد، در آتش هم با همین حال یعنی

ص: ۱۹۹

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

۲- تحریم: ۱۰.

طناب به گردن و هیزم به پشت عذاب می شود. (۱)

با پایان یافتن این مرحله از تحقیق و بررسی ویژگی ها و مشخصات الگوهای منفی مشارکت زنان در امور سیاسی از دیدگاه قرآن کریم، می توانیم به این سؤال تحقیق که «مهم ترین ویژگی الگوهای منفی مشارکت سیاسی بانوان در قرآن چیست؟» پاسخ دهیم که اساسی ترین خصوصیت این الگوها، همان مخالفت آگاهانه یا ناآگاهانه با رهبری الهی در قالب های گوناگون از قبیل ارتباط پنهانی با دشمنان، شایعه پردازی و دشمنی آشکار است.

خلاصه فصل

تربیت بانوان در ابعاد اجتماعی شامل سه قسمت تربیت اجتماعی، تربیت اقتصادی و تربیت سیاسی است. تربیت اجتماعی خود مشتمل بر دو زیرمجموعه تربیت خانوادگی و تربیت در زمینه مشارکت اجتماعی است. در تربیت خانوادگی ابتدا به ویژگی های همسر شایسته، همچون ایمان و پرهیز از دنیاطلبی و تجمل گرایی، و سپس به بررسی نقش زن در خانواده از نظر حفظ آرامش، خانه داری، پرهیز از زن سالاری و پاسداری از نظام

خانواده پرداختیم. در تربیت در زمینه مشارکت اجتماعی نیز ضمن بحث در مورد اصل جواز چنین مشارکتی برای بانوان، ویژگی های این مشارکت هم چون عفاف در حضور اجتماعی و همبستگی اجتماعی به بحث گذاشته شد.

ص: ۲۰۰

۱- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۶۶.

در قسمت تربیت اقتصادی، تلاش اقتصادی بانوان ویژگی های آن از قبیل تناسب با شرایط جسمی، رعایت عفاف در فعالیت های اقتصادی، سلامت اقتصادی، هوشمندی اقتصادی و انفاق و خصوصیات آن مورد توجه قرار گرفت.

در تربیت سیاسی نیز به اصل مشارکت سیاسی بانوان و مشارکت سیاسی بانوان در نقش امت پرداخته شده است.

ص: ۲۰۱

بخش پنجم: جایگاه موضوع در رسانه و پیشنهادها

اشاره

زیر فصل ها

جایگاه تربیت الگویی زنان در سیاست گذاری و برنامه ریزی های رسانه

پیشنهادها

نقد عملکرد رسانه

ارایه پیشنهادهای برنامه ای

پرسش های عمومی

پرسش های کارشناسی

ص: ۲۰۲

ص: ۲۰۳

جایگاه تربیت الگویی زنان در سیاست گذاری و برنامه ریزی های رسانه

همان طور که در بخش اول پژوهش حاضر اشاره شد، الگو نقش بسیار مهمی در یادگیری و تربیت دارد و بر این اساس متخصصان رسانه های تبلیغاتی جهانی، ارایه الگوهای مورد نظر خویش را به مخاطبان، سرلوحه فعالیت های خویش قرار داده و با این شیوه توانسته اند شخصیت گروه زیادی از جوانان دنیا را بر مبنای الگوهای ارایه شده، بنا کنند. با توجه به استفاده گسترده قرآن کریم از این شیوه، ارایه مدل قرآنی تربیت به دختران مسلمان در قالب های جذاب و نوین، همچون فیلم، سریال، کارتون و... نقش بسیار مؤثری در تأیید و معرفی الگوهای رفتاری درست و نفی الگوهای کاذب ایفا خواهد کرد و آنان را به همانندسازی با الگوهای حقیقی، تشویق و ترغیب می کند. بنابراین، ضروری است رسانه های گوناگون و به ویژه صدا و سیما، در سیاست گذاری و برنامه ریزی های خود، توجه خاصی به تربیت الگویی زنان داشته و در این زمینه بیش از پیش سرمایه گذاری کنند.

ص: ۲۰۴

پیشنهادها

اشاره

زیر فصل ها

۱_ تربیت الگویی جوانان در قرآن کریم

۲_ اختصاص بخشی از برنامه های تربیتی دختران دانش آموز و دانشجو به تربیت الگویی

زنان در قرآن کریم

۳_ فیلم نامه نویسی در مورد الگوهای معرفی شده

۴_ برگردان این گونه برنامه ها به زبان های زنده دنیا و عرضه آن به زنان غیر مسلمان

۱_ تربیت الگویی جوانان در قرآن کریم

با توجه به تأثیر بسیار زیاد الگوها در تشکیل ساختار نگرش ها و گرایش های نوجوانان و جوانان و دسترسی نداشتن آن ها به الگوهای اصیل و ناب فرهنگ اسلامی منطبق با شرایط سنی خود، پیشنهاد می شود فیلم های کوتاه ولی جامع از روی الگوها و جریانات مورد اشاره این پژوهش صورت گرفته و دستاورد آن به بانوان جوانی که با عطش به دنبال الگوی سعادت خود می گردند، تقدیم شود.

از آن جا که «این پژوهش در پی آن است که با تحلیل نگرش ها، گرایش ها و رفتارهای قولی و عملی زنان مورد اشاره در قرآن کریم، الگوی جامع را برای پرورش زنان مسلمان و تبدیل آنان به انسان کامل ترسیم نماید، برای آن که یافته های تحقیق حاضر، به شکل مناسبی در اختیار بانوان جامعه اسلامی قرار گرفته و حتی، امکان استفاده از آن برای همه رده های سنی دختران و زنان فراهم گردد، به دو پیشنهاد کاربردی دیگر در این زمینه اشاره می کنیم.

۲_ اختصاص بخشی از برنامه های تربیتی دختران دانش آموز و دانشجو به تربیت الگویی زنان در قرآن کریم

در تربیت الگویی، نمونه رفتار و کردار مطلوب به صورت عملی در معرض دید تربیت شونده قرار می گیرد و موجب می شود تا پیروی از رفتار مورد نظر، به آسانی از سوی او انجام شود.

بنابراین، در صورت بروز شرایط مشابه با موقعیت الگو، تربیت شونده

ص: ۲۰۵

خود را در آن موقعیت احساس کرده و با همانندسازی با الگو، به راحتی به انجام عمل پسندیده اقدام می نماید. پس با توجه به نقش بسیار ممتاز تربیت الگویی، پیشنهاد می شود که برنامه ریزان رسانه حداقل بخشی از محتوای برنامه های گوناگون را به تربیت الگویی زنان در قرآن اختصاص داده و به این وسیله، دختران را با الگوهای تربیتی مورد نظر قرآن کریم آشنا نمایند. در این باره، پیشنهاد می شود ارایه الگوها در برنامه های کودک و نوجوان به شکل مقدماتی و به صورتی جذاب و همراه با داستان مورد نظر و در برنامه های جوانان به شیوه ای عمیق، استدلالی و تحلیلی انجام پذیرد. در این راستا می توان از سوژه های گوناگون این اثر به تناسب موضوع برنامه استفاده کرد.

۳_ فیلم نامه نویسی در مورد الگوهای معرفی شده

فیلم پلی است که دنیای افسانه ای و تخیلی کودکان را به دنیای واقعی بزرگسالان ارتباط داده و آنان را به ارزش های اخلاقی راهنمایی می کند.

چون فیلم، عبارت های خشک و بیشتر ذهنی کتاب های درسی را در بر ندارد، اطلاعات را بهتر و آسان تر در اختیار کودکان قرار داده و آنان را به یادگیری واقعی بر می انگیزاند؛

از این رو، با آگاهی به تأثیر تربیتی فیلم در کودکان و نوجوانان، پیشنهاد می شود که برنامه سازان رسانه، با الهام از سوژه ها الگوهای کاربردی این کتاب، به پردازش فیلم های سازگار با شرایط فرهنگی و اجتماعی دوران حاضر پرداخته و با عرضه آن ها به شکل فیلم و مجموعه های تلویزیونی جذاب و مفید، تربیت دختران را در

ص: ۲۰۶

راستای همانندسازی با الگوهای قرآنی آسان نماید.

۴ _ برگردان این گونه برنامه ها به زبان های زنده دنیا و عرضه آن به زنان غیر مسلمان

بخش گسترده ای از تربیت الگویی زنان در قرآن از بررسی شخصیت زنانی مربوط به دوره پیش از اسلام به دست آمد. زنانی هم چون همسر ابراهیم علیه السلام، مادر و خواهر موسی، همسر فرعون، ملکه سبا، مادر مریم و مریم صدیقه علیها السلام مصادیق روشنی از زنان نمونه به شمار می روند که سیره آن ها حتی برای زنان غیرمسلمان بسیار آموزنده است. بنابراین، چنانچه ابعاد برنامه های تربیت الگویی زنان در قرآن کریم به زبان های مختلف برگردان و در دسترس دیگر زنان نیز قرار گیرد، افزون بر آن که آن ها نیز می توانند از الگوهای تربیتی ارایه شده سرمشق گرفته و بر اساس آن ها رفتار نمایند، از آن جا که ستایش فراوان قرآن از چهره های مقدسی همچون مریم علیها السلام را مشاهده می کنند، تصویری بسیار مثبت از قرآن و اسلام در پیش روی آنان مجسم شده و زمینه گرایش آن ها به اسلام نیز بیشتر فراهم می گردد. هم چنان که نجاشی، پادشاه یمن با شنیدن نظر قرآن در مورد مریم و عیسی علیهما السلام از زبان فرستادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله، به اسلام تمایل پیدا کرده و سرانجام نیز مسلمان شد.

ص: ۲۰۷

نقد عملکرد رسانه

اشاره

نقد عملکرد صدا و سیما از این رو دارای اهمیت است که باعث می شود نقاط قوت آن در ارایه الگوهای پسندیده تقویت و نقاط ضعف آن اصلاح و بر طرف گردد. به این منظور، در اینجا به اختصار به بیان نقاط قوت و ضعف رسانه درباره تربیت الگویی زنان می پردازیم.

نقاط قوت

اشاره

نقاط قوت (۱)

زیر فصل ها

تولید سریال های نمایشی در مورد شخصیت های الگویی زن

پخش سخنرانی ها و مصاحبه های کارشناسان دینی در مورد زنان نمونه به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مصاحبه با زنان نمونه و موفق

تولید سریال های نمایشی در مورد شخصیت های الگویی زن

در این زمینه می توان به تهیه سریال مریم مقدس علیها السلام اشاره کرد که از جذابیت خاصی برخوردار بود و مخاطبان زیادی را با سیمای ارزشمند این بانوی گرانقدر آشنا ساخت.

پخش سخنرانی ها و مصاحبه های کارشناسان دینی در مورد زنان نمونه به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

این گونه برنامه ها که به ویژه در سالگرد هفته زن و مناسبت های مخصوص زنان از صدا و سیما پخش می شود، تأثیر خاصی در آشنایی مردم با خصوصیات الگویی آن بزرگواران داشته و دارد. هم چنین، تولید برنامه های «قرآن و زندگی»، از برنامه های بسیار مثبت صدا و سیما ارزیابی می شود که می تواند در راستای همانندسازی زنان جامعه اسلامی با الگوهای قرآنی نقش مؤثری ایفا کند. با این حال دارد که در قالب و نحوه ارائه مطالب

ص: ۲۰۸

۱- ۱. مقصود از نقاط قوت در این جا، مجموعه برنامه هایی است که مناسب بوده و می تواند در زمینه های گسترده تری موضوع های دیگر ساخته شوند.

دقت و تنوع بیشتری به عمل آید.

مصاحبه با زنان نمونه و موفق

تهیه گزارش از زندگی زنان موفق و انجام مصاحبه با زنانی که از برجستگی های علمی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی ایثارگری، خدمت رسانی و... برخوردارند. ضمن تجلیل از آنان، باعث تشویق دیگران به الگوپذیری از ایشان گردیده است. مصاحبه های دلنشین با مادران، خواهران و همسران شهدا، خواهران ایثارگر دوران دفاع مقدس و سایر شخصیت های ارزشمند بانوان، در این زمینه بسیار مثبت ارزیابی می شود.

نقاط ضعف

اشاره

با وجود فعالیت های مثبت در زمینه تربیت الگویی در صدا و سیما، این رسانه گرفتار ضعف های چندی است که به آن ها اشاره می شود:

ضعف در معرفی شخصیت های زن در قرآن

هر چند داستان زنان متعددی در قرآن بیان شده که هر یک الگویی برای زنان مسلمان به شمار می روند، ولی متأسفانه تلاش چندانی در راستای آشنا ساختن جوانان با این الگوها صورت نگرفته است. برای نمونه، زوایای زندگی همسر فرعون که اسوه ایمان است، مادر موسی علیه السلام که الگوی تسلیم در برابر خداست، خواهر موسی علیه السلام که نمونه هوشمندی و درایت است، همسر موسی علیه السلام که اسوه حیا و حسن انتخاب است، ساره که سرمشق خانه داری است نیز برای دختران و زنان جامعه ما ناآشناست، بسیار بجاست که در این زمینه تلاشهای پژوهشی و برنامه ای جدی تری

ص: ۲۰۹

انجام گیرد.

ضعف در پردازش چهره امروزی زنان الگو

از آن جا که ویژگی های زنان الگو برای متصدیان برنامه ها روشن نیست، نمی توانند در پردازش درست الگوی زن مسلمان موفق شوند. از این روست که در هفته زن و مناسبت های مشابه، گاهی، شخصیت هایی مورد توجه واقع می شوند که تناسب چندانی با الگوهای قرآنی ندارند.

کم توجهی به چهره پردازي زنان مؤثر در تاريخ اسلام و انقلاب

از صدر اسلام تا کنون، زنان بزرگی در جامعه اسلامی ظاهر شده اند که منشأ تأثیرات مهمی بوده اند. شخصیت هایی چون زینب کبری علیهاالسلام و بانوان کربلا و مادران ائمه معصومین علیهم السلام نقش بسیار مهمی در پیشبرد اهداف اسلام داشته اند ولی متأسفانه تلاش شایسته ای برای تبیین نقش آن ها، در فعالیت های هنری رسانه صدا و سیما صورت نگرفته است. زنانی چون حاجیه خانم امین، زنانی که در دفاع مقدس حضور چشم گیر داشتند و نیز همسران شخصیت های بزرگی هم چون امام خمینی رحمه الله، مقام معظم رهبری، شهید مطهری، شهید چمران و... برای مردم ناشناخته مانده است.

توجه صحیح نداشتن به نقش حساس شوهرداری و تربیت فرزند

با این که هم در قرآن کریم و هم در روایات معصومین علیهم السلام نقش زنان در شوهرداری و تربیت فرزند مورد تأکید بسیار قرار گرفته و حتی به جزئی ترین موارد آن ها نیز اشاره شده، با این وجود در بیشتر برنامه های نمایشی سیما که در آن ها نقش زنان در خانواده چشم گیر است، این وظایف نمود چندانی ندارد؛ کودکی، دورانی است که الگوپذیری و

ص: ۲۱۰

همانندسازی به بهترین صورت در آن شکل می گیرد. اگر داستان بانوان قرآنی به ویژه دوران کودکی آن ها به صورتی جذاب و در قالب انیمیشن و... به کودکان ارایه شود، الگوسازی به گونه ای پسندیده در آنان صورت می پذیرد، اما متأسفانه در این زمینه نیز، کمتر شاهد چنین فعالیت هایی بوده ایم. از این روست که کودکان ما داستان های خیالی و تنها سرگرم کننده تام و جری، پلنگ صورتی و... را از فرط تکرار حفظ شده اند، اما حتی نام بسیاری از شخصیت های الگویی قرآن را نشنیده اند، چه رسد به این که از روش زندگی آن ها الگو بگیرند. از سوی دیگر در برنامه ها نقش یک همسر و یک مادر

مسلمان، چندان تفاوتی با نقش مادر و همسر غیرمسلمان ندارد. اگر ما متعهد شویم که در هر فیلم یا سریال، تنها یکی از وظایف همسری و مادری در اسلام را به تصویر بکشیم، پس از مدتی زنان جامعه ما با وظایف همسر و مادر مسلمان آشنا خواهند شد.

ارایه پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

زیر فصل ها

۱. تهیه فیلم، سریال و نمایشنامه برای معرفی زنان در قرآن
 ۲. تهیه فیلم های انیمیشن و ارایه الگوهای قرآنی به وسیله کارتون به کودکان و نوجوانان
 ۳. ترسیم چهره زن الگو، بر اساس شیوه های رفتاری ارایه شده در تحقیق و تهیه فیلم و سریال درباره آن
 ۴. انتخاب و معرفی زنان نمونه کشور بر اساس شاخص های زنان الگو در قرآن
 ۵. برگزاری میزگرد و همایش با حضور کارشناسان در راستای بررسی ابعاد شخصیتی زنان الگو در قرآن
 ۶. نقد فمینیسم بر اساس الگوهای قرآنی
- معرفی مراکز مرتبط با موضوع

۱. تهیه فیلم، سریال و نمایشنامه برای معرفی زنان در قرآن

این پژوهش به اثبات رساند که اسلام، منبعی بسیار پربار برای ارایه الگوهای تربیت، نه فقط برای دختران و زنان مسلمان، که برای دیگر بانوان نیز به شمار می رود. بنابراین،

شایسته است که فیلمسازان دلسوز و متعهد، داستان الگوهای مثبت و منفی زیر را که کمتر مورد توجه قرار گرفته، به تصویر درآورند:

_ داستان همسران حضرت ابراهیم علیه السلام

_ داستان همسر فرعون

_ داستان همسر حضرت ابراهیم علیه السلام

ص: ۲۱۱

_ داستان زلیخا و زنان مصر

_ داستان همسر حضرت نوح علیه السلام

_ داستان مادران ائمه معصومین علیهم السلام و به ویژه مادر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که داستان تشرف ایشان به اسلام و ازدواج با امام حسن عسگری علیه السلام، دارای نکات بسیار ارزشمند تربیتی برای افراد جامعه است.

_ داستان خواهران ائمه، به ویژه حضرت زینب علیها السلام، حضرت معصومه علیها السلام و حضرت حکیمه علیها السلام.

۲. تهیه فیلم های انیمیشن و ارایه الگوهای قرآنی به وسیله کارتون به کودکان و نوجوانان

با توجه به علاقه فراوان کودکان و نوجوانان به تماشای کارتون، بسیار مناسب است که نقاط حساس زندگی زنان الگو در قرآن که از نظر تربیتی تأثیر گذار است، به صورت انیمیشن به تصویر کشیده شده و به نسل کودک و نوجوان ارایه گردد. طبیعتاً نمایش عبادت مریم مقدس علیها السلام، فراست و هوشمندی خواهر موسی علیه السلام و... در

دوران کودکی تأثیر زیادی در شناسایی الگوهای قرآنی و تأسی به آن‌ها، به جای خواهد گذاشت.

۳. ترسیم چهره زن الگو، بر اساس شیوه‌های رفتاری ارایه شده در تحقیق و تهیه فیلم و سریال درباره آن

بر اساس شاخص‌های ارایه شده در تحقیق، می‌توان سیمای زن الگو را در ابعاد مختلف، متناسب با شرایط جامعه امروزی، در قالب فیلم‌نامه‌های جذاب به تصویر کشید.

برای نمونه، می‌توان زن الگویی را به تصویر کشید که از بعد اعتقادی

ص: ۲۱۲

و عبادی در اوج قرار دارد و از نظر اخلاقی نیز به رعایت جزئیات مسایل اخلاقی از جمله حدود و حریم‌ها در روابط زن و مرد پایبند است؛ ضمن آن که نقش مادری و همسری را در خانواده به خوبی انجام می‌دهد، از بینش سیاسی و بصیرت بالایی برخوردار و در مدیریت خویش نیز شاخص‌های یک مدیر موفق و توانا را داراست.

هم‌چنان که می‌توان نقش الگویی زن را در یکی از ابعاد بیان شده، برجسته‌تر ساخت و توجه بانوان را به الگوپذیری از این بعد شخصیتی زن مورد نظر، جلب کرد.

۴. انتخاب و معرفی زنان نمونه کشور بر اساس شاخص‌های زنان الگو در قرآن

همچنان که اشاره شد، گزینش زنان نمونه در جامعه ما از مبنای صحیحی برخوردار نیست؛ از این رو، در معرفی زنان نمونه، شاهد عدم هماهنگی افراد معرفی شده با شاخص‌های زن الگو در قرآن هستیم. برای مثال، در گزینش کارمند زن نمونه، به وجدان کاری، انضباط اجتماعی و ابتکار و خلاقیت فرد توجه می‌کنیم. در حالی که قرآن کریم در

معرفی زن نمونه در زمینه کار، مسئله توجه به حلال و حرام و رعایت عفاف در برخورد با نامحرم را نیز مد نظر قرار می دهد، بنابراین، بسیار به جاست که زنان موفق و منطبق با الگوهای قرآنی در ابعاد مختلف، شناسایی و به مردم معرفی شوند. صدا و سیما می تواند همان گونه که فرهیختگان، هنرمندان و ورزشکاران و... یک سال را معرفی و در مراسمی از آنان تجلیل می کند، زنان نمونه از ابعاد مختلف را که باشاخص های قرآنی هماهنگی دارند نیز

ص: ۲۱۳

معرفی و از آنان تجلیل نماید و برای سایر زنان و دختران الگوسازی کند.

۵. برگزاری میزگرد و همایش با حضور کارشناسان در راستای بررسی ابعاد شخصیتی زنان الگو در قرآن

پرداختن به سئوالاتی مانند سئوالات تخصصی که در پی می آید و بررسی و موشکافی جوانب مختلف آن ها در این جلسات، نقش بسیار مؤثری در بالا بردن سطح تربیت دختران و زنان جامعه خواهد داشت.

۶. نقد فمینیسم بر اساس الگوهای قرآنی

با توجه به رشد ابتدایی فمینیسم در جوامع مسیحی، ارایه الگوهای قرآنی که بیشتر مربوط به پیش از اسلام بوده اند، نقش خاصی در ابطال مبانی فمینیسم بر اساس شخصیت های مورد قبول مسیحیان خواهد داشت.

معرفی مراکز مرتبط با موضوع

۱_ مرکز فرهنگ و معارف قرآن _ تلفن ۷۷۴۲۱۵۰ _ ۰۲۵۱

۲_ مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن _ تلفن: ۶۹۴۶۳۶۳ _ ۰۲۱

۳_ شورای فرهنگی _ اجتماعی بانوان

۴_ مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران _ تلفن: ۷۷۴۰۹۴۵ _ ۰۲۵۱

۵_ دفتر تحقیقات و مطالعات زنان تلفن: ۷۷۴۱۱۱۳ _ ۰۲۵۱

۶_ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم _ تلفن: ۷۷۳۸۷۴۳، ۷۷۳۳۳۰۵ _ ۰۲۵۱

۷_ جامعه الزهرا _ تلفن: ۲۹۲۵۱۱۱ _ ۰۲۵۱

ص: ۲۱۴

پرسش های عمومی

۱_ چرا بسیاری از قصه ها در قرآن کریم به صورت مکرر بیان شده است؟

۲_ در بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام، خداوند پس از اشاره به ویژگی های اخلاقی منفی زلیخا، به یکی از گفتارهای مطلوب او توجه می دهد. آن کدام گفتار است و در چه آیه ای از سوره یوسف آمده است؟

۳_ کدام یک از بانوان در قرآن کریم، به عنوان اسوه مقاومت در راستای حفظ ایمان معرفی شده است؟

۴_ این که مادر موسی علیه السلام با تسلیم در برابر الهام الهی، فرزند خود را به آب نیل افکند، با شیوه کدام یک از انبیاء قابل مقایسه است؟

۵_ چه زنانی از نظر قرآن، الگوی مردم کافر به شمار آمده اند؟

- ۶_ بر اساس داستان زنان در قرآن، آثار سوء گناه و نافرمانی الهی چیست؟
- ۷_ با توجه به داستان حضرت یوسف علیه السلام، نگاه آلوده چه پیامدهایی را به دنبال می آورد؟
- ۸_ ارتباط زیاد با نامحرم چه تبعاتی را به وجود می آورد؟
- ۹_ آزادی در برقراری روابط جنسی چه مشکلی را برای جوامع به وجود می آورد؟
- ۱۰_ چه آثار مثبتی در عفت ورزی بانوان وجود دارد؟
- ۱۱_ در قرآن کریم، کدام یک از بانوان به عنوان اسوه عفاف معرفی شده است؟
- ۱۲_ از داستان کدام یک از بانوان قرآنی، اهمیت عفاف در فعالیت های اقتصادی بانوان استفاده می شود؟
- ص: ۲۱۵
- ۱۳_ ویژگی های همسر شایسته ازدیدگاه قرآن کریم چیست؟
- ۱۴_ با بررسی داستان زنان در قرآن، نقش زنان در خانواده چیست؟

پرسی های کارشناسی

- ۱_ حضور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ماجرای مباحله، نشانگر کدام یک از ویژگی های آن حضرت است؟
- ۲_ در سوره انبیاء آیه ۹۰ چه عواملی باعث اجابت دعای حضرت زکریا علیه السلام و فرزنددار شدن او معرفی شده است؟

- ۳_ بر اساس الگوهای قرآنی، بانوان چه آدابی را در دعا رعایت کرده اند؟
- ۴_ پسندیده بودن شرکت بانوان در عبادت های جمعی همچون نماز جماعت، از کدام آیه قرآن برداشت می شود؟
- ۵_ بر اساس داستان «افک» در سوره نور، وظیفه مؤمنان در برابر تهمت های ناروا در امور جنسی چیست؟
- ۶_ بر اساس الگوهای قرآنی، محدوده معاشرت زنان با مردان نامحرم چیست؟
- ۷_ بر اساس الگوهای قرآنی، مادران برای تربیت جسمی فرزند، چه نکاتی را پیش و پس از ولادت فرزند باید رعایت کنند؟
- ۸_ مادران نمونه قرآنی برای تربیت معنوی فرزند، چه راهکارهایی را اتخاذ کرده اند؟
- ۹_ انتخاب نام خوب برای فرزند، چه تأثیری بر آینده او خواهد گذاشت؟

ص: ۲۱۶

- آیا نام گذاری، باعث ایجاد اثر تکوینی در افراد می شود؟
- ۱۰_ مراد از کفویت همسران، هم شأنی در ایمان است یا در منزلت اجتماعی و اقتصادی؟
- ۱۱_ آیا از نظر قرآن کریم، پیشنهاد ازدواج به پسر از سوی پدر دختر رواست؟ کدام آیه شاهد این مطلب است؟
- ۱۲_ آیا تعیین شیربها در عقد ازدواج جایز است؟ این که حضرت شعیب علیه السلام، ازدواج موسی علیه السلام با دخترش را در برابر کار کردن موسی علیه السلام برای خود قرار داد، چگونه قابل توجیه است؟

۱۳_ در کدام داستان قرآنی، به ویژگی مهارت و سرعت در آشپزی زن اشاره شده است؟

۱۴_ از دیدگاه قرآن کریم، زنان با چه نوع از فعالیت های اقتصادی سنخیت ندارند؟

۱۵_ قرآن کریم، اصلی ترین مشخصات الگوهای منفی زنان را چه اموری معرفی می کند؟

۱۶_ فراست و هوشمندی سیاسی چه زنانی در قرآن کریم مورد تمجید قرار گرفته است؟

۱۷_ با توجه به الگوهای قرآنی، زنان به عنوان عضوی از امت، چه نقش های سیاسی را در جامعه می توانند ایفا کنند؟

۱۸_ عامل خسران و عذاب برخی از زنان پیامبر همچون همسر نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام چه بوده است؟

ص: ۲۱۷

کتاب نامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه صبحی صالح. قم، انتشارات الهجره.

۱_ آقا بخشی، علی؛ فرهنگ علوم سیاسی، با همکاری: مینو افشاری راد. تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴.

۲_ الألوسی البغدادی، شهاب الدین محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.

- ۳_ ابراهیم هلال، ابراهیم؛ من بطولات المرثه فی القرآن الکریم، مکتبه النحصه المصریه، ۱۴۰۶ ق.
- ۴_ ابن فارس، احمد؛ معجم مقایس اللغه، تحقیق و ضبط. عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ۵_ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ۶_ ابوالفتوح رازی، حسین؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، تهران، چاپخانه محمد حسن علمی، ۱۳۳۴.
- ۷_ ابی حیان الاندلسی، محمد؛ تفسیر البحرالمحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
ص: ۲۱۸
- ۸_ امین، نصرت بیگم؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن مجید، اصفهان چاپ نشاط.
- ۹_ البرحانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپخانه آفتاب.
- ۱۰_ پورافکاری، نصرت الله؛ فرهنگ جامع روان شناسی _ روان پزشکی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
- ۱۱_ جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آئینه جلال و جمال، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۴.
- ۱۲_ حر عاملی، محمد؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

۱۳ _ حسکانی، عبیدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق و تعلیق: الشیخ محمدباقر المحمودی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۴ _ خلیلیان، سید خلیل؛ سیمای زنان در قرآن و زنان بزرگ در صدر اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۹.

۱۵ _ دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۱۶ _ الرازی، فخرالدین محمد؛ التفسیر الکبیر، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.

۱۷ _ الراغب الاصفهانی، حسین؛ المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱۸ _ رضا، محمد رشید؛ تفسیر القرآن الحکیم، الشهیر بتفسیر المنار، بیروت

ص: ۲۱۹

دارالمعرفه.

۱۹ _ الری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، قم دارالحدیث، ۱۳۷۵.

۲۰ _ الزمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت دارالکتاب العربی، ۱۹۸۷

م.

۲۱ _ شعاری نژاد، علی اکبر؛ فرهنگ علوم رفتاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۲۲ _ صدوق، ابی جعفر محمد؛ من لایحضره الفقیه، صححه و علق علیه: علی اکبر الغفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۴ ق.

۲۳ _ صلیبا، جمیل؛ واژه نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه: کاظم برگ نیسی و صادق سجادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.

۲۴ _ طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۵ _ طبرسی، ابی علی الفضل؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.

۲۶ _ طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، مصر، مطبعه مصطفی البابی و اولاده، ۱۳۵۰ ق.

۲۷ _ العروسی الحویزی، عبدعلی؛ تفسیر نورالثقلین، صححه و علق علیه: السید هاشم الرسولی المحلاتی، قم، مطبعه الحکمه.

۲۸ _ قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴.

۲۹ _ القرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء

ص: ۲۲۰

التراث العربی، ۱۹۶۷ _ ۱۹۶۵ م.

۳۰ _ قطب، سید؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵ ق.

۳۱ _ القمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، صححه و علق علیه و قدم له طیب الموسوی الجزایری، قم مؤسسه دارالکتابه، ۱۴۰۴ ق.

- ۳۲ _ گرجی، منیر؛ نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء، شرح و بسط، زهرا امی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۳۳ _ مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۴ _ مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۸.
- ۳۵ _ مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن، جلد ۴: تفسیر سوره نور، قم، صدرا، ۱۳۶۹ _ ۱۳۶۸.
- ۳۶ _ مطهری مرتضی؛ اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- ۳۷ _ مطهری، مرتضی؛ «زن و سیاست»، ماهنامه پیام زن ۳، (خرداد ۱۳۷۱)، ۱۵ _ ۱۰.
- ۳۸ _ مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
- ۳۹ _ معلوف، لوئیس؛ المنجد فی اللغه، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲
- ۴۰ _ مکارم شیرازی، ناصر؛ با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۴۱ _ موسوی خمینی، سید روح الله؛ آداب الصلوه، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۰.
- ص: ۲۲۱
- ۴۲ _ موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۴۳_ موسوی خمینی، سید روح الله؛ رساله توضیح المسائل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.

۴۴_ موسوی خمینی، سید روح الله؛ صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹_ ۱۳۶۱.

۴۵_ موگهی، عبدالرحیم؛ سیمای زن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۴۶_ میدی، ابوالفضل؛ کشف الاسرار وعده الابرار، به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۴۷_ هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، قم، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.